# چاوز:

## درهم شکستن مداخله آمریکا در ونزوئلا



اوا گولینگر
با مقدمه سئال لاندا

ترجمه: قاسم ملکی

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

# چاوز:
# درهم شکستن مداخله آمریکا در ونزوئلا

اوا گولینگر
با مقدمه سال لاندا

ترجمه: قاسم ملکی

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
تهران - بهار ۱۳۸۷

## فهرستنویسی پیش از انتشار

سرشناسه: گولینگر، اوا
عنوان و نام پدیدآور: چاوز: درهم شکستن مداخله آمریکا در ونزوئلا / اوا گولینگر؛ با مقدمه سئال لاندا؛ ترجمه قاسم ملکی.
مشخصات نشر: تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری: ۱۷۲ ص.
شابک: 978-964-361-455-3

**بها: ۱۸۰۰۰ ریال**

وضعیت فهرستنویسی: فیپا.
یادداشت: عنوان اصلی: The Chavez Code: Cracking US Intervention in Venezuela, 2006
موضوع: چاوز فریاس ـ هوگو.
موضوع: ایالات متحده ـ روابط خارجی ـ ونزوئلا.
موضوع: ونزوئلا ـ روابط خارجی ـ ایالات متحده.
موضوع: ونزوئلا ـ سیاست و حکومت، ۱۹۹۹ ـ.
موضوع: ونزوئلا ـ تاریخ ـ کودتای نافرجام، ۲۰۰۲.
شناسه افزوده: لاندا، ۱۹۳۶ ـ م. مقدمه‌نویس.
شناسه افزوده: ملکی، قاسم، ۱۳۳۳ ـ ، مترجم.
شناسه افزوده: ایران. وزارت امور خارجه. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
شناسه افزوده: ایران. وزارت امور خارجه. مرکز چاپ و انتشارات.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۷ ۹گ ۸و / ۸ / E ۱۸۳
رده‌بندی دیویی: ۳۲۷/۷۳۰۸۷۰۹۰۵۱۱
شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۷۴۹۸۹

**چاوز: درهم شکستن مداخله آمریکا در ونزوئلا**
اوا گولینگر
ترجمه: قاسم ملکی
چاپ اوّل: تابستان ۱۳۸۷
تعداد: ۱۰۰۰ جلد
طرح روی جلد: فرنوش دولتی
لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

**مرکز چـاپ و انتشـارات وزارت امـور خارجه**

**دفتر مرکزی:** مینی سیتی، میدان شهید محلاتی، خیابان نخل، خیابان وزارت امور خارجه
تلفن: ۵-۲۲۴۷۲۷۳۲، دورنگار: ۲۲۴۷۲۷۳۶
**فروشگاه مرکزی:** میدان انقلاب، اول کارگر شمالی، پاساژ البرز، شماره ۱۱
تلفن: ۲۹-۶۶۴۲۹۰۲۸
**فروشگاه شماره ۲:** تهران، خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقایی
صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۷۴۶، تلفن: ۲۲۸۰۲۶۶۲
**فروشگاه شماره ۳:** تهران، انتهای خیابان شهید باهنر، میدان شهید باهنر، تلفن: ۷۱-۲۲۲۹۲۲۷۰
**فروشگاه اینترنتی:** www.mofa.ir

# فهرست مطالب

# مقدمه

«برای کشور من چه پیامی دارید؟» ژنرال «رافائل اوروپزا»[1] برای افسر نظامی آمریکا در قرارگاه پاسگاه نظامی «فورت تیونا»[2] در کاراکاس ونزوئلا که در مقابل وی ایستاده بود پاسخی نداشت.

یازدهم آوریل ۲۰۰۲ بود و قبل از اینکه روز فرا رسد می‌بایست کودتایی علیه رئیس‌جمهور منتخب به طور دموکراتیک، «هوگو چاوز فریاس»[3] صورت گیرد. سرهنگ «جیمز رودگرس»[4] وابستهٔ نظامی مستقر در سفارت آمریکا دوباره سئوال را تکرار کرد، در زمان کودتا، ژنرال «اورو پزا» مسئول ثبت‌نام کلیه افرادی بود که به پاسگاه نظامی «فورت تیونا» وارد می‌شدند یا از آن خارج می‌شدند، «فورت تیونا» بزرگترین پایگاه نظامی کشور و ستاد وزارت دفاع ونزوئلا بود. عکسهای «رودگرس» در حال رانندگی اطراف پایگاه مذکور طی روزهای کودتا بعدها در روزنامهٔ ملی‌گرای «اولتیماس نوتیسیاس»[5] ونزوئلا چاپ شد. اما وزارت امور خارجه آمریکا اصلاً وجود «جیمز

---

1. Rafael Oropeza
2. Fort Tiuna
3. Hugo Chavez Frias
4. James Rodgers
5. *Ultimas Noticias*

رودگرس» را علیرغم این واقعیت که نام او به عنوان وابسته نظامی در سفارت آمریکا در کاراکاس به طور رسمی ثبت شده بود انکار کرد.

وقتی «رودگرس» دریافت ژنرال «اوروپزا» پاسخی برای سئوال محرمانه وی ندارد او «افراین واسکوئز ولاسکو»[1] را مطرح کرد. «واسکوئز ولاسکو» در آن وقت عضو فرماندهی نیروهای مسلح ونزوئلا و یکی از رهبران کودتا علیه رئیس‌جمهور «چاوز» بود. با بیان این چند کلمه «رودگرس» فاش ساخت که او رابط ایالات متحده با مقامات نظامی ونزوئلا مجری و درگیر در کودتا می‌باشد.

اما مهمترین لحظه جهت گناهکار شمردن آمریکا برای مداخله نظامی در هشتم آوریل ۲۰۰۲، در مراسم تودیع منحصر به فرد برای وابسته نظامی چین در «هتل ملیا»[2] در کاراکاس روی داد. این مراسم در آن بعدازظهری بود که «دیوید کازارس»[3] افسر نیروی دریایی آمریکا ژنرال «روبرتو گونزالس کاردناس»[4] را بجای ژنرال «نستور گونزالس گونزالس»[5] اشتباه کرد. آن یک اشتباه ساده بود. هر دو ژنرال طاس و با جثه‌هایی حدوداً یکسان بودند، و نیز با یونیفورمهای افسران نظامی همراه با مدالها و پلاک اسم یکسان «گونزالس».

«کازارس» هم چنانکه اریب راه می‌رفت به نحو تهمت‌آمیزی از ژنرال «گونزالس» سئوال نمود: «چرا باکشتیهایی که ما در ساحل داریم و با زیردریایی مستقر در «لاگایرا»[6] تماس نگرفته‌اید»؟ چه روی داده است؟ چرا حتی یک تماس با من نبوده است؟ منتظر چه هستید؟ ژنرال «گونزالس» از اینکه این افسر نیروی دریایی آمریکا راجع به چه سخن می‌گفت در تعجب فرو رفت، اما پیش از پاسخ وی، یک وابستهٔ نظامی برزیل به وی نزدیک شد و از وی خداحافظی نمود. «کازارس» به لحاظ دور شدن این فرصت را

---

1. Efrain Vasquez Velasco
2. Hotel Melia
3. David Cazares
4. Roberto Gonzalez Cardenas
5. Nestor Gonzalez Gonzalez
6. La Guaira

بدست آورد که از کاپیتان «مورنو لیل»[1] که نزدیک وی ایستاده بود سئوال کند آیا آن فرد ژنرال «گونزالس» بود، «فردی که مسئولیت فرماندهی پادگان مرزی را به عهده دارد.» «مورنو» پاسخ داد: «او ژنرال گونزالس است ولی من نمی‌دانم که آیا وی فرماندهی پادگان مرزی را به عهده دارد.» «کازارس» تحقیق و پرسش خود را از ژنرال «گونزالس کاردناس» ادامه داد با تأکید بر اینکه باید بررسی شود چرا هنوز با وی تماس نگرفته‌اند یا سه کشتی جنگی و یک زیردریایی در حالت آماده‌باش در ساحل ونزوئلا هستند. احتیاطاً، «گونزالس کاردناس» پاسخ خود را به یک جمله کوتاه محدود نمود: «من بررسی می‌کنم». آندو دوباره در آسانسور پس از پایان مراسم با هم ملاقات کردند. «کازارس» محکم گفت: «اینجا یک ساحل عملیاتی است، من منتظر پاسخ شما هستم.»

ژنرال ونزوئلایی «نستور گونزالس گونزالس» یکی از عناصر کلیدی کودتای سال ۲۰۰۲ علیه «چاوز» بود. در ۱۰ آوریل ۲۰۰۲، ژنرال «نستور گونزالس گونزالس» در تلویزیون ملی ظاهر شد و خواهان کناره‌گیری «چاوز» شد. در یک برنامه تلویزیونی پس از کودتا در ۱۲ آوریل ۲۰۰۲ آشکار شد که اعلامیه «گونزالس گونزالس» صرفاً جهت بازداشتن رئیس جمهور «چاوز» از سفر به کاستاریکا بوده است، جایی که او برنامه‌ریزی کرده بود تا در اجلاس عمومی «سازمان کشورهای قاره آمریکا»[2] در همان روز شرکت نماید. توطئه موفق بود. «چاوز» در ونزوئلا ماند و کودتا طبق برنامه اجرا شد. تعامل اشتباه بین «کازارس» و «گونزالس کاردناس» پس از برکناری موقتی و کوتاه رئیس‌جمهور «چاوز» نادیده انگاشته شد و فراموش گشت و آمریکا نیز آن را محو نمود. دوران حضور «کازارس» در ونزوئلا کوتاه بود و او به یکباره به شیلی بازگشت تا وقتی که مقالهٔ روزنامهٔ «اولتیماس نوتیسیاس» مورخ ۴ می ۲۰۰۳ برخی از رویدادهای برجسته را فاش ساخت.

ازجمله نکات مربوط به تحرکات واحدهای نظامی آمریکا طی روزهای اقتدار و

---

1. Moreno Leal

2. Organization of American States (OAS)

طی کودتا که معلق و متوقف ماندند تماس تلفنی سرهنگ «دونالد اف. مکارتی»[1] وابسته نظامی نیروی هوایی آمریکا با بخش اطلاعات نیروی نظامی ونزوئلا در ۱۲ آوریل ۲۰۰۲ بود که متقاضی اجازهٔ پرواز یک هواپیمای «هرکولس» ۱۳۰ که در حال انتقال «محموله دیپلماتیک[2]» ۵کیلوگرم از مواد آتشبار لیتیوم[3]، ۵کیلوگرم از اکسیژن ترکیبی درجه ۲/۲، ۲۶ کیلوگرم مهمات، ۴۰ کیلوگرم گلولههای تخریبی و ۲ کیلوگرم چاشنی مواد منفجره بود. تقاضای اجازهٔ پرواز از طریق فاکس مورخ ۱۵ آوریل ۲۰۰۲ لغو گردید و هرگز عملی نشد.

در روز شنبه، ۱۳ آوریل ۲۰۰۲ درحالیکه رئیس جمهور چاوز در «لا اورچیلا»[4] جزیرهای کوچک و دور از ونزوئلا، زندانی بود یک کشتی آمریکایی به مقر ارائه تسهیلات جهت هواپیماهای کوچک مربوط به تمرینات هوایی نزدیک شده بود. هیچ مجوزی از طرف مقامات ونزوئلا برای چنین نقل و انتقالاتی صادر نشده بود و دولت آمریکا بعدها اعلام نمود که آن نقل و انتقالات به وضعیت آن هنگام ونزوئلا «مرتبط» نبوده است و صرفاً عملیاتی عادی بودهاند. ناظران نیز تأیید مینمایند که در روزهای ۱۱ و ۱۲ آوریل ۲۰۰۲ چندین هلیکوپتر «هاوک»[5] در فرودگاه «مایکوتیا»[6] (خارج از کاراکاس) فرود آمدند. آمریکا این ادعاها را انکار نموده است.

زیردریاییها، کشتیهای جنگی، هلیکوپترهای هاوک، پروازهای شناسایی آمریکا و توطئه کودتای آمریکا (درحالیکه بسیاری از این حقایق و شایعات محقق شدهاند و هنوز مورد بحث و مجادله میباشند) و درواقع داستان دخالت نظامی آمریکا در آوریل ۲۰۰۲ علیه رئیس جمهور چاوز همچنان به صورت رمز و راز باقی است. اما نکاتی ناگفته باقی مانده و یا آشکار شده از دخالت آمریکا در کودتا و دیگر اقدامات

---

1. Colonel Donald F. Mac Carty
2. Diplomatic Cargo
3. Lithium Battery
4. La Orchila
5. Black Hawk
6. Maiquetia

جهت بی‌ثبات نمودن ونزوئلا که همچنان مورد بررسی دقیق می‌باشند بسیار پیچیده و تحریف شده و از طرف دولت آمریکا با دهه‌ها تجربهٔ «تغییر رژیم» عملی گشته‌اند.

این کتاب شکل توصیه‌های مداخله‌گرانه دولت آمریکا را آشکار می‌نماید. آمریکا با نفوذ به تمامی بخشهای جامعهٔ مدنی، احزاب سیاسی و نیروهای مسلح ونزوئلا جهت سرنگونی حکومت دموکراتیک ونزوئلا بسیار تلاش نموده است. هنوز و هر بار آمریکا در جهت نیل به خواستهٔ خود علیرغم سرمایه‌گذاری چندین میلیون دلاری و عملیات پیچیده و مطالعه شده ناکام بوده است. ما باید یادآوری کنیم که یک دهه طول کشید تا «ساندینیستها» در نیکاراگوئه (کشوری کوچک و فقیر در آمریکای مرکزی) از قدرت برکنار شدند. رئیس جمهور ریگان با در خطر قرار دادن ریاست جمهوری خود تلاش کرد مانع گسترش انقلاب سوسیالیستی در نیمکره غربی شود. وقتی کنگره آمریکا بودجهٔ مورد نیاز سازمان سیای آمریکا جهت عملیات پنهان از طریق نیروهای مسلح کنترا را رد کرد ریگان جهت تأمین پول به منظور تأمین مالی کنتراها به ایران اسلحه فروخت. آن اقدام یک افتضاح و رسوایی بود. اما ظرفیت حافظه نوع بشر کوچک است و ریگان پیروزمندانه سرهنگ «اولیور نورث»[1] را سرزنش نمود کسی که خشم و غضب، تحقیق‌ها و تفحص‌های کنگره را تحمل کرد. با وجود تحقیر شدن، خواستهٔ نورث برای ایفای نقش مسئولانه، ریگان را با همهٔ منابع و امکانات در وضعیت نیازمند به تداوم تلاشها جهت جلوگیری از موفقیت ساندینیستها قرار داد.

ایجاد «بنیاد ملی برای دموکراسی»[2] فصل جدیدی را در دخالت آمریکا در سرتاسر جهان آغاز کرد و اولین مورد این روش دخالت در امور داخلی حاکمیت ملتها، دخالت در نیکاراگوئه بود. بیش از یک میلیارد دلار جهت سرنگونی انقلاب ساندینیستهای نیکاراگوئه طی دههٔ ۱۹۸۰ هزینه شد.

---

1. Colonel Oliver North
2. The National Endowment for Democracy (NED)

ونزوئلا چالش و تهدیدی جدید برای آمریکاست. ونزوئلا به عنوان چهارمین صادرکننده نفت در جهان، «بندر آمریکای جنوبی»[1]، به نوعی جزو منافع امنیت ملی آمریکا تلقی می‌گردد. منطقهٔ رودخانهٔ «اورینوکو»[2] در جنوب ونزوئلا دارای ذخایر فراوان نفت بوده که بیشتر منابع آن هنوز همچنان استخراج و بهره‌برداری می‌شود. تا سال ۱۹۹۸، ونزوئلا یک بازیگر مطیع در قبال سیاست آمریکا بوده و همکاری ایده‌ال محسوب می‌شد. آمریکا ولینعمت شماره یک به شمار می‌آمد چنانچه صنعت نفت پرسود که از دههٔ ۱۹۷۰ ملی شده بود همچنان به شکل خصوصی اداره می‌گشت؛ تا آنکه «چاوز» پدیدار شد.

پرزیدنت «هوگو رافائل چاوز فریاس»[3] در سال ۱۹۹۸ با اکثریت آراء (۶۰ درصد) در مبارزه با دو حزب سنتی ونزوئلا: ۱ـ «آسیون دموکراتیکا»[4] و ۲ـ «حزب سوسیالیست مسیحی»[5] پیروز شد. به لحاظ فساد دو حزب مذکور که برای ۴۰ سال حاکم بودند و اقتصاد را به ورطهٔ نابودی کشیده بودند. او در اولین انتخابات به بخشی از جامعهٔ ونزوئلا جهت پژوهش‌خواهی و قضاوت مراجعه نمود. اما عملی شدن فوری قولهای انتخاباتی چاوز ازجمله نوسازی شرکت نفت دولتی «پترولئوس دِ ونزوئلا»[6] و بازنویسی و ارائه قانون اساسی جدید ونزوئلا، برای بسیاری از مردم ونزوئلا که به رهبران سیاسی از آن نوع که وعده‌ها و گفته‌هایشان را فراموش می‌کردند و هرگز اجرا نمی‌کردند خو گرفته بودند بسرعت و ناگهان ثابت نمود که تغییری زیربنایی روی داده است. به رغم شوک ناشی از تندرویهای دولت چاوز در بعضی از بخشها، بیش از ۷۰ درصد رأی‌دهندگان به پیش‌نویس قانون اساسی جدید در سال ۱۹۹۹ که تغییرات بسیاری را در جامعهٔ ونزوئلا بدنبال داشت رأی مثبت دادند. بواسطهٔ ترمهای نو در قانون اساسی جدید، انتخابات

---

1. Port of South America
2. Orinoco
3. Hugo Rafael Chavez Frias
4. Accion Democratica (AD)
5. Christian Socialist Party (COPEI)
6. Petroleos De Venezuela (PDVSA)

ریاست جمهوری دوباره در ۱۹۹۹ برگزار شد و چاوز با ۶۰ درصد از مجموع آرا برنده شد. همچنین، چاوز با پشتیبانی قانون اساسی جدید قادر شد یک رشته تغییرات بنیادی را در شرکت نفت دولتی ونزوئلا ایجاد نماید تا توزیع منافع حاصل از فعالیت شرکت به طور عادلانه‌تر توزیع گردد و درآمد بیشتری را برای برنامه‌های رفاه اجتماعی و کاهش فقر و ارائه و تداوم خدمات اجتماعی برای جمعیت کم درآمد مردم ونزوئلا اختصاص دهد. طی دورهٔ ۲۰۰۰-۱۹۹۸، «چاوز» با سیاست نسبتاً متفاوتی از طرف آمریکا در قبال ونزوئلا مواجه شد. پس از ورود جرج دبلیو بوش به کاخ سفید در ۲۰۰۱ روابط بین ونزوئلا و آمریکا چرخشی به سمت تیرگی بیشتر پیدا نمود. سیاستهای دولت چاوز از طرف دولت بوش مناسب نبوده و مورد اعتراض قرار گرفت. ایدهٔ اینکه حکومتی مسئول و صاحب یکی از مهمترین منابع و صنایع نفتی در جهان [در همسایگی] با فیدل کاسترو روابط نزدیک دارد و این جمهوری دوباره اقتصاد خود را با اقتصاد کوبا (دولتی که ۴۰ سال آمریکا در تلاش برای سرنگونی آن است) گره زده بود برای آمریکا رویدادی ناخوشایند محسوب می‌شد. علاوه بر این، تجدید حیات و نوسازی سازمان کشورهای صادرکننده نفت از طرف چاوز، موجودیتی که آمریکا ترجیح می‌دهد حذف نماید، و دیدارهای او از کشورهای تولیدکننده نفت ازجمله عراق و لیبی دولت بوش را فرسوده نموده به رفتار غلط واداشت. بدون ذکر تمرکز دولت ونزوئلا بر سیاستهای فقرزدایی و ارتقای دموکراسی مشارکتی، آن ایده‌ها و عقاید از طرف اقتصاددانان معتقد به اقتصاد بازار پذیرفته نمی‌شوند. بعلاوه، نفرت آشکار نخبگان تاجر و بازرگان ونزوئلایی خیلی ثروتمند و خشمگین و دوستانی از مقامات عالی در دولت آمریکا نسبت به دولت چاوز محکمتر و قطعی شد.

اظهارات آشکار و بیانیه‌های صادره از طرف مقامات رسمی آمریکا مبنی بر شروع سردی و شکنندگی در روابط با دولت چاوز در اوایل سال ۲۰۰۱ آغاز شد. پس از اینکه چاوز عصبانیت خود را از بمباران افغانستان توسط آمریکا در پاسخ به حملات

یازده سپتامبر اظهار نمود روابط بین دولتهای بوش و چاوز به سرعت متشنج‌تر شد. چاوز قواعد: «یا با آمریکا ـ یا با تروریستها» را قبول نداشت و کشورش آنقدر مهم بود که خود را از چنگ چنین بازیگر سرکش و قهاری برهاند.

## سازمان سیا در ونزوئلا

ممکن است به نظر آید سازمان سیا در این کتاب خیلی مطرح نمی‌شود چرا که همیشه وقتی دربارهٔ دخالت آمریکا در یک کشور خارجی صحبت می‌شود ابتدا به یاد سازمان سیا می‌افتیم. به نقل از «مدیر اجرایی موضوعات اطلاعاتی»[1] اسناد بررسی شده در این تحقیق نشان می‌دهند که سازمان سیا از برنامهٔ کودتا اطلاع مشروح و کامل داشت. همچنین، مطلعیم که سازمان سیا در حال نشر تفاسیری داغ در آن روزهای کودتا بود که دلالت بر انجام عملیات توسط سیا در ونزوئلا می‌نمود. بدون شک، همانطور که این کتاب نشان می‌دهد، سازمان سیا حضورش در ونزوئلا تداوم دارد. اما جدا از عملیات پنهان سنتی، مهمتر اشکالِ دخالت پیچیدهٔ جدیدتر می‌باشند که امروزه در ونزوئلا حتی تحت عناوین دیگر ـ در جریان هستند. کاوش و رسوخ در جامعهٔ مدنی، مشارکت در برخورد آرا و عقاید، عملیات روانی و حمایت مالی جنبشهای اپوزیسیون که در پی تغییر رژیم می‌باشند اشکال جدید عملیات پنهانی سازمان سیا می‌باشند. مورد ونزوئلا، تجربهٔ مربوط به قرن ۲۱ سازمان سیای آمریکاست.

مقامات رسمی سابق سازمان سیا (ازجمله فیلیپ آگی[2]) تأیید می‌نمایند که ۷۵ درصد کارکنان در ادارات‌سیاسی سفارتخانه‌های آمریکا دقیقاً عاملان سازمان سیا می‌باشند. اکثریت تحت پوشش مقامات رسمی سفارتخانه به طور پنهان فعالیت می‌نمایند. فعالیت سفارت آمریکا در ونزوئلا از این امر مستثنی نیست.

---

1. Senior Executive Intelligence Brief (SEIB)
2. Philip Agee

براساس این تحقیق، نظری به صدها تلگراف از سفارت ایالات متحده در کاراکاس تحت عنوان FOIA بیفکنید. سفرای «مایستو»[1]، «هریناک»[2]، «شاپیرو»[3]، «براونفیلد»[4] و دیگر اعضای سفارت ـ «کوک»[5]، «مک فارلند»[6]، «الیس»[7] ـ همگی گزارشهای اطلاعاتی متعدد در مورد هر موضوع قابل تصور مربوط به ونزوئلا به واشنگتن ارسال می‌داشتند. این گزارشها توسط سازمان سیا گردآوری و تجزیه و تحلیل شده و برای تعیین چگونگی دخالت از آن بهره‌برداری می‌شد.

«بنیاد ملی برای دموکراسی»[8] و «آژانس آمریکایی توسعهٔ بین‌المللی»[9] به عنوان کانالهایی برای سازمان سیا جهت نفوذ در جامعهٔ مدنی، تقلب و مشروع جلوه‌دادن برداشتهای میلیون دلاری و طفره رفتن از نظارت قانونی عمل می‌نمایند. با اینکه دو نهاد مذکور در بالا هرگونه ارتباط با سازمان سیا را تکذیب می‌کنند هیچکس نمی‌تواند این واقعیت را که این سازمانها بنیان نهاده شدند تا فعالیتهای عملی سیا را مخفیانه پوشش دهند انکار نماید. در وقتی که کنگره آمریکا بودجهٔ سازمان سیا را تصویب نمی‌کرد این سازمان می‌بایست عملیات سری را صورت دهد. اما کارکنان «آژانس آمریکایی توسعهٔ بین‌المللی» و «بنیاد ملی برای دموکراسی» در عملیات سازمان سیا سهیم بوده و دستور کار سازمان را تحت عنوان الگوی «ارتقای دموکراسی» اجرا نموده‌اند.

شکی نیست که سازمان سیا صدها و شاید هزارها آژانس فعال در ونزوئلا را که برایش اطلاعات جمع‌آوری و جریان تداوم بحرانهای سیاسی را حمایت می‌نمایند تغذیهٔ مالی می‌کند. این آژانس‌ها و نهادها در جامعهٔ ونزوئلا آزادانه و با نام مستعار فعالند و

1. Maisto
2. Hrinak
3. Shapiro
4. Brownfield
5. Cook
6. MacFarland
7. Ellis
8. National Endowment for Democracy (NED)
9. US Agency for International Develipment (USAID)

درآمدهای آنها حاصل از بحرانی است که جهت بروز آنها در تلاش وکوشش می‌باشند. سازمان سیا نیز عملیات رسمی آشکار در ونزوئلا را رهبری می‌نماید. «بنیاد گزینه‌های توسعه»[1]، «مؤسسه بین‌المللی جمهوریخواه»[2]، «مؤسسه ملی دموکراتیک برای امور بین‌الملل»[3]، «همکاریهای بین‌المللی جهت پژوهشهای علمی»[4] و شمار بسیاری بنیادهای متنوع آمریکایی که نمایندگیهای آنها در سرتاسر ونزوئلا فعالند جهت سازمان سیا به تحقیق و تفحص مشغولند. این آژانس‌ها نیز به سازمان سیا جهت پاک جلوه دادن منابع مالی خود برای عملیاتش در ونزوئلا کمک می‌نمایند.

بنابراین، نیازی نیست که فکر کنیم سازمان سیا در ونزوئلا فعال نمی‌باشد؛ مطمئناً بیشترین فعالیت را دارد. عاملان وابسته به چنین آژانسهایی در ونزوئلا طی بمب‌گذاری وحشتناک در یک فروند هواپیمای خطوط هوایی کوبا مربوط به پرواز از «باربادوس» در تاریخ ۶ اکتبر ۱۹۷۶ دستگیر شدند. «لوئیس پوسادا کاریلس»[5]، مأمور سیا و فردی ضد کاسترو، دو نفر ونزوئلایی را جهت اقدامی تروریستی که منجر به قتل تمامی ۷۳ سرنشین هواپیما شد استخدام کرده بود. «هرنان ریکاردو لوزانو»[6] و «فردی لوگو»[7] بعدها توسط مقامات ونزوئلا به جرم کارگذاشتن بمب دستگیر و به بیست سال زندان محکوم شدند. «لوئیس پوسادا کاریلس» نیز دستگیر شد. اما با کمک «بنیاد ملی آمریکا - کوبا»[8] از زندان ونزوئلا، با وجود رعایت تمام مسائل امنیتی در سطح عالی، در ۱۸ اوت ۱۹۹۵ گریخت. پس از انجام شماری اقدامات تروریستی علیه کوبا، هنگامی که فیدل کاسترو رهبر کوبا از کشف یک توطئه سوء قصد علیه خود به رهبری «کاریلس» خبر داد،

---

1. Development Alternatives, Inc (DAI)
2. International Republican Institute (IRI)
3. National Democratic Institute for International Affairs (NDI)
4. Science Applications International Corporation (SAIC)
5. Luis Posada Carriles
6. Henan Ricardo Lozano
7. Freddy Lugo
8. Cuban American National Foundation Republican

او در سال ۲۰۰۰ در پاناما به زندان گرفتار شد.

در نهایت، رئیس جمهور پاناما، «میریا موسکاسو»[1]، «پوسادا کاریلس» را در سال ۲۰۰۴ عفو نمود. «پوسادا کاریلس» دوش به دوش «اورلاندو بوش»[2] فعالیت می‌نمود؛ فرد بدنام ضد کاسترو که مسئول بیش از ۱۰۰ عملیات تروریستی علیه ونزوئلا، اسپانیا، انگلستان، ژاپن، مکزیک، لهستان، و دیگر کشورهای طرف تجاری کوبا بود. «اورلاندو بوش» نیز عضو جوخه ترور سیا واحد عملیاتی شماره ۴۰، مسئول قتلهای سیاسی فعالان سیاسی کوبا و رهبران انقلاب این کشور می‌باشد.

«اورلاندو بوش» به لحاظ مشارکت در بمب‌گذاری سال ۱۹۷۶ هواپیمای کوبایی ۱۱ سال را در زندان ونزوئلا سپری نمود و در سال ۱۹۸۷ به کمک دوست قدیمی‌اش «اوتوریچ»[3] آزاد شد. ریگان نیز به لحاظ اقدام مثبت «اوتوریچ» در نیکاراگوئه، وی را به مقام سفارت در ونزوئلا منصوب کرد و «اوتوریچ» چندین تلگراف برای وزارت خارجه آمریکا مبنی بر تقاضا جهت صدور ویزا برای «اورلاندو بوش» ارسال نمود.

علیرغم تکذیب وزارت خارجهٔ آمریکا، پرزیدنت جرج دبلیو بوش «اورلاندو بوش» را پس از دستگیری و زندانی شدن، به جهت ورود غیرقانونی به خاک آمریکا در سال ۱۹۸۸، عفو نمود. «اورلاندو بوش» امروزه آزادانه در میامی اقامت دارد و همراه آن دسته از ونزوئلایی‌ها که ترک وطن کرده‌اند به توطئه چینی علیه حکومت دموکراتیک ونزوئلا مشغول است.

«پوساداکاریلس» به طور غیرقانونی در مارس ۲۰۰۵ وارد آمریکا شد و به وسایل ارتباط جمعی اظهار نمود به «سرزمین فرصتها»[4] وارد شده است. بلافاصله پس از اطلاع دولت ونزوئلا از حضور وی در آمریکا، براساس قرارداد استرداد مجرمین امضا شده بین ونزوئلا و آمریکا مورخ سال ۱۹۲۲، دولت ونزوئلا رسماً تقاضای استرداد وی را به

---

1. Mireya Moscoso
2. Orlando Bosch
3. Otto Reich
4. Land of Opportunity

دولت آمریکا ارائه داد. مقامات آمریکا ماهها بعد (۱۵ مه ۲۰۰۵) «پوسادا کاریلس» را بازداشت کردند ولی این بازداشت بواسطهٔ قبول درخواست استرداد نبود. مقامات مسئول امور مهاجرت «پوسادا کاریلس» را هنگامی که وی در حال فراری علنی بود (بطور زنده از تلویزیون پخش می‌شد) به اتهام «ورود غیرقانونی» به خاک آمریکا بازداشت کردند؛ اتهامی بسیار قانونی‌تر از اتهامات آدم‌کشی و توطئه که در دادگاههای ونزوئلا علیه وی مطرح بود. در ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۵، قاضی «ویلیام آبوت»[1] دستور اخراج «پوسادا» را به هر کشوری به جز کوبا و ونزوئلا صادر نمود، تصمیمی براساس گزارشهای جعلی که مدعی بود خطرناک‌ترین تروریست آمریکای لاتین که می‌بایست در ونزوئلا شکنجه شود. تنها مدرکی که ارائه شد شهادت دادستان آمریکایی ـ کوبایی «پوسادا» و دوست وی یعنی «جوکوئین چافاردت»[2] بود. براساس این امر به ظاهر قانونی، «پوسادا کریلس» ممکن است چندی به همراه دوست جنایتکارش «اورلاندو بوش» در میامی شاد باشد چرا که قانون مهاجرت مقرر می‌دارد: «به یک خارجی بدون مدرک شناسایی و مهاجر آزادی مشروط اعطا می‌شود اگر او در شرایط زمانی خاص و قابل قبول نتواند آمریکا را ترک نماید.»[3] ایالات متحده هر اقدامی که در توانش بود برای ممانعت از تحویل «پوسادا کاریلس» به دولت ونزوئلا انجام می‌دهد. شاید این امر بخشی به جهت این باشد که «پوسادا کاریلس» یک مأمور سابق سیا می‌باشد ولی بی‌شک با آگاهی کامل کارکنان سازمان سیا، در این مورد دولت بوش نفعی در تعقیب یک تروریست ندارد. درواقع، دولت بوش بیشتر نگران تحریک و مقابله با چاوز می‌باشد تا اینکه در پی رعایت حقوق بین‌الملل یا تأمین عدالت در این مورد به‌خصوص باشد.

چنین تناقض‌ها و بی‌نظمی‌های نمایان درواقع نقش روشنگرانه برای جامعهٔ بین‌المللی دارند و مردم به مرور زمان هوشیارتر شده و نسبت به سالوس و دورویی

---

1. William Abbott

2. Joaquin Chaffardet

۳. به رأی دادگاه عالی در Zadvydas V. Davis مراجعه شود.

آمریکا آگاهتر می‌گردند. در آن کشورهایی که تغییر رژیم آنها چشمان مسئولان آمریکایی را درخشان می‌نماید، متدها و استراتژیهایی کهنه و نو بکار گرفته می‌شوند. اما دانش و آگاهی عالی آمادگی بیشتر فراهم می‌کند و دخالتهای احتمالی را دور می‌سازد کمااینکه مردم ونزوئلا با موفقیت آن را پشت سر گذارده‌اند.

## کاهش اعتبار ونزوئلا

استفاده از قانون «آزادی ارائه گزارش و انتشار اطلاعات»[1] در آمریکا، من و «جرمی بیگوود»[2] روزنامه‌نگار مستقل به نهادها و آژانسهای گوناگون در دولت آمریکا در رابطه با مباحث مختلف در مورد ونزوئلا درخواستهای بسیار ارائه دادیم. «آزادی ارائه گزارش و انتشار اطلاعات» قانونی است که پس از موضوع رسوایی «واترگیت» ایجاد شد و روزنامه‌نگاران را قادر می‌سازد به اسناد سرّی دولتی آمریکا دسترسی پیدا نمایند. اطلاعات درخواست شده با استناد به قانون «آزادی ارائه گزارش و انتشار اطلاعات» ابتدا توسط آژانس دولتی تجزیه و تحلیل شد که حاوی اسناد مرتبط بوده و ممانعتها و ائتلافها را افشا می‌کرد.

دولت آمریکا از نهادهای گوناگون متعددی ترکیب یافته است. برای درک و فهم اینکه چقدر آمریکا عمیقاً در ونزوئلا درگیر و ملزم بوده است لازم بود صدها پروندهٔ مربوط به ارگانهایی چون: وزارت خارجه آمریکا، وزارت دفاع، وزارت نیروهای مسلح، سیا، «جامعهٔ کشورهای جنوب آمریکا»[3]، وزارت کشاورزی، بنیاد ملی برای دموکراسی، آژانس آمریکایی توسعهٔ بین‌المللی و غیرو تنظیم گردند.

ابتکار تفحص و تحقیق در سال ۲۰۰۳ مطرح و همچنان ادامه دارد و احتمالاً دهه‌ها به طول می‌انجامد. عموماً پاسخ دولت به تقاضاهای در ارتباط با قانون «آزادی

---

1. The Freedom of Information Act (FOIA)
2. Jeremy Bigwood
3. US SOUTHCOM

ارائه گزارش و انتشار اطلاعات» زمان می‌برد و با نیّت مخالفت با نشر اطلاعات در سطح وسیع با بکارگیری تاکتیک‌ها و سانسور با تأخیر انجام می‌شود. اغلب، اسناد و اطلاعات ارائه نشدند یا با تأخیر در اختیار قرار گرفتند اما روند درخواستها می‌تواند برای دوره‌ای نامحدود تداوم یابد که مانع پخش اطلاعات سئوال‌برانگیز برای دقت نظر عامه می‌گردد.

انتشار تفحص‌های مربوط به قانون «آزادی ارائه گزارش و انتشار اطلاعات» عموماً سالها یا دهه‌ها پس از اینکه مداخلات صورت می‌گیرند طول می‌کشند ازجمله مورد شیلی که برای عکس‌العمل جهت ممانعت یا انجام امور احتیاطی بسیار دیر می‌باشد. این تفحص در حال انجام در «زمان حاضر» است و بنابراین از مزیت فرصت تغییر عملی در سیاست آمریکا در مورد ونزوئلا برخوردار می‌باشد. تا این تاریخ، نتایج تحقیق بر روابط ونزوئلا ـ آمریکا تأثیر کرده و چشمان میلیونها ونزوئلایی را باز نموده کسانی که از دخالت وسیع آمریکا در کشورشان بی‌اطلاع بودند. مشروح تحقیق و تفحصی که بسیاری مسائل را آشکار نمود بعداً ذکر می‌گردد.

من باید خود را یک غیرمدعی بنامم چون تحقیق‌ها و تفحص‌ها هنوز نزدیک به اتمام نیستند. در ارتباط با اهمیت اطلاعات عقیده دارم ارائه تجزیه و تحلیل فوری و تهیهٔ اسناد قابل دسترسی عموم حساس و خطرناک می‌باشد. اما روشن است که وقتی اسناد بیشتری بدست می‌آیند حقایق بیشتری در مورد نقش آمریکا در حوادث چند سال گذشته ونزوئلا افشا می‌شوند که می‌توانستند فهم کنونی از این تفحص را اصلاح و تغییر دهد. همچنین، بسیاری اسناد شدیداً سانسور شده‌اند و درخواستهای مناسب و در خور ارائه گشته‌اند. روند ارائهٔ درخواستها افشای اطلاعات را تا زمانی غیرقابل پیش‌بینی به تأخیر می‌اندازد. بنابراین، از اعلام نتایج حاصل از تفحص مربوط به دخالت وسیع آمریکا در ونزوئلا در این زمان خودداری می‌نمایم.

# فصل اول
# شیلی و نیکاراگوئه: دفتر کودتا

دخالت کنونی آمریکا در ونزوئلا در سه مرحله عملی شد که هر کدام به نتایج حاصل از شکست تلاش گذشته برای نیل به هر موفقیتی ارتباط دارد. راهبرد دخالت در ونزوئلا از نکات عمده سابقه دخالت آمریکا در آمریکای لاتین تبعیت کرده است. تاکتیکهای استفاده شده در ونزوئلا جهت ایجاد نوعی دگردیسی به شکلی که قبلاً در دهۀ ۱۹۷۰ در شیلی، در دهۀ ۱۹۸۰ در نیکاراگوئه، در دهه ۱۹۹۰ در هائیتی تجربه شدند و همگی در برکناری رؤسای جمهور منتخب بطور دموکراتیک موفق بوده‌اند عملی می‌گردند یا از طریق انجام کودتا (شیلی و هائیتی) یا از طریق اعمال نفوذهای بسیار در روندهای انتخاباتی (نیکاراگوئه).

در چند سال گذشته در ونزوئلا رویدادهای تاریخی شبیه شیلی در اواخر دهۀ ۱۹۶۰ و اوایل دهۀ ۱۹۷۰ رخ داد. افراد کودتاچی و حملاتی که شیلی را به ستوه آورد نیز ونزوئلا را احاطه نموده‌اند. اکنون ونزوئلا قادر به مقاومت و غلبه بر تلاشهای جناح راست جنبش اپوزیسیون که از طرف آمریکا حمایت سیاسی و مالی می‌شوند، می‌باشد. متأسفانه، شیلی بواسطه زور مجبور شد به خشونتی که به ترور رئیس‌جمهور مردمی و منتخب به طور دموکراتیک یعنی «سالوادو آلنده» منجر گشت تسلیم شود و یکی از

بی‌رحم‌ترین دیکتاتوریها در تاریخ آمریکای لاتین را مستقر نمود. آثار دستهای خونین دولت آمریکا در تمامی صحنه‌های کودتای ۱۹۷۳ شیلی دیده می‌شد و بعدها اسناد غیرطبقه‌بندی شدهٔ آن از طرف «آرشیو امنیت ملی»[1] توطئه بغرنج «هنری کیسینجر» و همفکرانش راکه ممانعت و تخریب رشد سوسیالیسم در منطقه بود آشکار نمود.

در شیلی، آمریکا تاکتیکهایی بکار برد که بارها موفقیت آن ثابت شده است. قبل از کودتا، آمریکا موفق شده بود صدها و هزارها دلار به اتحادیه‌های کارگری، انجمن‌های تجاری و سازمانهای اجتماعی که درصدد وحدت با یکدیگر برای مخالفت با آلنده بودند کمک مالی نماید. آمریکا تلاش نمود با تقویت و حمایت کاندیداها و احزاب اپوزیسیون مانع انتخاب آلنده در سال ۱۹۷۰ شود اما محبوبیت سراسری رهبر سوسیالیست شانسی برای آمریکا باقی نگذاشت مگر اینکه به خشونت متوسل شود. پس از انتخاب آلنده، آمریکا از طریق اعتصابهای گسترده برهبری شرکای مالی خود خرابکاری اقتصادی کرده و کوشش نمود دولت وی را در جامعهٔ بین‌المللی منزوی سازد. همچنین، آمریکا یک استراتژی که بعدها «شیلیایی نمودن»[2] نامیده شد (همراهی با نیروهای راست داخلی جهت بی‌ثبات نمودن دولتهای منتخب بطور دموکراتیک) را در پیش گرفت. چنین دیدگاهی متقاعد می‌نماید چون نیروهای اپوزیسیون رویاروییهای خشن با حکومت را تحریک و تجویز می‌نمایند عکس‌العمل‌ها و رسوایی‌های بین‌المللی حول «تنبیه‌های آلنده»[3] شکل می‌گیرند، جامعه به سوی بی‌ثباتی و بی‌نظمی اجتماعی حرکت می‌کند و نیز حکومت برچسب «ناقض حقوق بشر»[4] و غاصب بین‌المللی را دارا می‌شود. تمامی این تلاشها برای سه سال با شکست مواجه شد تا اینکه برنامهٔ اجرای کودتا عملی گشت.

تاکتیکهای بکار برده شده در شیلی برای استفاده در آینده جمع‌آوری شده بودند.

---

1. National Security Archives (NSA)
2. Chileanization
3. Allende Crackdowns
4. Human Rights Violator

آشفتگی برخی از اعضای کنگره در مورد نقش آمریکا در سرنگونی آلنده و حمایت بی‌قید و شرط این کشور از دیکتاتور خون‌آشام کسی که بیش از یک دهه حقوق بشر را لگدکوب نمود همگی بر آهنگ و طرز دخالتهای آینده آمریکا تأثیر نمودند. در ونزوئلا، آمریکا بسیاری از آن تاکتیکها راکه در شیلی بکارگرفته بود عملی نمود: ۱ـ سازماندهی جنبشی متشکل از اتحادیه‌های کارگری، انجمنهای تجاری، احزاب سیاسی و سازمانهای اجتماعی؛ ۲ـ خرابکاری اقتصادی؛ ۳ـ راه‌اندازی اعتصابات و نهایتاً کودتای خونین. اما شکست این استراتژی برای ریشه‌گیری در ونزوئلا دولت آمریکا را وادار نمود که تاکتیکهای خود را اصلاح نموده جهت ادغام استراتژیها در دیگر کشورهای آمریکای لاتین بکار برد و درواقع سبک و روش خود را مدرن نماید.

## مدل نیکاراگوئه

طی دههٔ ۱۹۸۰، دولت آمریکا شدیداً در موضوع نیکاراگوئه درگیر شد. بیش از ۱ میلیارد دلار برای برکناری ساندینیستها از قدرت (ابتدا از طریق تلاشهای نظامی و سپس سرمایه‌گذاری در انتخابات) هزینه شد.(۱) ارگانهای سازمان سیا، «بنیاد ملی برای دموکراسی»[1] و «آژانس آمریکایی توسعه بین‌المللی»[2] در آن کشور کوچک آمریکای لاتین مشارکت نموده و تکنیکهای بسیاری که در مورد دخالت در شیلی، فیلیپین و پاناما موفقیت‌آمیز بود را بکار بردند.

آمریکا جنگی کثیف را در اواخر دههٔ ۱۹۷۰ در نیکاراگوئه علیه حکومت ساندینیستها آغاز نمود و این جمعیت کم را «موردی برای آزمایش»[3] جهت عملیات جدید استراتژیک تلقی کرد. دولت رونالد ریگان جمعیت «کنتراها»[4] را که نیروی

1. National Endowment for Democracy (NED)
2. US Agency for International Development (USAID)
3. Test Case
4. Contras

ضدانقلابیون مسلح (۱۵۰۰۰ نفر) و عامل اقدامات تروریستی و جنایتکارانه علیه مردم نیکاراگوئه (بدستور دولت آمریکا) بود ایجاد نمود. با توسل به دستاویزی چون ترس از بسط کمونیسم در سرتاسر منطقه آمریکای لاتین، دولت ریگان شکنجه‌ها و شرارتهای گسترده علیه حقوق بشر از طرف ضدانقلابیون آموزش دیده از طرف سیا را تجویز نمود. بعد از چندین سال مبارزهٔ نظامی که منجر به تقویت بیشتر حکومت ساندینیستها گشت دولت آمریکا مجبور شد که به شماری از اقدامات مأیوسانه متوسل شود: آمریکا بطور غیرقانونی سلاحهایی را به ایران فروخت تا میلیاردها دلار درآمد حاصل از آن را صرف ایجاد بحران در نیکاراگوئه نماید. با مشاهدهٔ شکست آمریکا در نیکاراگوئه، مسئولان دولت ریگان تغییر در سیاست آمریکا را ارائه نموده و پیشنهاد یک راه‌حل «دموکراتیک» بجای راه‌حل نظامی را طرح کردند.

پس از دههٔ ۱۹۷۰، کنگرهٔ آمریکا در مورد حمایت مالی از عملیات در کشورهای آمریکای لاتین بواسطهٔ افشای ناگوار نقش آمریکا در سرنگونی آلنده مردد بود.(۲) کنگره ممنوعیت‌های بسیار را برای پشتیبانی مالی گروههای غیردولتی و سازماندهی آنان در دیگر کشورها از طرف سازمان سیا وضع نموده بود که ظرفیت دولت آمریکا جهت ایجاد شبکه‌ها بطور مخفی برای حمایت از منافع آمریکا در خارج از کشور را مانع می‌گشت. رسوایی ایران ـ کنترا چنان گروههایی را تغذیهٔ مالی نمود و آشکار شد که رهیافت و مطالعهٔ جدیدی از موضوع ضروری بود.

## بنیاد ملی برای دموکراسی

در دههٔ ۱۹۷۰، ائتلافی از رهبران کارگری، سیاسی، تجاری و آکادمیک «بنیاد سیاسی آمریکایی»[1] را شکل داد که هدف آن جستجوی روشهای جدید دستیابی به

1. American Political Foundation (APF)

اهداف سیاست خارجی آمریکا علیرغم ممانعت‌های جاری مصوب کنگره بود. «بنیاد سیاسی آمریکایی» که از جانب کنگره حمایت مالی می‌شد و ترکیبی از مراکز تضارب آرای محافظه‌کاران افراطی از قبیل: «مرکز مطالعات بین‌المللی و استراتژیک»[1] و «مؤسسه سرمایه‌گذاری آمریکا» با نمایندگانی از «شورای امنیت ملی»[2]، USIA و اداره تبلیغات دولت آمریکا بود ایجاد یک نهاد با پشتیبانی مالی کنگره را پیشنهاد کرد تا حمایت سیاسی و مالی برای گروهها و سازمانهایی را انجام دهد که برای حفظ منافع آمریکا در خارج از این کشور فعال می‌باشند. این نهادها می‌بایست بر «ارتقای دموکراسی» از طریق حمایت مالی با هدف مساعدت به فراهم نمودن «زیربنای دموکراسی» که لازمه‌اش آزادی مطبوعات، اتحادیه‌ها، احزاب سیاسی، دانشگاهها و سازمانهای اجتماعی برای تأمین منافع سیاست خارجی آمریکا می‌باشد تمرکز عملی نماید.

در سال ۱۹۸۳، در نتیجهٔ توصیه‌های «بنیاد سیاسی آمریکایی»، «بنیاد ملی برای دموکراسی» همراه با «بنیاد ملی برای دموکراسی عملی» از طرف کنگره بنیان نهاده شد و تأمین مالی آن با هدف تضمین موفقیتش تصویب گشت. در زمان ایجاد NED، «بنیاد سیاسی آمریکایی» نیز ایجاد تشکل «صاحبان امتیاز کانونی و اصلی و دریافت‌کنندگان کمک مالی»[3] را برای اقدام به عنوان اعضایی جهت تأمین مالی احزاب سیاسی و گروههای پارتیزانی در دیگر کشورها پیشنهاد نموده بود. «صاحبان امتیاز» که شامل: «مرکز سرمایه‌گذاری خصوصی بین‌المللی»[4]، «مؤسسه ملی دموکراتیک»[5]، «مؤسسهٔ جمهوریخواه بین‌المللی»[6] و «مؤسسه اتحادیه تجاری آزاد»[7] مورد نظارت از طرف

---

1. Center for Strategic and International Studies
2. National Security Council (NSC)
3. Core Grantees
4. Center for International Private Enterprise (CIPE)
5. National Democratic Institute (NDI)
6. International Republican Institute (IRI)
7. Free Trade Union Institute (FTUI)

AFL-CIO و «مرکز آمریکایی همبستگی بین‌المللی کار»[1] همگی از طریق هیأت مدیران در هم تنیده که در NED و کنگره آمریکا نفوذ داشتند به یکدیگر مربوط بودند.(۳)

«بنیاد ملی برای دموکراسی» به منظور مجرایی جهت تأمین مالی از طرف دولت آمریکا برای فراهم نمودن کمک سیاسی بین‌المللی در جهت حفظ منافع آمریکا در خارج از کشور و نفوذ در سیاست داخلی و خارجی کشورهایی که اهمیت استراتژیک دارند ایجاد گشت. اهداف این نهاد که در دوران جنگ سرد تأسیس شد دستور کاری نومحافظه‌کاران را بدنبال داشت که مبارزه جهانی علیه کمونیسم حول اندیشه‌های دموکراتیک حاکمیت و تعیین سرنوشت را در اولویت قرار می‌داد. بنابراین، از نظر «بنیاد ملی برای دموکراسی» در نیکاراگوئه برترین قدم برای دخالت آمریکا، نفوذ سیاسی و بکارگیری روشهای تکنیکی در انتخابات این کشور طی بیش از یک دهه ترجیح داده شد.

رهبری «بنیاد ملی برای دموکراسی» به وضوح اهداف خود را عنوان نمود. «کارل گرشمن»[2] از آغاز تأسیس این بنیاد ریاست آن را به عهده داشته است. عضو سابق حزب سوسیالیست آمریکا (گیرشمن) برای رهبری جناح راست، سوسیال دموکراتهای آمریکا، انشعاب نمود. او به عنوان یک نومحافظه‌کار شناخته می‌شود و با شبکهٔ «بازهای قدیمی»[3] مربوط بود، او در اوایل دههٔ ۱۹۷۰ با چندین شخصیت نومحافظه‌کار کلیدی فعالیت می‌نمود ازجمله: «ریچارد پرل»[4]، «الیوت آبرامز»[5]، «پل ولفویتز»[6] معاون وزارت دفاع در زمان دونالد رامزفیلد.

در نیکاراگوئه اساساً سازمان سیا مجرای اصلی تأمین مالی جنبش

---

1. American Center for International Labor Solidarity (ACILS)
2. Carl Gershman
3. Old-School Hawks' Network
4. Richard Perle
5. Elliot Abrams
6. Paul Wolfowitz

ضدساندینیستی (کنتراها) بوده است اما پس از شکست آنها در سرنگونی ساندینیستها طی انتخابات ۱۹۸۴، «بنیاد ملی برای دموکراسی» جهت تضمین موفقیت در رأی‌گیری ۱۹۸۹ فعال شد. درواقع، طی انتخابات ۱۹۸۴، آمریکا آنقدر از شکست ساندینیستها مطمئن بود که به طور گسترده از عدم شرکت در رأی‌گیری به طرفداری از اپوزیسیون جهت بی‌اعتبار جلوه‌دادن انتخابات حمایت نموده و علیرغم نفوذ و قدرت آمریکا، این کشور در نیل به اهداف خود شکست خورد. برای بار دوم، دولت آمریکا تصمیم گرفت که نقش بسیار فعالی در روند انتخاباتی ایفا نماید. از طریق ایجاد یک جنبش اپوزیسیون مرکب از سازمانهای اجتماعی، احزاب سیاسی و بنگاههای وابسته به «بنیاد ملی برای دموکراسی» دولت آمریکا قادر شد تا نتیجهٔ انتخابات نیکاراگوئه را دلخواه خود نماید.

دولت آمریکا برای وحدت احزاب سیاسی و سازمانهای اجتماعی مخالف ساندینیستها تلاش کرد، بسیاری از آنها راستگرا بودند و با دولت ریگان ـ بوش دستور کار محافظه‌کارانه مشترک داشتند. آمریکا این سازمانها را از طریق «بنیاد ملی برای دموکراسی» وابسته به تشکلی واحد «جبههٔ دموکراتیک نیکاراگوئه»[1] که توانایی پیروزی در انتخابات ۱۹۸۹ را داشته باشد تأمین مالی نمود. «جبهه دموکراتیک نیکاراگوئه» شامل چهار حزب سیاسی محافظه‌کار، دو گروه اتحادیه تجاری وابسته به AFL-CIO و یک سازمان تجاری خصوصی (COSEP) که پیوندهای نزدیک با بنگاهها و شخصیتهای متنفذ تجاری آمریکا داشتند، می‌بود.

چندی قبل از برگزاری انتخابات، «بنیاد ملی برای دموکراسی» از چهارده حزب سیاسی اپوزیسیون فعال در نیکاراگوئه خواست در یک جبهه (UNO)، جبهه‌ای که کاندید موردنظر آمریکا، «ویولتا چامورو»[2]، را برای ریاست جمهوری حمایت می‌نماید متحد شوند. با تهدید برای قطع هرگونه کمک مالی به این احزاب، «بنیاد ملی برای دموکراسی»

1. Coordinadora Democratica Nicaraguense (CDN)

2. Violeta Chamorro

قادر شد تا به هدف خود نائل گردد. «چامورو» نامزد مورد حمایت کامل اپوزیسیون در مقابله با «دانیل اورتگا» رئیس جمهور نیکاراگوئه شد.

## رابطهٔ نیکاراگوئه ـ ونزوئلا

کنترل وسایل ارتباط جمعی ابزار اصلی در جنگ تبلیغاتی به منظور نه تنها جذب حامیان «چامورو» و «جبهه دموکراتیک نیکاراگوئه» در نیکاراگوئه بود بلکه اخبار و اطلاعات جهت مطبوعات بین‌المللی را با تضمین ضدساندینیستی و طرفداری از آمریکا نیز پالایش می‌نمود. سازمان سیا روزنامهٔ اصلی و مهم نیکاراگوئه «لاپرنسا»[1] را طی جنگ ساندینیستها و کنتراها تأمین مالی می‌نمود و بطور گسترده «بنیاد ملی برای دموکراسی» و بنگاههای اقتصادی بین‌المللی وابسته را طی دههٔ ۱۹۸۰ نیز کمک مالی کرد. دولت ونزوئلا، سپس در زمان رهبری «کارلوس آندرس پرز»[2] (دور دوم ریاست جمهوری او) در انتقال منابع مالی و حمایت دولت آمریکا از CDN، UNO و روزنامه «لاپرنسا» نقش اساسی ایفا نمود.

«پرز» پیوندهای نزدیک با خانواده «چامورو»، در اثنای تبعید در کاستاریکا طی زمان دیکتاتوری «پرز جیمنز»[3] در ونزوئلا را توسعه داده بود. همچنین، او پیوندهایی با افراد متنفذ نیکاراگوئه‌ای داشت که طی اولین دورهٔ ریاست جمهوری‌اش (۱۹۷۴ تا ۱۹۷۸ توسعه پیدا نموده بود و علاقمند به پیشنهاد حمایت‌های آمریکا از ونزوئلا برای برکناری حکومت ساندینیستها از طریق تقویت اپوزیسیون مدنی ضدساندینیست بود.

در آغاز سال ۱۹۸۹، سازمان سیا دوباره حداقل ماهانه ۲۰۰/۰۰۰ دلار از طریق بنیادهای خصوصی ونزوئلا به منظور تأمین مالی روزنامه «لاپرنسا» و تدارک مادی برای UNO هزینه نمود. «پرز» با پرزیدنت بوش طی جریان انتخاباتی نیکاراگوئه تماس نزدیک

---

1. *La Prensa*
2. Carlos Andres Perez
3. Peres Jimenez

برقرار نمود و حتی معاون خود «بئاتریس رانگل»[1] را به عنوان نمایندهٔ ویژه در تماسهایش با بوش گماشت. براساس گفتهٔ یک منبع، «رانگل» به هنگام حمل چمدانی «انباشته از پولهای نقد از واشنگتن و میامی به کاراکاس»، تخصیص داده شده جهت مبارزهٔ اپوزیسیون نیکاراگوئه، مشاهده شده بود.(۴)

بزرگترین اتحادیه ونزوئلا، «کنفدراسیون کارگران ونزوئلا»[2]، همراه با «بنیاد ملی برای دموکراسی» و AFL-CIO به منظور ایجاد پیوند بین کارگران و اتحادیه‌ها در نیکاراگوئه و با هدف همکاری با جنبش اپوزیسیون فعالیت نمودند.(۵) «پرز» نیز استفاده از یک شرکت آمریکایی را پیشنهاد نمود: «پن و اسکون»[3] جهت تنظیم برنامهٔ رأی‌گیری در نیکاراگوئه به عنوان بخشی از دستور کار در مداخله انتخاباتی بکار گرفته شود. شرکت «پن و اسکون»، به همراه شرکت ونزوئلایی DOXA، یک نظرسنجی برای مبارزه انتخاباتی ریاست جمهوری «پرز» انجام داده بودند و نیز بخشی از دخالت انتخاباتی موفق آمریکا را در پاناما پشت سر داشتند.

«پن و اسکون» بعدها شرکت نظرسنجی برای این نوع از دخالتها محسوب شد و در یوگسلاوی سابق طی انتخاباتی که میلوسویچ از قدرت برکنار شد مشارکت داشت و در ۱۵ اوت ۲۰۰۴ در رفراندوم مجدد علیه رئیس جمهور چاوز نیز فعال بود. درواقع، در ونزوئلا، «پن و اسکون» تحت نظارت بین‌المللی برای اعلام نتایج رأی‌گیری تقلبی بدست آمده با تضمین «بنیاد ملی برای دموکراسی» ونزوئلا ظاهر شد، چیزی که مورد نظر بود بی‌اعتبار جلوه دادن نتایج رسمی رفراندوم بود (فصل ۹ کتاب ملاحظه شود).

رابطهٔ ونزوئلا با «بنیاد ملی برای دموکراسی» و دخالت سازمان سیا در نیکاراگوئه در دههٔ ۱۹۸۰ نشان می‌دهد پیوند محکمی بین آن موجودیتها و سیاستمداران وقت

---

1. Beatriz Rangel
2. Confederacion de Trabajadores Venezolanos (CTV)
3. Penn and Schoen

شکل گرفته بود. چنین روابطی بوضوح مکمل دخالتهای جدید دولت آمریکا که طی دوران «چاوز» در ونزوئلا تعقیب نموده بوده است. «پرز» بویژه نقش جالبی در سه دخالت آمریکا در ونزوئلا ایفا نمود: خدمت به عنوان یک رابط بین مقامات رسمی قدیمی و دیگر اشخاص متنفذ در آمریکا، تسهیل‌کننده اعطای کمکهای مادی به آنهایی که کودتا را علیه چاوز رهبری کردند و یک تبلیغات‌چی بین‌المللی که انتقادهای تند راجع به دولت چاوز می‌گستراند.

در نیکاراگوئه، آمریکا از انواع ابزارها و روشها برای سرنگونی ساندینیستها از قدرت استفاده نمود. دخالت نظامی ناگهانی با عدم موفقیت روبرو شد، آمریکا طرح دخالت انتخاباتی متهورانه را فاش نمود که منجر به شکل‌دهی یک حرکت اپوزیسیون توانا می‌شد، انتخاب و برجسته نمودن یک نامزد اپوزیسیون، متحد نمودن تمامی احزاب اپوزیسیون، خرید وسایل ارتباط جمعی برای پیروز شدن در جنگ تبلیغاتی(۶)، حمایت مالی مبارزات انتخاباتی اپوزیسیون، و استفاده از شبکه‌های بین‌المللی برای تأمین مالی اضافی (به طور نهانی) اپوزیسیون و وسایل ارتباط جمعی در نیکاراگوئه و تضمین حمایت منطقه‌ای برای نامزد انتخاب شده از طرف آمریکا. شکل دخالت نیز با مشارکت شرکت‌های نظرسنجی منتخب آمریکا برای نفوذ در افکار و عقاید در مورد روند انتخاباتی و ایجاد یک موجودیت غیرانتفاعی نیکاراگوئه‌ای «بیطرف»[1] برای «آموزش انتخاباتی»[2] طی مبارزات انتخاباتی همراه است.

«ویا سیویکا»[3] (همانطورکه مشهور است) بنابه وعدهٔ «بنیاد ملی برای دموکراسی» برای عمل به عنوان مجرایی جهت تأمین مالی روند انتخاباتی بطور مستقیم ایجاد شد. از هنگامی که قوانین نیکاراگوئه تأمین مالی مستقیم احزاب سیاسی و مبارزات انتخاباتی را ممنوع اعلام نمودند (همانطور که قوانین آمریکا این طور است) «بنیاد ملی

---

1. Neutral
2. Electoral Education
3. Via Civica

برای دموکراسی» می‌بایست راههای جایگزینی جهت جاری نمودن کمکهای مادی خود جستجو نماید. «صاحبان امتیاز» مربوط به «بنیاد ملی برای دموکراسی» احزاب اپوزیسیون را حمایت مالی نمودند چنانکه راههایی نیز توسط دولت «پرز» در ونزوئلا فراهم بودند اما ایجاد «ویا سیویکا» یک کانال پنهانی و مستقیم را ارائه نمود.

درحالیکه انتخابات ۱۹۸۹ نزدیک می‌شد، دولت آمریکا برای به دام انداختن دولت نیکاراگوئه ترتیبی اتخاد نمود تا حمایت مالی مبارزات انتخاباتی اپوزیسیون تا سقف ۹ میلیون دلار (علیرغم ممنوعیت‌ها در مقررات قانونی) مجاز شناخته شود.(۷) «ویا سیویکا» یک سازمان معروف به «انجمن اجتماعی غیرپارتیزان»[1] جهت نفوذ در روند انتخاباتی به منظور حمایت از اپوزیسیون از طریق آماده‌سازی و توزیع تجهیزات انتخاباتی و ایجاد کارگاههای «آموزش انتخاباتی» و کنفرانسهایی که بوضوح از اپوزیسیون طرفداری می‌نمایند مورد استفاده قرار گرفت.

سرمایه‌گذاری اصلی آمریکا و دخالت در نیکاراگوئه مفید بود. در ۱۹۹۰، «ویولتا چامورو»[2] برندهٔ انتخابات اعلام شد و ساندینیستها رسماً از قدرت برکنار شدند. در نتیجهٔ شبکه‌ها و لایه‌هایی که آمریکا برای پوشش نقش نفوذی‌اش در روند انتخاباتی ایجاد نموده بود انتخابات به طور گسترده به نظر «شفاف و دموکراتیک»[3] بوده مورد پذیرش جامعهٔ بین‌المللی قرار گرفت. آمریکا رضایت خود را از نتیجه کوششهایش اعلام داشت و مدل جدید «دخالت دموکراتیک» خود را در دیگر کشورها بسط خواهد داد.

## آژانس آمریکایی توسعهٔ بین‌المللی[4]

نهاد دیگری که پیش از دخالت در نیکاراگوئه ایجاد شده بود نیز برای کمک به

1. Non-Partisan Civil Society
2. Violeta Chamorro
3. Transparent and Democratic
4. US Agency for International Development (USAID)

حمایت مالی از منافع آمریکا در خارج از این کشور بود. USAID یک نهاد بین‌المللی که رسماً در سال ۱۹۶۱ از طرف کنگره آمریکا بنیان نهاده شد و در اصل هدفش توسعهٔ انسانی در سرتاسر جهان بود. شبیه «بنیاد ملی برای دموکراسی»، نهاد USAID مقادیر معتنابهی منابع مالی در اختیار داشت که جهت حمایت از جنبشهای سیاسی خارجی در جهت منافع آمریکا بکار گرفت. با این حال نهاد USAID برای این منظور ایجاد شد که کمکهای نظامی را از کمکهای انسانی و اقتصادی متمایز و تفکیک نماید، درواقع، این نهاد منبع دیگری برای سازمان سیا جهت مداخلات پنهانی شد. USAID مورد نظارت و هدایت وزارت خارجه آمریکا بوده که اقداماتش اقتدار را یا از بین برده و یا ایجاد می‌نماید.

یکی از اولین اقدامات متقلبانه مستند و براساس منابع مالی USAID طی اوایل دههٔ ۱۹۶۰ در برزیل صورت گرفت. سازمان سیا بسیار تلاش کرد تا مانع پیروزی «جوا گولارت»[1] در انتخابات ریاست جمهوری برزیل شود چرا که او یک چپگرا بود و از «اصلاحات اقتصادی و اجتماعی» که در نظر سازمان سیا اقدامات کمونیستی محسوب می‌شد حمایت می‌نمود. سازمان سیا و USAID تقریباً ۲۰ میلیون دلار جهت حمایت از صدها کاندید ضد «گولارت» در انتخابات فرمانداری در سال ۱۹۶۲ هزینه نمودند. USAID به عنوان پوششی جهت سرمایه‌گذاری در جنبش کارگری برزیل مورد استفاده قرار گرفت. منابع مالی از طریق شاخهٔ بین‌المللی AFL-CIO منتقل می‌شد و سپس «مؤسسهٔ آمریکایی توسعهٔ کار آزاد»[2] که اکنون به عنوان «مرکز آمریکایی همبستگی بین‌المللی کارگری»[3] شناخته می‌شود و از طرف سازمان سیا کنترل می‌شد این وظیفه را انجام می‌دادند. در سال ۱۹۶۴، پرزیدنت «گولارت» طی کودتایی از طرف سازمان سیا

1. Joao Goulart
2. American Institute for Free Labor Development (AIFLD)
3. American Center for International Solidarity (ACILS)

سرنگون شد و درنتیجه دیکتاتوری خون‌آشام مورد حمایت آمریکا در برزیل نزدیک به بیست سال دوام یافت.(۸)

در دهۀ ۱۹۸۰، به عنوان بخشی از حرکت به سمت مدلهای «دخالت دموکراتیک»[1]، وزارت خارجه آمریکا «ادارۀ ابتکارات دموکراتیک»[2] USAID را بنیان نهاد که هدف آن حمایت و تقویت نهادهای دموکراتیک اعلام شد. از سال ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۷، USAID از آن اداره به عنوان کانالی جهت ارسال بیش از ۲۵ میلیون دلار برای تأثیر در روندهای انتخاباتی در آمریکای لاتین استفاده نمود. اگرچه «بنیاد ملی برای دموکراسی» بعدها همان اقدامات و عملیات را تقبل نمود ولی USAID همچنان از آن اداره که اکنون به عنوان «ادارۀ ابتکارات جهت گذار و انتقال»[3] نامیده می‌شود جهت دخالت در کشورهای بحران‌زده که باصطلاح «تهدیدکننده دموکراسی»[4] محسوب می‌شدند استفاده کرد. USAID و «بنیاد ملی برای دموکراسی» نیز ابتکار حمایتهای مالی را برای نهادهای IRI و NDI بکار بستند، نهادهایی که گیرندگان کمک مالی از «بنیاد ملی برای دموکراسی» محسوب می‌شوند. بخش مهمی از منابع مالی USAID و «بنیاد ملی برای دموکراسی» جهت مداخلات انتخاباتی و نفوذ و رسوخ در جامعۀ مدنی صرف می‌شود. در مورد ونزوئلا، بیش از ۲۵ میلیون دلار از طرف USAID و «بنیاد ملی برای دموکراسی» از سال ۲۰۰۱ جهت تحریک و تهییج بحران و بی‌ثباتی بنام «ارتقای دموکراسی»[5] هزینه شده است.

---

1. Democratic Intervention
2. Office of Democratic Initiatives
3. Office of Transition Initiatives (OTI)
4. Threaten Democracy
5. Promoting Democracy

**یادداشت‌ها:**

۱. جرج میلر چنین ذکر می‌کند: «ما در روند این انتخابات ۱ میلیارد دلار هزینه می‌کنیم. کنتراها را حمایت مادی نمودیم. ما اقتصاد نیکاراگوئه را ویران کرده، با خانم چامور در تماس بوده و برای تداوم انتشار روزنامه‌اش پول می‌پردازیم. ما تمام فعالیتهای انتخاباتی‌اش را تغذیه مالی می‌نماییم.» ۴ اکتبر ۱۹۸۹، سخنرانی در کنگره.

۲. به گزارش کلیسا، کنگره ۹۴، اولین بخش تحت عنوان «اعمال پنهان در شیلی ۷۳-۱۹۶۳» مراجعه شود.

۳. «بنیاد ملی برای دموکراسی: انحراف در سیاست خارجی» عنوان گزارش سیاسی توسط شورای امور نیمکرهٔ غربی و مرکز آموزش نیمکرهٔ غربی در سال ۱۹۹۰ است.

۴. به کتاب «یک سودای فاوستی: دخالت آمریکا در انتخابات نیکاراگوئه و سیاست خارجی آمریکا در دوران پس از جنگ سرد»، نوشتهٔ ویلیام رابینسون چاپ ۱۹۹۳ مراجعه شود.

۵. «کنفدراسیون کارگران ونزوئلا» همچنان یکی از دریافت‌کنندگان اصلی کمک از «بنیاد ملی برای دموکراسی» می‌باشد. این نهاد ابزار اجرای سیاست آمریکا بوده و نقش کلیدی در کودتای ۲۰۰۲ علیه چاوز و اعتصاب غیرقانونی صنایع نفت در زمستان ۲۰۰۲ داشت.

۶. دولت آمریکا از روزنامهٔ «لاپرنسا» بعنوان یکی از کانالهای اطلاعاتی استفاده می‌کرد.

۷. دولت آمریکا تعهد نمود اپوزیسیون را از طریق سازمان سیا تغذیه مالی ننماید ولی این قول و تعهد سریعاً شکست.

۸. به کتاب «نابودی امید: دخالتهای نظامی آمریکا و سازمان سیا پس از جنگ جهانی دوم»، ویلیام بلوم، چاپ ۲۰۰۴، ص ۱۷۲-۱۶۳.

# فصل دوم
# دستیابی چاوز به قدرت: عدم صدور ویزا

ونزوئلا همراه با بیشتر کشورهای آمریکای لاتین به لحاظ داشتن حکومتهای فاسد، دیکتاتوری، دخالت آمریکا و اختلافات طبقاتی جدی با آنها دارای تاریخی مشترک می‌باشد.(۱) سیستم سیاسی دموکراتیک ونزوئلا در ۱۹۵۸ پس از طغیان عمومی منجر به سرنگونی دیکتاتوری ژنرال «پرز جیمنز»[1] بنا نهاده شد.(۲) اولین قانون اساسی دموکراتیک در ۱۹۶۱ تصویب شد و در آن حقوق بسیاری راکه قبلاً و طی دهه‌ها دیکتاتوری انکار شده بود پذیرفته شد. طی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، ثروت نفت ونزوئلا بطور وسیعی این کشور را غنی نمود و علیرغم فساد وسیع در حکومتهای منتخب، تودهٔ مردم نسبتاً به لحاظ سیاسی دلسرد نشدند مادام‌که دولتها طی آن چند دهه پایه‌های اساسی نیازهای زیربنایی و خدمات اجتماعی را فراهم می‌نمودند.

در دههٔ ۱۹۸۰، شاهد اولین کاهش در اقتصاد ونزوئلا بودیم و سطوح فقر در جامعه نمایان شد. احزاب سیاسی «دموکراتیک اقدام»[2] و «حزب سوسیال مسیحی»[3] که سلطهٔ شدیدی بر سیاست کشور داشتند از زمان سرنگونی «پرز جیمنز» در ۱۹۵۸، در

---

1. Perez Jimenez
2. Accion Democratic (AD)
3. Social Christian Party (COPEI)

نظر مردم شریک فساد در توزیع ثروت نفتی کشور بودند که ابتدا بواسطهٔ ایجاد دستور کار اقتصاد نئولیبرال بروز نمود. بدگمانی و سوء ظن مردم ونزوئلا نسبت به دولتهایشان کم کم افزایش یافت.(۳)

در سال ۱۹۸۸، «کارلوس آندرس پرز»[1] نامزد حزب «دموکراتیک اقدام» براساس برنامهٔ بازگشت اقتصاد به توزیع اقتصادی و فراوانی سالهای دههٔ ۱۹۷۰ برگزیده شد، وعده‌ای که مردم ونزوئلا بواسطهٔ اقتدار موفقیت‌آمیز ریاست جمهوری وی در اواخر دههٔ ۱۹۷۰ باور نمودند. طی آن دوره، او صنعت نفت و پتروشیمی ونزوئلا (PDVSA) را ملی نموده بود و شرکت دولتی نفت ایجاد گشت. اما پس از قبول مسئولیت، در سال ۱۹۸۹، قولهای خود را در زمان مبارزات انتخاباتی فراموش کرده و یک برنامهٔ اقتصادی نئولیبرال برمبنای نظرات «صندوق بین‌المللی پول»[2] و «بانک جهانی» که براساس آن می‌بایست قیمتهای فرآورده‌های نفتی داخلی، همزمان با تأثیر در دیگر بخشهای اقتصادی و اجتماعی جامعه، (در اولین فصل سال ۱۹۸۹) تا ۱۰۰ درصد افزایش یابند بنیان نهاده شد.(۴) درنتیجه، هزینه‌های حمل و نقل به یکباره و فوراً افزایش یافتند و یک واکنش شدید خشمگینانه و همراه با خشونت را باعث شد. نتیجه، رویداد «کاراکازو»[3] بود، بدترین واقعه‌ای که در تاریخ معاصر ونزوئلا پیش آمد و هزارها نفر قربانی داشت. تخطی‌های حقوق بشری شایع و نُرم شدند، همچنین تعهدات، حقوق و تکلیفهای مندرج در قانون اساسی بطور نامحدود به حالت تعلیق درآمدند.

علاوه بر این، در نتیجهٔ اصلاحات نئولیبرال بازار آزاد که مبتکر آن «پرز» بود از سال ۱۹۹۰ الی ۱۹۹۲ ونزوئلا بالاترین نرخ رشد اقتصادی در آمریکای لاتین را دارا بود و از طرف دیگر بی‌عدالتی اقتصادی و افزایش سطوح فقر و سوء تغذیه به بالاترین درجهٔ خود رسید.

---

1. Carlos Andres Perez

2. International Monetary Fund (IMF)

3. *Caracazo*

در چهارم فوریه ۱۹۹۲، سرگرد «هوگو رافائل چاوز فریاس» طغیانی نظامی را علیه حکومت «کارلوس آندرس پرز» رهبری نمود. اگرچه این شورش ناموفق بود ولی به‌طور وسیعی مورد حمایت واقع شد و «جنبش انقلابی بولیواری چاوز ـ ۲۰۰»[1] رشد کرده، توجه و همدردی وسایل ارتباط جمعی داخلی را جلب نمود (۲۰۰ در اشاره و احترام به دویستمین سالگرد تولد «سیمون بولیوار»[2] یعنی ۱۹۸۳ بود همان سالی که «چاوز» حزب خود را بنیان نهاد). به لحاظ شرکت در کودتا «چاوز» دستگیر و زندانی شد ولی این اقدام تأثیر و خاطره‌ای در بیشتر مردم ونزوئلا بجا گذاشت. درواقع، نقشی سیاسی و همراه با مسئولیت برای اقدامات وی منظور شده بود. طی دو دقیقه‌ای که «چاوز» در روز دستگیری‌اش در تلویزیون ملی ظاهر شد وی شکست را فقط بطور موقت «پور ابورا»[3] پذیرفت. او مردم ونزوئلا را با امید اینکه او و جنبش انقلابی وی روزی قویتر باز آمده نوید داد.

بعدها در ۲۷ نوامبر همان سال، تلاش دیگری علیه دولت «پرز» در زمانی که «چاوز» در زندان بود توسط اعضای «جنبش انقلابی بولیواری چاوز ـ ۲۰۰» انجام شد که باز با شکست مواجه شد. تقدیر و سرنوشت معین داشت که چند ماه بعد در می ۱۹۹۳، «کارلوس آندرس پرز» به جهت فساد از طرف حزب سیاسی منتسب به او متهم و مورد تعقیب قرار گرفت. او از کشور فرار کرد و در نیویورک و سانتو دومینگو[4] مقیم شد.

پس از دولت موقت که در پی اتهام «پرز» سرکار آمد انتخابات جدید یکی از بانیان COPEI[5] (کمیتهٔ سازمان انتخاباتی سیاسی مستقل) که رئیس جمهور دههٔ ۱۹۷۰ نیز بود

---

1. Chavez's Bolivarian Revolutionary Movement - 200 (MBR-200)

2. Simon Bolivar

3. "Por Abora" (For Now)

4. Santo Domingo

5. Committee of the Independent Political Electoral Organization (COPEI)

حزب سوسیالیست مسیحی از طرف رافائل گالدرنا در ۱۳ ژانویه ۱۹۴۶ در کاراکاس پایه‌گذاری شد. این حزب بعداً به «حزب دموکراتیک مسیحی» و «دموکراتهای مسیحی» تغییر نام داد.

یعنی «رافائل کالدرا»[1] را به قدرت رساند، طی این انتخابات، بیش از ۴۰ درصد جمعیت حائز شرایط رأی از شرکت در انتخابات و رأی دادن خودداری کردند. اگرچه «کالدرا» فقط آرای مثبت ۳۰ درصد رأی دهندگان را به خود اختصاص داد ولی او درصد بالایی از آرا نسبت به دیگر نامزدها را نصیب خود کرده بود. سطح اطمینان و اعتماد به دولت از طرف مردم ونزوئلا بطور قابل توجهی کاهش پیدا نموده بود. اگرچه او طی مبارزات انتخاباتی وعده‌هایی غیر از این داده بود به محض احراز پست ریاست جمهوری دیدگاهها و سیاستهای «پرز» در مورد اقتصاد بازار نئولیبرال که از طرف بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول تجویز شده بود را به اجرا گذاشت. طی دوران ریاست جمهوری «کالدرا» اختلافات طبقاتی در سرتاسر کشور به سرعت زیاد شد و ارزش پول رایج ونزوئلا یعنی «بولیوار» شدیداً کاهش یافت. سطوح فقر نسبت به گذشته گسترده‌تر شد و بدهی داخلی کشور از مرز ۲۳ میلیارد دلار گذشت.

طی اولین سال ریاست جمهوری، «کالدرا» از «هوگو چاوز» و همفکرانش به لحاظ نقش آنها در کودتای ۱۹۹۲ علیه «کارلوس آندرس پرز» عذرخواهی نمود و آنها از زندان آزاد شدند. طی دو سال زندان در «سان فرانسیسکو دیار»[2] وی حزب سیاسی خود را یکپارچه و منسجم نموده بود. پس از آزادی از زندان، «چاوز» حزب خود را تقویت نموده و نام آن را به «جنبش جمهوری پنجم»[3] تغییر داد؛ همچنین با «جنبش سوسیالیست»[4] و یک حزب چپگرا تحت عنوان «پاتریا پارا تودوس»[5] جهت ایجاد جبههٔ متحد مردمی «پولو پاتریوتیکو»[6] وحدت نمود. تا سال ۱۹۹۸ یعنی سال انتخابات ریاست جمهوری، «چاوز» که از طرف «جبههٔ متحد مردمی» PP حمایت می‌شد نامزد رهبری بود. احزاب سنتی که همیشه بر سیاست ونزوئلا حاکم بودند ازجمله AD و

1. Rafael Caldera
2. San Francisco de Yare
3. Fifth Republic Movement (MVR)
4. Movimiento al Socialismo (MAS)
5. Patria Para Todos (PPT)
6. Polo Patriotico (PP)

COPEI به لحاظ اینکه مشی‌های شکست خورده و اتهامات فساد را بر دوش می‌کشیدند حمایت گسترده را در سرتاسر کشور از دست دادند. درنتیجه، به رغم مانورهای سیاسی در آخرین دقایق و مبارزات معیوب از طرف دیگر نامزدها، «چاوز» در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۹۸ با اکثریتی ۵۶ درصدی، نسبت به بقیهٔ آرایی که از آن سه نامزد دیگر بود، برنده شد.(۵)

«چاوز» تعهد نموده بود که تغییرات بنیادی سیاسی و اجتماعی اساسی در ونزوئلا ایجاد نماید. جنبش زمانی قدرت را بدست گرفت که استانداردهای زندگی کاهش پیدا کرده بود و سقوط‌های پی در پی در قیمت نفت یعنی مادهٔ اصلی صادراتی کشور رخ می‌داد.

«چاوز» سرگرد سابق ارتش، جنبش خود را عمدتاً براساس فلسفه و ایدئولوژی «سیمون بولیوار»، بزرگترین آزادیخواه آمریکای جنوبی و کسی که جهت وحدت این قاره به منظور تکوین قدرتی عظیم در مواجهه با نیروهای امپریالیستی مبارزات بسیار نمود، استوار کرد. جنبش «چاوز» در پی اجرای ایده‌های انسانی از طریق وحدت سیاسی آمریکای لاتین و ایجاد بلوک قدرتمند و مقتدر اقتصادی بود. این ایده‌ها و مفاهیم از سوی شهروندانی که از آثار اجرای برنامهٔ نئولیبرال که اقتصاد را فلج کرده و فقر را شدیداً افزایش داده بود و در تنگنا بودند مورد تحسین قرار گرفت.

## عدم صدور ویزا

در اوایل مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری در ۱۹۹۸ یک روزنامه‌نگار پرویی از «چاوز» جهت مصاحبه در برنامهٔ تلویزیونی میامی دعوت نمود. درست مثل دیگر شهروندان، «چاوز» از سفارت آمریکا در کاراکاس تقاضای صدور ویزا برای وارد شدن به آمریکا نمود. تقاضای وی به لحاظ «سابقهٔ فعالیتهای تروریستی» مربوط به کودتای

ناموفق علیه «پرز» رد شد. «چاوز» در فهرست «افراد و مظنونین تروریستی»[1] صادره از طرف دولت آمریکا قرار گرفت. علاوه بر رد کردن صدور ویزا برای وی، سفارت آمریکا در کاراکاس بیانیه‌ای رسمی مبنی بر دلایل این رد را منتشر کرد که بوضوح بی‌میلی آنها را از نامزدی «چاوز» جهت ریاست جمهوری نشان می‌داد. «چاوز» متعجب نشد. پس از چندی، طی مصاحبه‌ای داخلی، یک گزارشگر اظهار شایسته‌ای در مورد عدم صدور ویزا ابراز نمود. «چاوز» بطور شوخی‌آمیز پاسخ می‌داد: «منظور شما چیست؟ من یک ویزا دارم» درحالیکه کارت اعتباری ویزا را از کیفش بیرون می‌کشید.

روز بعد از برنده شدن در انتخابات در دسامبر ۱۹۹۸، «چاوز» مشغول صرف شام با خانواده‌اش بود هنگامی که از سفارت آمریکا در کاراکاس با وی تماس گرفتند. سفیر «جان مایستو»[2] اجازهٔ صدور فوری ویزا را صادر کرده بود. آن ویزا دستی صادر شده بود.

قبل از شروع رسمی ریاست جمهوری در ۲ فوریه ۱۹۹۹ پرزیدنت «چاوز» جهت مسافرت به اسپانیا، کوبا، ایالات متحده و جمهوری دومینیکن برنامه‌ریزی کرده بود. او در واشنگتن در تاریخ ۲۷ ژانویه پرزیدنت بیل کلینتون را در کاخ سفید ملاقات نمود. طی دیدارش از اسپانیا او یک مکالمهٔ تلفنی غیرمنتظره از مقامی مسئول در وزارت امور خارجه آمریکا داشت. موردی تعجب‌آور برای «چاوز» اینکه آن مقام وزارت خارجه آمریکا اصرار می‌نمود وی سفر خود به کوبا را قبل از سفر به آمریکا لغو نماید. آن مقام رسماً ادعا کرد که دیدار وی با فیدل کاسترو در کوبا قبل از آمدن به کاخ سفید به مصلحت «چاوز» نیست. او حتی تهدید نمود واشنگتن در غیر این صورت دیدار از آمریکا را لغو می‌نماید. «چاوز» تصمیم گرفت که حقوق و ارادهٔ انجام تصمیم‌گیری برای کشور را که به وی واگذار شده بود اعمال نموده و بطور راسخ به نمایندهٔ آمریکا پاسخ داد که او دیدار از

---

1. Terrorist Watch List

2. John Maisto

کوبا را علیرغم نظر واشنگتن لغو نمی‌نماید.

پس از دیدار از اسپانیا او برای دیدار با کاسترو رهسپار هاوانا شد. او از هاوانا به واشنگتن سفر نموده با کلینتون ملاقات کرد. اما کلینتون تصمیم گرفته بود «چاوز» را بصورت رسمی نپذیرد بلکه به شکل غیررسمی ملاقات نماید. برطبق گفتهٔ «چاوز» کلینتون در اطاقی غیرتشریفاتی در کاخ سفید بدون حضور خبرنگاران و فیلمبرداران دیدار کرد. کلینتون با لباسهای جین و تی‌شرت رئیس جمهور ونزوئلا را با نوشابهٔ سودا در دست و طرز برخوردی غیرقابل اعتماد پذیرفت. ملاقات در حدود ۱۵ دقیقه طول کشید و این موضوع اعلام نشد. طی این دیدار پروتکلی رعایت یا امضا نشد. با «چاوز» به‌عنوان میهمانی غیرمهم رفتار شده بود نه به عنوان مهمترین کشور آمریکای لاتین.

بعدها کلینتون وزیر انرژی خود «بیل ریچاردسون»[1] را در رأس هیأتی برای شرکت در مراسم آغاز ریاست جمهوری «چاوز» به کاراکاس فرستاد. بوضوح این امر نشانه‌ای از دیدگاه آمریکا نسبت به ونزوئلا با منابع انرژی فراوان است که چگونه تیره گشت.

زمینه‌ها برای سردشدن روابط «چاوز» با دولت آمریکا فراهم شده بود. «چاوز» شاگرد خیلی تیز باریک‌بین «سیمون بولیوار» عقیده و ایمان محکم وی مبنی بر اینکه «مقدر شده است آمریکا، آمریکایی‌ها را به نام دموکراسی به نکبت بکشاند» را باور نموده بود.(۶)

**یادداشت‌ها:**

۱. به کتاب «رابطهٔ واشنگتن و فاشیسم جهان سوم: اقتصاد سیاسی حقوق بشر»، نوام چامسکی و ادوارد هرمان، جلد اول، چاپ ۱۹۷۹ مراجعه شود.

۲. «در سایهٔ آزادکننده: تأثیر هوگو چاوز بر ونزوئلا و آمریکای لاتین»، ریچارد گات، ۲۰۰۰.

---

1. Bill Richardson

۳. گزارش NACLA در مورد کشورهای آمریکایی ویژه ونزوئلا.

۴. به گزارش NACLA و کتاب گات مراجعه شود.

۵. پس از پیروزی چاوز با ۵۶ درصد، بقیهٔ آرا به ترتیب زیر بود:
هنریک سالاس رومر ۳۹ درصد، ایرنه سائز ۴ درصد، آلفارو اوکرو ۲ درصد.

۶. سیمون بولیوار، ۵ اوت ۱۸۲۹.

# فصل سوم
# از تراژدی در وارگاس تا برحذر بودن از یک کودتا

روابط آمریکا و ونزوئلا در اولین سال فعالیت دولت «چاوز» آرام و بدون حادثه بود. پس از مشکل صدور ویزا اوضاع آرام بود و واشنگتن مشی «منتظر بمان و ببین» را نسبت به حکومت جدید در پیش گرفت. اما در دسامبر ۱۹۹۹، تنشهایی بروز نمود. در ۱۴ دسامبر ۱۹۹۹، روزی چون دیگر روزها درکاراکاس و مناطق ساحلی این کشور آغاز شد. بعدازظهر، بارانهای سیل‌آسا شروع شد که به نظر می‌رسید هرگز قطع نخواهند شد. ایالت «وارگاس»[1] در شمال غربی ساحل کاراکاس و دروازهٔ فرودگاه اصلی ونزوئلا، «فرودگاه بین‌المللی سیمون بولیوار مایکوتیا»[2] شاهد بارانهای بسیار شدید بود. سیل‌های مهیب و خرابیهای گستردهٔ ناشی از آن تراژدی آفرید.

دهها هزار تن از اهالی «وارگاس» خانه‌ها و تمامی لوازم زندگی خود را از دست دادند. همچنین، تمامی کسانی که خانه‌هایشان از خاک و حلبی ساخته شده بود بی‌خانمان شدند. صدها هزار نفر کشته شدند و بواسطه بارانهای سیل‌آسا و سیلها در نواحی کوهستانی در محاصره قرارگرفتند. فرودگاه را سیل فراگرفت و برای بیش از یک

---

1. Vargas

2. Maiquetia's Simon Bolivar International Airport

هفته مسدود شد. گارد ملی و ارتش برای کمک‌رسانی به تمامی نقاط سیلزده اعزام شدند. درواقع، این رویداد اولین تراژدی «چاوز» و دارای اهمیت اساسی بود.

باران آنقدر شدید بود که بخشی از خاک جغرافیایی ونزوئلا را شست. پس از سیلهای «وارگاس» نقشه‌های جدیدی می‌بایست رسم شوند که منعکس‌کنندهٔ خاک و سرزمین ونزوئلا باشد. اکثریت آنها که نجات یافتند ولی خانه و کاشانهٔ خود را از دست دادند در شرایط بی‌خانمانی و بیچارگی ماهها روزگار گذراندند تا اینکه «برنامهٔ بولیوار»[1] چاوز برای اهالی ایالت «وارگاس» خانه‌های نو در دیگر نقاط کشور ساخت.

کمک بین‌المللی از طرف بسیاری از کشورهای جهان ازجمله آمریکا روانه ونزوئلا شد. ونزوئلا کمک‌های مالی برای نوسازی مناطق ویران شده ناشی از تراژدی سیل و ایجاد خانه‌های جدید جهت انسانهای نجات یافته دریافت نمود. اما دولت ونزوئلا بیکباره وحشت کرد هنگامی که دولت آمریکا اعلام نمود کشتی‌های جنگی و هلیکوپترهای نظامی برای کمک اعزام کرده است، علیرغم این حقیقت که تقاضایی از طرف دولت «چاوز» جهت دریافت کمک نظامی ارائه نشده بود. «چاوز» به «جان مایستو» سفیر آمریکا در ونزوئلا گفت: «تشکری نیاز نیست»[2] و اعلام کرد درحالیکه ونزوئلا باید کمک مالی را بپذیرد متعهد نیست که مرزها و سواحل خود را برای گروههای نظامی آمریکا برای دوره‌ای نامعین و نامحدود بازنگهدارد. پرزیدنت «چاوز»، مطلع از دخالتهای آمریکا در آمریکای لاتین، عقیده دارد که واشنگتن به تراژدی «وارگاس» به عنوان فرصتی مناسب برای حضور نظامی در خاک ونزوئلا می‌نگریست.

ردکمک آمریکا از طرف وسایل ارتباط جمعی بخش خصوصی ونزوئلا به عنوان رفتار نامناسب و سیاست غلط پرزیدنت «چاوز» مطرح شد. روزنامه‌های داخلی و ایستگاههای تلویزیونی اعلام کردند که امتناع «چاوز» از پذیرفتن کمک آمریکا در هنگام

---

1. Plan Bolivar

2. No Thanks

نیاز یک «تخطی و جسارت» قلمداد می‌گردد. یک مقاله در روزنامه «ال یونیورسال»[1] کاریکاتوری سیاسی حاوی دو کارگری که تصویری از دستی که با انگشت به این عنوان اشاره می‌کند: «ما این کمک بین‌المللی نوین را کجا صرف کنیم؟» را چاپ می‌نماید. اما علیرغم طرفداری و جانبداری وسایل ارتباط جمعی خصوصی ونزوئلا از دولت آمریکا در مورد این مسئله، وزارت خارجه آمریکا بواسطهٔ واکنشها و انعکاس آن نگران بود. بالاخره، آمریکا با کشتیهای نظامی بدون هیچگونه اجازه‌ای تحت عنوان و به بهانهٔ «کمک بشردوستانه»[2] هجوم آورده بود. «چاوز» آنها را قبل از اینکه نیروهایشان وارد خشکی شوند محاصره نمود. یک تلگراف از سفارت آمریکا در کاراکاس در ۲۰ ژانویه سال ۲۰۰۰ نوعی نگرانی در رابطه با شرایط را مطرح کرد. به منظور انحراف توجه از رسوایی کشتیهای جنگی، سفارت با استفاده از وسایل ارتباط جمعی تلاش نمود پوشش دلخواه و مناسب از نیات و مقاصد آمریکا در ونزوئلا ارائه دهد. تلگراف بالا به شرح زیر بود:

«یک برنامه کاملاً موفق مورخ ۱۹ ژانویه به کمک وسایل ارتباط جمعی از طرف سفارت اجرا شد و تمامی نیروهای خبری پوشش خود را بر موضوعی متفاوت متمرکز نمودند: تلاشهای آمریکا برای رساندن آب به مناطق آسیب دیده. پوشش خبری سفر سفیر همراه یک گروه ۸ نفرهٔ روزنامه‌نگاران داخلی و خارجی و دیدارهایش بوسیلهٔ هلیکوپتر هاوک از چهار تصفیه‌خانه آب بسیار مساعد و مطلوب بود.»

اینک مشاهده کنید موضوع کشتیهای جنگی یک خاطرهٔ ناگوار قلمداد می‌گردد.

در هر صورت، ونزوئلا با بدترین تراژدی طبیعی در تاریخ کشورش مواجه شده بود.

در ژولای ۲۰۰۰، سفیر «مایستو» تغییر نمود و «دونا هریناک»[3] به عنوان سفیر جدید آمریکا در ونزوئلا منصوب شد. «هریناک» در ۱۹۷۴ وارد وزارت خارجه شده بود

---

1. *El Universal*

2. Humanitarian

3. Donna Hrinak

و تا سال ۱۹۹۱ پست‌های گوناگون در کاراکاس، سائوپلو، بوگوتا، لهستان و مکزیکوسیتی عهده‌دار بود؛ وی به عنوان دستیار معاون وزارت خارجه در امور آمریکای لاتین و کارشناس ویژهٔ روابط مکزیک ـ آمریکا و دریای کارائیب مسئولیت داشت. پیش از انتصاب وی به عنوان سفیر آمریکا در ونزوئلا، او در مقام سفیر در بولیوی و جمهوری دومینیکن خدمت نموده بود. «هریناک» تا چند هفته قبل از کودتای ۲۰۰۲ در کاراکاس بود. درست یکماه پس از ورود «هریناک» به کاراکاس، روابط بین آمریکا و ونزوئلا بواسطهٔ اظهار نارضایتی رئیس جمهور «چاوز» به عنوان رئیس جدید سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) از وضع موجود، متزلزل و تیره شد.

ونزوئلا یکی از پنج عضو بنیانگذار اوپک در سال ۱۹۶۰ بود (به همراه ایران، عراق، کویت و عربستان سعودی). امروزه اوپک شامل ۱۱ عضو است که همگی شدیداً متکی به منابع نفتی به عنوان منبع اصلی درآمد خود هستند. (بعدها کشورهای اندونزی، لیبی، نیجریه، قطر، امارات متحدهٔ عرب و الجزایر به پنج کشور بنیانگذار پیوسته‌اند). پس از کاهش قدرت و نفوذ اوپک در دههٔ ۱۹۹۰ تا زمان احراز ریاست جمهوری ونزوئلا توسط «چاوز» در ۱۹۹۹، نفت به قیمت ۸ دلار برای هر بشکه به فروش می‌رفت. ونزوئلا در ژوئن ۲۰۰۰ به عنوان ریاست سازمان کشورهای صادرکنندهٔ نفت برگزیده شد و از طریق نماینده‌اش، «علی رودیگرز آراک»[1] یک رشته اقدامات برای افزایش قیمت نفت و کنترل تولید آن به اجرا درآورد. این امر منجر به افزایش قیمت نفت به تقریباً معادل ۳۰ دلار برای هر بشکه شد. پرزیدنت «چاوز» به عنوان ریاست جدید اوپک تصمیم گرفت از کشورهای نفت‌خیز اوپک دیدن کند. مسافرت وی تمامی کشورهای عضو اوپک ازجمله عراق را شامل شد. «چاوز» اولین رئیس کشوری بود که به طور دموکراتیک انتخاب شده بود و از عراق به رهبری صدام حسین (پس از جنگ خلیج

1. Ali Rodriguez Araque

فارس در ۱۹۹۱) بازدید می‌کرد. وزارت خارجه آمریکا دولت «چاوز» را در روزهای دیدار وی از عراق تهدید نمود و «ریچارد بوچر»[1] سخنگوی وزارت خارجه آمریکا در اوایل اوت ۲۰۰۰ گفت: «آن سفر تخطی از تحریمهای سیاسی سازمان ملل متحد بود و رهبر ونزوئلا توصیه کمیتهٔ تحریم سازمان ملل را قبل از انجام سفر تقاضا نکرده بود..... تعهد و الزام ونزوئلا به‌عنوان عضوی از اعضای سازمان ملل متحد توجه به تمامی قطعنامه‌های شورای امنیت در رابطه با عراق و تحریمهای مربوط به آن رژیم است.»

درست بعد از سفر «چاوز» به عراق، «مادلین آلبرایت» وزیر خارجه آمریکا سفر به ونزوئلا را از برنامهٔ سفر خود به کشورهای آمریکای لاتین حذف کرد. آمریکا هرگونه ارتباطی بین دو موضوع را رد نمود. طی دوران باقیماندهٔ دولت کلینتون در روابط بین آمریکا و ونزوئلا وقایع مهمی روی نداد. اما اگرچه وقایع قابل توجه نبودند پیوندها و مناسباتی بین جنبش در حال رشد اپوزیسیون در ونزوئلا و بخشهایی از دولت آمریکا برقرار گشت. این پیوندها جدی نبودند تا اینکه جرج دبلیو بوش در سال ۲۰۰۱ به ریاست جمهوری انتخاب شد و روابط بین دو کشور به سرعت رو به سردی گذاشت.

## مخالفت «چاوز» با قانون تجارت آزاد و پایان دادن به حضور نظامی آمریکا

در آوریل ۲۰۰۱، در اجلاس رهبران قارهٔ آمریکا در «کبک»[2] کانادا، «چاوز» مخالفت خود را با «پیمان تجارت آزاد بین کشورهای قارهٔ آمریکا»[3] اعلام کرد و آن را «یک بلوک تجاری تحت نظر و طراحی آمریکا» نامید. او از یک سازمان تجارت منطقه‌ای آمریکای جنوبی که برای معامله با اقتصاد قدرتمند آمریکا توانا، لایق و مستعد باشد حمایت نمود. «پیمان تجارت آزاد بین کشورهای قارهٔ آمریکا» می‌بایست بزرگترین

1. Richard Boucher
2. Quebec
3. Free Trade of the America Act (FTAA)

«منطقهٔ آزاد تجاری»[1] جهان را ایجاد نماید که شامل ۳۴ کشور در «نیمکرهٔ غربی»[2] با ۸۰۰ میلیون نفر جمعیت می‌شود. حقوق به هم پیوسته یک اولویت برای نیمکره محسوب می‌گردند که حاکمیت کشورها و ملتها را با آری و نه گفتن در تصمیمات که بر مباحث و سیاستهای داخلی تأثیر می‌گذارند مشخص می‌نماید. «چاوز» جسورترین رئیس جمهور که در مخالفت با «پیمان تجارت آزاد بین کشورهای قارهٔ آمریکا» سخن می‌گفت محسوب می‌گشت و وی از طرف فعالان و جنبشهای مخالف جهانی شدن به لحاظ مواضع خود قهرمان شناخته شد. مواضع وی بوضوح پذیرش فوری قرارداد پیشنهادی آمریکا را به مخاطره انداخت و حتی به اجرای آتی احتمالی آن صدمه وارد نمود. پیش‌نویس قرارداد بین کشورهای قاره توزیع شده بود.

در سپتامبر ۲۰۰۱ ۲درست قبل از حملات به مرکز تجارت جهانی در نیویورک، دولت ونزوئلا اعلام کرد که این کشور قرارداد همکاری دوجانبه نظامی بین دو کشور ونزوئلا و آمریکا که ۵۰ سال عمر داشت را تمدید نمی‌نماید. سفیر «دونا هریناک» در مورد این تصمیم در مطبوعات اظهاراتی ننمود. وزیر دفاع وقت ونزوئلا، «خوزه ویسنته رانگل»[3] نیز تقاضا کرد تا مأموران نظامی آمریکا در ونزوئلا محل استقرار خود را در مراکز فرماندهی وزارت دفاع در «فورت تیونا»[4] تخلیه نمایند.

اخبار فوق چون تندبادی برای سیاست نظامی آمریکا در ونزوئلا محسوب می‌شد که همیشه از موقعیتی مناسب برای رسوخ و نفوذ در نیروهای نظامی ونزوئلا و وزارت دفاع این کشور برخوردار بود. اما علیرغم اقدامات دولت ونزوئلا، آمریکا همچنان کانالهای دیگر دسترسی به نیروهای نظامی ونزوئلا را در اختیار داشت.

تلگرافی از بخش نظامی سفارت آمریکا در کاراکاس به تاریخ ژوئن ۲۰۰۰ (متن

---

1. Free Trade Zone
2. Western Hemisphere
3. Jose Vicente Rangle
4. Fort Tiuna

زیر) مقاصد واقعی برنامهٔ «مرکز آموزشی و تربیتی نظامی بین‌المللی»[1] را فاش نمود که آمریکا در ونزوئلا هدایت می‌نمود: «گسترش دسترسی و نفوذ دولت آمریکا به تمامی سطوح نیروهای نظامی ونزوئلا....... افزایش شمار مسئولان نیروهای نظامی آمریکا در تمامی سطوح که در مدارس نظامی آمریکا آموزش و تعلیم می‌بینند.»

علاوه بر این، تلگراف مذکور فاش کرد که برنامهٔ آموزش مشروط به تقاضاهای آمریکا بود که دولت ونزوئلا می‌بایست برآورده نماید و آموزش‌دیدگان «مرکز آموزشی و تربیتی نظامی بین‌المللی» را در «پستهای کلیدی چون ستاد کل ارتش و فرماندهان واحدهای تاکتیکی اصلی» منصوب کنند. این انتصابها دسترسی آمریکا را به نیروهای نظامی ونزوئلا در بالاترین سطح تسهیل و تضمین می‌نمود. برنامهٔ فوق سالها در حال اجرا بود و ونزوئلا با درصد بالایی از پرسنل آموزش دیده در مدارس و نهادهای نظامی آمریکا نیروی نظامی خود را بزرگ جلوه می‌داد.

تلگراف وزارت خارجه آمریکا نمونه‌ای ذکر نمود از قرار: «یکی از بزرگترین حامیان پذیرش پیشنهادات آمریکا ژنرال ارشد بازنشسته «رائول سالازار رودریگوئز»[2] آموزش دیده در «مرکز آموزشی و تربیتی نظامی بین‌المللی» آمریکا بود. «سالازار رودریگرز» اولین وزیر دفاع «چاوز» و فرمانده نیروهای مسلح بود. در زمان کودتا یعنی آوریل ۲۰۰۲، او سفیر ونزوئلا در اسپانیا بود. ژنرال ارشد بازنشسته یکی از افراد کلیدی در توطئه کودتا از «ایبری»[3] بود که همچنین در کودتا دست داشت.

علیرغم تقاضاهای ونزوئلا، آمریکا در اقدام خود وقت بسیار تلف کرد. بالاخره پس از سه سال کماندوهای نظامی خود را از «فورت تیونا» خارج نمود. اما «مرکز تربیتی و آموزشی نظامی بین‌المللی» آمریکا افراد باقیمانده را آموزش می‌داد اگرچه «چاوز» نسبت به آموزش نیروی نظامی ونزوئلا در مدرسه نظامی آمریکا در پایگاه جورجیا

---

1. International Military Education and Training (IMET)
2. Raul Salazar Rodriguez
3. Iberian Nation

بدگمان بود. در ۲۹ اکتبر ۲۰۰۱، «چاوز» در تلویزیون ملی ونزوئلا برای قربانیان ناشی از بمباران آمریکا در افغانستان اظهار دلسوزی نمود، این بمباران بخشی از اعلام رسمی «جنگ علیه ترور» و ابتکار دولت بوش محسوب می‌شد. در وقتی که بیشتر کشورها همراهی خود را با ونزوئلا اظهار می‌نمودند ونزوئلا اولین کشور دموکراتیک بود که عدم موافقت خود را با تاکتیکهای دولت بوش اعلام کرد. ونزوئلا جسورانه با نشان دادن عکسهای کودکان افغانی که بر اثر حملات و بمباران آمریکا کشته شده بودند اعلام کرد: «ترور نمی‌تواند با کشتار بیشتر پاسخ داده شود.... این عدالت نیست، درست همانند حملات به نیویورک نمی‌بایست تلافی صورت گیرد.»

آمریکا در پاسخ دادن به این امر تأمل و درنگ نمی‌نماید. سفیر «دونا هریناک» فوراً برای «مشاوره» به واشنگتن فراخوانده می‌شود که به زبان دولتی به این معناست که مشکلی در حال تکوین است. در ۲ نوامبر ۲۰۰۱ «ریچارد بوچر» سخنگوی وزارت خارجه آمریکا نگرانی در حال افزایش دولت آمریکا را در مورد «چاوز» چنین مطرح می‌نماید: «من فکر می‌کنم موارد بسیاری در روابط رو به کاهش هستند. ما دیدگاههایی از «چاوز» شنیده‌ایم که زننده بودن آن ما را دچار تعجب و ناامیدی کرده است. ما به روابط نظر داریم چرا که عقیده داریم نوع روابط آمریکا و ونزوئلا اهمیت دارند. (۲ نوامبر ۲۰۰۱، مطبوعات).

پس از آنکه «هریناک» به کاراکاس بازگشت تقاضای ملاقات با «چاوز» نمود. در ملاقات پشت درهای بسته، سفیر عصبی سخنان خود را از روی یک نوشته برای رهبر ونزوئلا خواند. متن حاوی تقاضای واشنگتن در مورد عکس‌العمل رسمی «چاوز» راجع به بیانیه‌اش دربارهٔ بمباران افغانستان بود. قبل از اینکه «هریناک» بتواند ربع نوشته را بخواند «چاوز» سخنان وی را قطع کرد و گفت: «شما در حال سخن گفتن با رئیس‌جمهور ونزوئلا هستید. شما سفیر در کشور من هستید. شما از مسئولیت خود خارج شده‌اید. لطفاً الآن دفتر من را ترک کنید.» «هریناک» شوکه شده بود. او انتظار چنین برخورد عصبی

و تندی را از «چاوز» نداشت به لحاظ این واقعیت که «هریناک» فکر می‌کرد از طرف قدرتمندترین کشور جهان سخن می‌گفت. «هریناک» گیج و ناراحت معذرت‌خواهی نمود و فروتنانه تقاضا کرد رئیس‌جمهور حداقل اجازه دهد وی تمام متن را بخواند و سپس خارج شود. «چاوز» اجازه داد و او را پس از خواندن متن مرخص نمود.

روشن به نظر می‌رسید که رابطهٔ دولتهای آمریکا و ونزوئلا که مطلوب آمریکا محسوب می‌شد تمام شده بود. دولت جدید ونزوئلا برنامه‌ای برای اینکه تابعی از آمریکا و سودمند برای این کشور باشد نداشت و این حالت خوشایند واشنگتن نبود.

این وضعیت در آن زمانی برقرار بود که «بنیاد ملی برای دموکراسی» کمک مالی خود را به اپوزیسیون در ونزوئلا چهار برابر نمود و مخالفان «چاوز» مهاجمانه شروع به رشد نمودند.

# فصل چهارم
# دلارهای حاصل از مالیات دهندگان آمریکا خالق «پریمرو جاستیسیا» (اول عدالت)

در سال ۲۰۰۱، «بنیاد ملی برای دموکراسی» ۳۴۰/۰۰۰ دلار به «مؤسسهٔ جمهوریخواه بین‌المللی»[1] به جهت فعالیتهایش در رابطه با آموزش شعب محلی یا ملی موجود و آموزش احزاب سیاسی جدیدالبنیاد راجع به موضوعاتی از قبیل ساختار، سازمان و مدیریت حزبی، ارتباطات داخلی و خارجی حزب و ایجاد ائتلاف اهدا کرد. (طی سال گذشته، هدیهٔ دریافتی «مؤسسه جمهوریخواه بین‌المللی» از «بنیاد ملی برای دموکراسی» به جهت فعالیتهایش در ونزوئلا بیش از ۵۰/۰۰۰ دلار بود به عبارت دیگر از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۱ تقریباً شش برابر شد).

«بنیاد ملی برای دموکراسی» که حداقل حضور طی سالهای گذشته خود را ادامه داده بود جهت تقویت دانش سیاسی جامعهٔ شهری و تشویق فعالیت احزاب سیاسی فعالیت خود راگسترده نمود. «مؤسسه جمهوریخواه بین‌المللی» که رسماً به عنوان شاخهٔ بین‌المللی حزب جمهوریخواه شناخته می‌شد به یک بازیگر اصلی در ونزوئلا مبدل

1. International Republican Institute (IRI)

گشت. طی سالهای ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ اعانات این نهاد در ونزوئلا اختصاصاً از «بنیاد ملی برای دموکراسی» تأمین شد و همچنین از USAID نیز کمک مالی دریافت نمود. هیأتی از مدیرانی که نمایش جناح راست را دنبال، تفسیر و هدایت می‌نمود از طریق «مؤسسهٔ جمهوریخواه بین‌المللی» که بوسیلهٔ مشاوران سابق امنیت ملی، مدیران اجرایی متفق، مقامات وزارت امور خارجه، سفرای سابق، و رؤسای نهادهای مطالعاتی محافظه‌کار چون «مؤسسه آمریکایی سرمایه‌گذاری»، تغذیه می‌شدند فعالیتهای خود در ونزوئلا را عملی می‌کرد. در هنگام افزایش حمایت مالی برای فعالیت در ونزوئلا، «جرجز فاریول»[1] همکار سابق «اتوریچ» و یک مشاور بوش شدیداً ضد «چاوز» مسئولیت برنامه آمریکای لاتین «مؤسسه جمهوریخواه بین‌المللی» را به عهده داشت.

فعالیت «مؤسسه جمهوریخواه بین‌المللی» در ونزوئلا طی سال ۲۰۰۰ از طریق سازمانی با نام «بنیاد مشارکت جوان»[2] صورت می‌گرفت. اما «مؤسسه جمهوریخواه بین‌المللی» برنامه را لغو کرد چون تصمیم گرفت که: «اهداف برنامهٔ جوانان[3] در ونزوئلا بهتر قابل دسترسی است چنانچه «مؤسسهٔ جمهوریخواه بین‌المللی» برنامه را خود به طور مستقل اجرا نمایند.»(۱) «مؤسسه جمهوریخواه بین‌المللی» بوضوح تصمیم گرفته بود که تحقیقات بیشتری در ونزوئلا ضروری است.

«مؤسسه جمهوریخواه بین‌المللی» یک رشته از تجربیات را به همراه احزاب اپوزیسیون در ونزوئلا از سر گذراند تا ارزشمندترین آزمونها را تشخیص دهد. با وجود اینکه حزبی جدید، «پریمرو جاستیسیا»[4] به ناگهان به لحاظ برنامهٔ حمایت مالی در ونزوئلا برنده شد «مؤسسه جمهوریخواه بین‌المللی» با حزب سیاسی جدید دیگر،

1. Georges Fauriol

2. Fundacion Participacion Juvenil (Youth Participation Foundation)

3. Youth Program

4. Primero Justicia

«اتحاد برای پیشرفت»[1] که از طرف «فرانسیسکو آریاس کاردناس»[2] رهبری می‌شد همکاری مفید و مصلحت‌اندیشانه نمود.

«آریاس کاردناس» در کودتای ۱۹۹۲ علیه دولت «کارلوس آندرس پرز» همراه «چاوز» بود. دوست قدیمی «چاوز» بسیاری از عقاید و اهداف رهبر بولیواری را قبول داشت ولی همیشه به آرمانهای سیاسی عمیق معتقد بود. در سال ۱۹۹۵، او به عنوان فرماندار «زولیا»[3] مهمترین ایالت ونزوئلا برگزیده شد. «زولیا» در قلب صنعت نفت ونزوئلا واقع و در مرکز ایالت در کنار دریاچهٔ بزرگ «ماراکایبو»[4] ساخته شده است. وقتی «چاوز» در سال ۱۹۹۸ به ریاست جمهوری برگزیده شد «آریاس کاردناس» در کنارش از وی حمایت نمود. این وفاداری زیاد طول نکشید. درست یکسال بعد پس از اینکه قانون اساسی جدید توسط اکثریت مردم به تصویب رسیده بود و انتخابات جدید می‌بایست برگزار شود او اعلام کرد «چاوز» مناسب اداره کشور نیست و علیه وی شورید. یک رشته از خیانتها نسبت به «چاوز» شروع شد که از جانب همفکران وی حتی در داخل دولت مطرح می‌گشت.

جدایی ناگهانی «آریاس کاردناس» از «چاوز» در رأس اخبار وسایل ارتباط جمعی قرار گرفت. چون «مؤسسهٔ جمهوریخواه بین‌المللی» از این امر مطلع شده بود به انحای گوناگون در سطح بین‌الملل مطرح شد. فوراً «مؤسسهٔ جمهوریخواه بین‌المللی» به «آریاس کاردناس» نزدیک و با وی همکاری نمود و حزب جدید وی «اتحاد برای پیشرفت» شکل گرفت؛ همچنین این حزب برای انتخابات ریاست جمهوریِ در پیش در میان مردم سازماندهی و فعالیت بسیار نمود. این فرد بهترین انتخاب برای «مؤسسهٔ جمهوریخواه بین‌المللی» بود چراکه «آریاس کاردناس» ادعای مترقی بودن را مطرح کرد.

---

1. Union por el progreso (Union for Progress)
2. Francisco Arias Cardenas
3. Zulia
4. Lake Maracaibo

بوضوح «مؤسسهٔ جمهوریخواه بین‌المللی» آمادگی داشت که از هر حزبی که در مقابل «چاوز» بایستد حمایت نماید.

«مؤسسهٔ جمهوریخواه بین‌المللی» بالنسبه ظرفیت موفق شدن را دارا بود. «آریاس کاردناس» درحالیکه انتخابات را می‌باخت علیرغم اینکه در آخرین دقایق تصمیم گرفت با رئیس جمهور مردمی مقابله نماید تقریباً ۳۸ درصد آرا را نصیب خود نمود. «مؤسسهٔ جمهوریخواه بین‌المللی» با مردم مطرح کرده بود که او با دیدگاه «چاوز» مبنی بر تغییر موافق بود اما بعدها از تغییرات تندروانه و رادیکال بیشتر ترسید.

«اتحاد برای پیشرفت» و «آریاس کاردناس» اعتبار و زمینهٔ مناسب را پس از آن انتخابات از دست دادند و نیروی آنی جنبش اپوزیسیون دوباره اُفت نمود. در این ایام بود که «مؤسسهٔ جمهوریخواه بین‌المللی» ۳۴۰/۰۰۰ دلار جهت تقویت احزاب سیاسی دریافت نمود. واضح بود که COPEI، AD، MAS، «برنامهٔ ونزوئلا»[1]، «اتحاد برای پیشرفت» و حزب «پریمرو جاستیسیا» ترقی و پیشرفت بزرگی را نیاز داشتند. دیگر احزاب درنگ سیاسی داشتند، حزب «آریاس کاردناس» شکست سختی را متحمل شده بود و «برنامهٔ ونزوئلا» نام رهبر خود (هنریک سالاز رومر[2] نامزد رقیب «چاوز» در انتخابات ۱۹۹۸) را اعلام کرده بود. AD و COPEI بطور جداگانه حمایتهایی را جلب کرده بودند.

حزب «پریمرو جاستیسیا» (اول عدالت) که کرسیهای مهمی را در انتخابات منطقه‌ای سال ۲۰۰۰ تحصیل نموده بود به امید دولت آمریکا و «مؤسسهٔ جمهوریخواه بین‌المللی» مبدل شد. حزب سیاسی جدید یعنی حزب (اول عدالت) اولین حزبی بود که برای انتخابات سال ۲۰۰۰ در «شورای ملی انتخابات»[3] ثبت‌نام کرده بود.

«پریمرو جاستیسیا» در ابتدا یک NGO بود که فعالیتهایش متمرکز بر اصلاحات قضایی بود. «مؤسسه جمهوریخواه بین‌المللی» توجه خود را به اعضای جوان و

---

1. Proyecto Venezuela
2. Henrique Salas Romer
3. Consejo Nacional Electoral (CNE) - National Electoral Council

سیاستهای محافظه‌کارانهٔ آن معطوف نمود. چرخش از همکاری با «بنیاد مشارکت جوانان»[1] به همکاری با «پریمرو جاستیسیا» فعالیتی نیاز نداشت و دو نهاد دقیقاً در بسیاری از اهداف و حتی اعضا مشترک بودند. براساس و بواسطهٔ مخالفت «مؤسسهٔ جمهوریخواه بین‌المللی» با سیاستهای دولت «چاوز» و میل «چاوز» به داشتن رقیبی برای خود در ونزوئلا، منطقی بود که سازمان دست راستی فوق قادر شود به عنوان حزب محافظه‌کار جوانان خواستار شکل‌گیری و هدایت از طرف حامیان مالی خود گردد.

فقدان رهبری و عدم محبوبیت احزاب سنتی در ونزوئلا، فرصت مناسبی بود تا «پریمرو جاستیسیا» به طور موفقیت‌آمیز مواضع سیاسی کلیدی را در انتخابات منطقه‌ای سال ۲۰۰۰ ازجمله ۵ کرسی مجلس ملی در ایالت «میراندا»[2]، ۲۳ کرسی شورای شهرداری «میراندا» و ۲ مقام کلیدی شهرداری در بخشهای ثروتمند «کاراکاس» را کسب نماید.

در اوایل سال ۲۰۰۱، «مؤسسه جمهوریخواه بین‌المللی» ابتکار برنامه‌های آموزش تمامی احزاب اپوزیسیون در ونزوئلا را آغاز کرد. دوره‌ها محدود به اعضا و رهبران «پریمرو جاستیسیا» نبود و شامل احزاب اپوزیسیون دیگر، ازجمله احزاب سنتی AD، COPEI، MAS، «برنامهٔ ونزوئلا» و احزاب کمتر شناخته شده نیز می‌شد. یکی از اولین دوره‌های آموزش در ماه مارس دعوت از مدیر اجرایی «حزب جمهوریخواه می‌سی‌سی‌پی» «جرج فوندرن»[3] به ونزوئلا برای آموزش احزاب سیاسی اپوزیسیون مغلوب در مورد «ارتباطات سیاسی» بود. «جرج فوندرن» برای دیگر رهبران ضد «چاوز» ازجمله «فرانسیسکو آریاس کاردناس»، «هنریک سالاز رومر»، فرماندار «هنریک فرناندو سالاز فئو»[4]، «ویلیام اوجدا»[5]، ژولیو بورخس»[6]، فرماندار «ادواردو لاپی»[7]،

1. Fundacion Participacion Juvenil
2. Miranda
3. George Fondren
4. Henrique Fernando Salas Feo
5. William Ojeda
6. Julio Borges
7. Eduardo Lapi

«لیلیانا هرناندز»[1]، «آنتونیو لدزما»[2]، «ویلیام داویلیا»[3] و «سرجیو عمر کالدرون»[4] در مورد اصول «ارتباطات مبارزاتی» و اینکه «چگونه برای متقاعد کردن آنها به رأی مثبت دادن به ما با مردم رابطه برقرار کنیم و چگونه بواسطهٔ احساسات به آنها نزدیک شویم» سخنرانی نمود و خط مشی ارائه داد.(۲) «مؤسسه جمهوریخواه بین‌المللی» به امر هماهنگی برنامه‌های آموزشی و استراتژیهای حزب کمک نمود که در سرتاسر کشور از طرف رهبران حزب عملی شد، تقویت احزاب سیاسی طوری که مزیت «بنیاد ملی برای دموکراسی» بسیار مطرح می‌گشت.

تمرکز ابتکاری «مؤسسهٔ جمهوریخواه بین‌المللی» بر نوسازی این احزاب سنتی بود که طی انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۹۸ شکست خورده و قدرت را از دست داده بودند. هدف «مؤسسهٔ جمهوریخواه بین‌المللی» تهیهٔ بنیانی بود که از طریق آن این احزاب به فضای سیاسی با هدف نهایی بدست آوردن دوباره حکومت ملی جهش نمایند. با این همه، بزرگترین شرکت صادرکنندهٔ نفت ونزوئلا در مالکیت دولت بود. هر کس که قدرت را در اختیار داشت کنترل چند میلیارد دلار درآمد صنعت نفت و ذخایر نامحدود را نیز عهده‌دار بود. داشتن چنان نفوذی پشتیبانی مالی IRI در ونزوئلا را شش برابر می‌نمود.

در اوایل دسامبر ۲۰۰۱، «مؤسسهٔ جمهوریخواه بین‌المللی» «مایک کولینز»[5] معاون مطبوعاتی سابق حزب جمهوریخواه را جهت آموزش استراتژیهای ارتباطات به افراد حزب «پریمرو جاستیسیا» و دیگر احزاب اپوزیسیون ازجمله دو حزب سنتی (AD و COPEI)، جنبش روبه رشد شهردار ضد «چاوز» کاراکاس (آلفردو پناس)[6] و «اتحادیه

1. Liliana Hernandez
2. Antonio Ledezma
3. William Davilia
4. Sergio Omar Calderon
5. Mike Colins
6. Alfredo Penas

برای پیشرفت»[1] منصوب نمود. «کولینز» جلساتی را راجع به «تهیهٔ پیام حزب، یافتن یک هدف و نشر ایده‌ای که آن هدف را جذب می‌نماید»(۳) تشکیل داد. خلاصه آنکه جمهوریخواهان برای نشر پیام و هدف اپوزیسیون و تقویت سیمای احزاب سیاسی موفق تلاش نمودند.

جلسات آموزشی «مؤسسهٔ جمهوریخواه بین‌المللی» محدود به احزاب سیاسی نبودند. در ۵ دسامبر ۲۰۰۱، درست ۵ روز قبل از اولین «اعتصاب عمومی» اپوزیسیون؛ «کولینز» جلسه‌ای را با «مرکز نشر اطلاعات اقتصادی»[2] که یک مرکز تحلیل بازار آزاد شبیه به مؤسسهٔ CATO در واشنگتن دی.سی است مدیریت و برگزار نمود. آموزش «مؤسسهٔ جمهوریخواه بین‌المللی» برای روزنامه‌نگاران محلی در مورد گزارش راجع به جنبشهای سیاسی و احزاب سیاسی نیز جریان یافت.(۴) تا آن دوره در ونزوئلا، وسایل ارتباط جمعی خصوصی (کانالهای غیردولتی) با یکدیگر در مخالفت با دولت «چاوز» متحد شده بودند. جلسات آموزشی «مؤسسهٔ جمهوریخواه بین‌المللی» این موقعیت را تقویت نمود و پس از آن پوشش وسایل ارتباط جمعی بیشتر تحت تأثیر قرار گرفته و جناحی عمل کردند.

در سال ۲۰۰۱، تیم‌های «مؤسسهٔ جمهوریخواه بین‌المللی» مستقر در واشنگتن دستخوش تغییراتی شدند. «استانلی لوکاس»[3] مدیر ارشد برنامهٔ ونزوئلا به تیم برنامه‌ریزی استراتژیک «مؤسسهٔ جمهوریخواه بین‌المللی» پیوست. مسئول سابق «بنیاد ملی برای دموکراسی»، (الیزابت وینگر اچوری[4]) به مقام مدیر ارشد برنامهٔ ونزوئلا و اکوادور ارتقا یافت.

---

1. Union Para el Progreso

2. Contro de Divulgacion del Conocimiento Economico (CEDICE) Center for The Dissemination of Economic Information.

3. Stanley Lucas

4. Elizabeth Winger Echeverri

«لوکاس» همزمان برنامهٔ IRI هائیتی را نیز هدایت می‌نمود که در حال حمایت مالی فعالیتهایی در جهت تغییر پرزیدنت «جان برتراند آریستید»[1] بود. USAID بنیاد IRI را تا سطح بیش از ۳ میلیون دلار از سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۳ به منظور بی‌ثبات نمودن هائیتی تحت عنوان «ارتقای دموکراسی» یعنی ترمی معمول که برای چنین برنامه‌هایی می‌گذارند حمایت مالی نمود. «لوکاس» شخصی ثروتمند و هائیتی‌الاصل، در سال ۱۹۹۱ به استخدام IRI (برای مدیریت برنامه هائیتی) درآمده بود. در ونزوئلا، «لوکاس» و IRI مسئول جلسات آموزش برای مخالفان کینه‌جو و سرسخت «آریستید» بودند. دلارهای IRI و ذکاوت «لوکاس» دخالت آمریکا از نوع بکار گرفته شده در نیکاراگوئه را تسهیل نمودند: اتحاد احزاب اپوزیسیون.

در هائیتی، IRI یک «جبههٔ دموکراتیک» شامل احزاب سیاسی گوناگون اپوزیسیون، سازمانهای اجتماعی و گروههای مختلف را بنیان نهادند. «جبههٔ دموکراتیک» رکن اصلی در تحریک خشونت و تنش جاری در کشور بود و سرنگونی غیرقانونی و خشن پرزیدنت «آریستید» را هدایت می‌نمود.

در ونزوئلا، «لوکاس» چنان تاکتیکها و استراتژیهایی را از طریق اجرای برنامه‌های IRI اختیار می‌کرد. جلسات IRI گفتگو و مصالحه را بین احزاب اپوزیسیون به ارمغان آورد، دیدگاههای گوناگون را به یکدیگر نزدیک نمود و جبههٔ مخالف محکمی را در مقابل حکومت ایجاد نمود. نتایج در مقایسه با هائیتی متفاوت بودند. احزاب سنتی ونزوئلا ضعیف اما همچنان فعال بودند و IRI ظرفیت احیا و تجدید حیات را در خود احساس نمود. IRI مبتکرانه تصمیم به تقویت احزاب اپوزیسیون گرفته بود.

حزب «پریمرو جاستیسیا» موفقترین نهاد فعال IRI در ونزوئلا بود. این حزب چون شامل افراد حرفه‌ای جوان بدون تجربه سیاسی بود IRI رهبران حزب را آموزش

---

1. Jean Bertrand Aristide

داده و راجع به استراتژی، اهداف، چارچوب آن تصمیم می‌گرفت. IRI صدها هزار دلار به «پریمرو جاستیسیا» از منابع NED و USAID کمک نمود و در نتیجه حزب محافظه‌کار جدید احزاب سیاسی سنتی در ونزوئلا را به عقب راند. حزب «پریمرو جاستیسیا» به حزب شماره یک اپوزیسیون مبدل شد و در نهایت در مورد مطالب و موضوعات بسیار اظهارنظر می‌نمود. رهبران و اعضای این حزب نقشهای کلیدی در تلاش برای بی‌ثبات‌سازی اوضاع علیه دولت داشتند و یکی از مهمترین افراد شهردار «باروتا»[1] آقای «هنریک کاپریلس رادونسکی»[2] بود که حتی رسماً از طرف دادستان کل ونزوئلا به لحاظ کمک و تحریک در تخریب سفارت کوبا در کاراکاس (مورخ ۱۲ آوریل ۲۰۰۲ طی کودتا) تحت تعقیب قرار گرفت.

## تخریب سفارت کوبا از طرف «پریمرو جاستیسیا»

در یک اقدام تجاوزکارانهٔ نادرست، مخالفان افراطی ضد چاوز و کوبائیهای تبعیدی در ونزوئلا به سفارت کوبا در بخش «باروتا»ی کاراکاس حمله نموده و اموال و اتوموبیلهای سفارت را ویران کردند؛ همچنین برق، گاز و آب سفارت را قطع نموده و بطور زنده از صفحهٔ تلویزیون تهدید به کشتن آنها از طریق گرسنگی و قطع آب و غذا نمودند. شهردار «کاپریلس رادونسکی» هیچ گونه اقدامی در جهت جلوگیری از این تجاوز نکرد و در واقع آنان را تشویق و تحریض به آمدن به صحنه و تشویق به تخطی نمود.

«کاپریلس رادونسکی» حقوق دیپلماتیک را بواسطهٔ ورود غیرقانونی به محوطه سفارت کوبا نقض کرد. وی تلاش نمود تا سفیر کوبا «ژرمن سانچز اوترو»[3] را متقاعد نماید تا معاون رئیس جمهور «دیوسدادو کابلو»[4] و دیگر مقامات رسمی دولت چاوز را

---

1. Baruta
2. Henrique Capriles Radonsky
3. German Sanchez Otero
4. Diosdado Cabello

تسلیم نماید، کسانی که اپوزیسیون عقیده داشت در سفارت پناهنده شده بودند. علیرغم اینکه سفیر «سانچز اوترو» به «کاپریلس رادونسکی» اجازه داد در مورد مسائل بالا مذاکره شود وی اقداماتی انجام داد که باعث نقض حقوق دیپلماتیک شد. حزب «پریمرو جاستیسیا» تلاش کرد تا از طریق زور داخل سفارت را جستجو نماید و سفیر را تهدید نمود که اگر اجازهٔ جستجوی کامل سفارت داده نشود شرایط حادتر می‌گردد.

وقتی سفیر سرسختانه مقاومت نمود «کاپریلس رادونسکی» سفارت را ترک کرد. اگر هواداران روبه فزونی چاوز در سراسر کاراکاس تظاهرات نمی‌کردند و کودتای ضد چاوز به سرعت با شکست مواجه نشده بود سفارت کوبا بسیار بیشتر خسارت دیده و ویران شده بود. «کاپریلس رادونسکی» اقدامات خود را غیرقانونی نشمرد و مدعی شد سفیر «سانچز اوترو» وی را به داخل سفارت دعوت نمود. او بعدها از طرف ادارهٔ دادستانی کل به لحاظ حمله و تخریب به چهار ماه زندان محکوم گشت. این حکم نهایتاً توسط یک قاضی طرفدار وی رد شد.

طی اقداماتی که منجر به کودتای ۱۱ آوریل ۲۰۰۲ گشت شهرداران «چاکااو»[1]، «لئوپولدو لوپز»[2] و یک عضو رهبری حزب «پریمرو جاستیسیا» نقش کلیدی ایفا نمودند. بطوری که در برنامهٔ صبحگاهی تلویزیونی «۲۴ ساعت» در گفتگو با «ناپلئون براوو»[3] در ۱۲ آوریل ۲۰۰۲ افشا شد «لئوپولدو لوپز» دست در دست رهبر کودتا دریادار آدمیرال «کارلوس مولینا تامایو»[4] اقدام نظامی مخالفان را براساس اقدامات غیرقانونی حرکت به سوی کاخ ریاست جمهوری «میرافلورس»[5] (جایی که خشونت بروز کرد) هدایت نمودند. در آن برنامهٔ تلویزیونی صبحگاهی، «لوپز» به طور مشروح از نقش مهم خود در این حوادث صحبت کرد.

---

1. Chacao
2. Leopoldo Lopez
3. Napoleon Bravo
4. Carlos Molina Tamayo
5. Miraflores

«لوپز»، «کاپریلس رادونسکی» و دیگر اعضای رهبری «پریمرو جاستیسیا» ازجمله هماهنگ‌کننده «گراردو بلید»[1] و عضو مجلس مقننه «ژولیو بورخس»[2] طی دوران پیش از کودتا برای ملاقات با مسئولان ارشد IRI و مقامات دولت بوش سفرهای متعددی به واشنگتن داشتند. نهاد NED بطور مکرر میزبان این محافظه‌کاران افراطی ونزوئلا بود چنانچه سفیر کلمبیا در واشنگتن نیز این وظیفه را انجام می‌داد.

اعضای حزب «پریمرو جاستیسیا» «ژولیوس بورخس» و «لیلیانا هرناندز»[3] معمولاً مهمترین معترضین نسبت به لوایح مطرح از طرف قانونگذاران حکومتی بودند. آموزشهای IRI نسبتاً موفق به نظر می‌رسیدند ولی هنوز حمایت ملی برای حزب تحکیم نشده بود. «پریمرو جاستیسیا» بیشتر به یک حزب کاراکاس انگاشته می‌شد تا یک حزب ملی و سراسری.

## کودتای IRI ـ صدای نامطبوع

اگرچه اعلام شده بود که این امر هدف نیست ولی درواقع هدف IRI در ونزوئلا بوضوح حمایت و ایجاد یک حرکت اپوزیسیون با هدف سرنگونی پرزیدنت چاوز از قدرت بود. این امر در ۱۲ آوریل ۲۰۰۲ طی کودتا علیه چاوز محرز بود. وقتی که ریاست IRI «جرج فولسوم»[4] اعلامیه‌ای با این عنوان منتشر کرد:

«جرج فولسوم ریاست IRI دفاع از دموکراسی مردم جامعهٔ ونزوئلا را می‌ستاید. شب گذشته، مردم ونزوئلا برای دفاع از دموکراسی در کشورشان به رهبری هر بخش از جامعهٔ مدنی بپا خاستند. مردم ونزوئلا درنتیجهٔ محدودیت‌ها و ممانعت‌های دولت هوگو چاوز به عمل فراخوانده شده‌اند».

صدها هزار نفر خیابانهای کاراکاس را با تقاضای استعفای چاوز انباشته‌اند. چاوز

1. Gerardo Blyde
2. Julio Borges
3. Liliana Hernandez
4. George Folsom

با تک‌تیراندازان تیم‌های بولیواری شبه نظامی خود پاسخ داده است و ۱۲ نفر غیرنظامی کشته و بیش از ۱۰۰ نفر زخمی شده‌اند. در مقابل IRI میهن‌پرستی نظامیان ونزوئلا را به جهت امتناع از تیراندازی و گشودن آتش به سوی هم‌میهنان می‌ستاید.

همچنین، IRI شجاعت رهبران جامعهٔ مدنی (اعضای وسایل ارتباط جمعی، کلیسا، کارگزاران مدارس و تحصیلکردگان کشور، رهبران احزاب سیاسی، اتحادیه ملی کارگری و بخش تجاری) را می‌ستاید کسانی که زندگی خود را وقف مبارزه برای احیای دوبارهٔ دموکراسی واقعی در کشورشان نمودند. IRI در درازمدت با احزاب سیاسی و شرکای جامعهٔ مدنی جهت بازسازی سیستم سیاسی ونزوئلا و ایجاد دموکراسی منتخب به کشور تلاش می‌نماید.

IRI تقویت دموکراسی در ونزوئلا را از سال ۱۹۹۴ ارتقا داده و اعتقاد دارد که آیندهٔ ونزوئلا دوباره به زمان چاوز باز نخواهد گشت اما در مقابل توسعهٔ هدفمند، ریشه‌کنی فساد، و حکومت پاسخگو تأمین می‌گردد.

امروزه، مجمع نمایندگان ملی انتظار دارد که چارچوبی را برای حکومت انتقالی جهت برگزاری انتخابات در اواخر سال تهیه نماید. این مؤسسه به عنوان پلی بین احزاب سیاسی ملی و تمام گروههای جامعه برای کمک به مردم ونزوئلا به منظور بنیان‌گذاری یک آیندهٔ دموکراتیک، متکی بر پاسخگویی، حاکمیت قانون و پایه‌ریزی نهادهای دموکراتیک مشغول ارائهٔ خدمت است. ما آمادهٔ تداوم مشارکت خود با مردم شجاع ونزوئلا هستیم.

IRI یک سازمان غیرانتفاعی است که فعالیتش در جهت ارتقای دموکراسی در سرتاسر جهان می‌باشد. برنامه‌های IRI گسترهٔ جهانی دارد و شامل آموزش مسئولیت اجتماعی، روند ملی قانونگذاری و تعیین استراتژیهایی جهت بنیاد احزاب سیاسی و مبارزات تبلیغاتی است. IRI یک سازمان غیرنظامی می‌باشد و از طرف «بنیاد ملی برای

دموکراسی»[1] و «آژانس آمریکایی برای توسعهٔ بین‌المللی»[2] حمایت مادی شده همچنین، بطور خصوصی بوسیلهٔ اعطاکنندگان کمک مالی از طرف اشخاص، انجمن‌ها و بنیادها تأمین مالی می‌گردد.(۵)

پس از ۱۴ آوریل ۲۰۰۲، درحالیکه چاوز به قدرت بازگشته بود و یک کودتا رخ داده بود، «کارل گرشمن»[3] ریاست NED یادداشتی مبنی بر رنجیده خاطرشدن به «جرج فولسوم» نوشت که اینطور شروع می‌شد:

«با خوشامدگویی - درواقع بدون هیچگونه کتمانی - شما IRI را در سیاست خارجی حساس ونزوئلا مداخله دادید.»(۶)

اظهارات «گرشمن» به فولسوم نسبتاً کوبنده بود با این ملاحظه که NED، مسئولیت حمایت مالی IRI را به عهده داشته که ایجاد و تربیت جنبش اپوزیسیون را طی یکسال قبل عملی نماید به نحوی که مداخله در «سیاست داخلی حساس» محسوب می‌گردد. مقصود «گرشمن» چه بود البته آن بود که «فولسوم» آن دخالت را بدون اینکه ضرورت داشته باشد برای عموم طرح کرده بود. در هر صورت ملاحظات «گرشمن» نسبت به «فولسوم» بسیار با تبلیغات پرسروصدا همراه بود. بجای قطع حمایت مالی از IRI و NED درست بعد از کودتا آن را افزایش داد.

**یادداشت‌ها:**

۱. به تصاویر اسناد مراجعه شود.

۲. میزان کمکهای مالی «مؤسسه جمهوریخواه بین‌المللی» - «بنیاد ملی برای دموکراسی» ارائه شده است.

۳. اسناد گویای آموزش کارکنان» مؤسسه جمهوریخواه بین‌المللی» از طرف «مایک کولینز» (Mike

1. National Endowment for Democracy (NED)

2. US Agency for International Development (USAID)

3. Carl Gershman

Collins) می‌باشد.

۴. اطلاعات در مورد فعالیتهای «کولینز» در رابطه با CEDICE جهت خبرنگاران داخلی در دسترس است.

5. www.emperors-clothes.com/analysis/iri-ven.htm.

۶. مقالهٔ «پیوند کودتا: چگونه دولت آمریکا سازمانی را جهت سرنگونی رهبران منتخب حمایت مالی می‌نماید»، *Mother Jones* نوامبر ۲۰۰۴.

# فصل پنجم
# شناخت ونزوئلا

در سپتامبر ۲۰۰۱، سفارت آمریکا در کاراکاس علائمی را به واشنگتن فرستاد که حاکی از آن بود که امکان دارد تغییراتی در حکومت صورت پذیرد و فردی که ریاست جمهوری را اشغال می‌نماید «پدرو کارمونا»[1] ریاست «فدکاماراس»[2] یعنی اطاق بازرگانی ونزوئلا خواهد بود. در تلگرافی مورخ سپتامبر ۲۰۰۱ از سفارت آمریکا در کاراکاس به وزارتخانه‌های امور خارجه، بازرگانی، انرژی، سفیر «دونا هریناک»[3] دیداری از واشنگتن از طرف اعضای منتخب «شورای مشترک بازرگانان آمریکا و ونزوئلا»[4] را اعلام نمود. «پدرو کارمونا» یکی از اعضای منتخب به عنوان «یک بازرگان متنفذ و کسی که نقش اساسی در افزایش منافع بازرگانی آمریکا در ونزوئلا ایفا نمود» مطرح و معرفی شد.

تلگراف سفارت قویاً توصیه کرد که وزارت خارجه آمریکا ملاقاتهایی بین نمایندگان CEVEU و معاون وزیر تجارت خارجی، دستیار وزیر در امور سیاسی و بین‌المللی، وزارت انرژی و دستیار وزیر خارجه در امور اقتصادی و بازرگانی را

1. Pedro Carmona
2. Fedecamaras
3. Donna Hrinak
4. Consejo de Empresarios Venezuela-Estados Unidos (CEVEU)

هماهنگی نموده و ترتیب دهد. سفیر «هریناک» نیز قرار ملاقاتهایی را جهت «کارمونا» و همراهانش با نماینده «کاس بالنگر»[1]، نماینده «گرگوری میکس»[2]، نماینده «مارک سودر»[3] و سناتور «باب گراهام»[4] تقاضا نمود. بواسطهٔ تأیید و تصدیق سفارت و وزارت امور خارجه آمریکا «کارمونا» مطمئن بود که در واشنگتن با استقبال گرم و دستهای گشاده روبرو خواهد شد.

پس از آنکه سفیر «هریناک» مشاوره خود را در واشنگتن انجام داد، در اوایل نوامبر ۲۰۰۱ به ونزوئلا بازگشت، هنوز روابط بین دو کشور شکننده بود که او طی تلگرافی به وزیر خارجه آمریکا اعلام نمود که «کارمونا» سوء ظن در مورد گفتگو با دولت ونزوئلا را طرح کرده است. «هریناک» احتمال اعلام اعتصاب سراسری در ۲۸ نوامبر ۲۰۰۱ را ذکر کرد. در این تلگراف، سفیر از تعبیر «کارمونا» از وقایع اتفاق افتاده طرفداری کرد و عکس‌العمل شدیدی را از انجمن بازرگانی و تجاری طلب می‌نمود:

«کارمونا که اخیراً به عنوان رئیس «فدکاماراس» انتخاب شده در تلاش برای آغاز گفتگو با دولت چاوز بوده است. قطع ارتباطات و تهدید به یک اعتصاب سراسری از سوی چاوز و کابینه‌اش بی‌اهمیت تلقی شد. درحالیکه نارضایتی از چاوز در بخش خصوصی گسترده شده بود سخنرانی مورخ ۹ اکتبر چاوز با شکست GOV(۱) در پاسخ به نگرانیهای بخش خصوصی در مورد قواعد جدیدی که نارضایتی ایجاد می‌نمود همزمان و توأم گشت.(۲)

رویهٔ «هریناک» آن را تصحیح نمود بطوریکه بحران در حال گسترش را حاصل اشتباه چاوز می‌نمایاند.

---

1. Cass Ballenger
2. Gregory Meeks
3. Mark Souder
4. Bob Graham

## بهترین مرد برای زمان مناسب در ونزوئلا

در یک تلگراف طبقه‌بندی و سانسور شده از سفارت آمریکا در کاراکاس در پایان نوامبر ۲۰۰۱، سفیر «هریناک» در مورد تصمیمی از طرف «فدکاماراس» برای اعلام اعتصاب سراسری در ۱۰ دسامبر ۲۰۰۱ گزارش می‌دهد. اما در بعضی موارد که بدون سانسور منتشر شده است تلگراف روشن کرد که دولت آمریکا در مورد تمام دیدگاههای اپوزیسیون و هدایت موضوع اعتصاب فعال می‌باشد: ۴۹ مورد مقررات را پرزیدنت چاوز تحت عنوان «تمهیدات قانونی» در آن ماه به صورت قانون درآورده بود. سفیر هریناک» نوشت: «پرزیدنت چاوز بواسطهٔ اقتدار و قدرت خود قوانین معینی را مقرر نمود. قانون زمین تهاجم و حمله‌ای به حق مالکیت خصوصی می‌باشد.»

چند روز بعد، یک مقام رسمی سفارت به اسم «کوک» تلگراف دیگری فرستاد، این تلگراف به وزارت خارجه آمریکا، CIA، آژانس اطلاعات دفاعی، شورای امنیت ملی، و دیگر سفارت‌خانه‌های آمریکا در بوگوتا، کوایتو، لاپاز، لیما، مکزیکوسیتی، بوئنس آیرس، برازیلیا، دفتر حفاظت منافع آمریکا در کوبا ارسال شد و «پدروکارمونا» را به عنوان «شبه رهبر» معرفی می‌نمود و وی را «بهترین مرد برای زمان مناسب در ونزوئلا» می‌دانست. بوضوح، صحنه برای ایجاد تغییر در رهبری ونزوئلا با فعالیت آمریکا از پشت پرده مهیا شده بود.

در ماههای بعدی، «کارمونا» و رهبر اتحادیه همفکرش «کارلوس اورتگا»[1] و دیگر رهبران برجستهٔ اپوزیسیون ازجمله «لئوپولدو لوپز»[2] و «ژراردو بلید»[3] رهبران «پریمرو جاستیسیا» و دیگر صاحب امتیازان و کمک‌گیرندگان از NED چندین بار به واشنگتن سفر نمودند.(۳) اما طی اولین اعتصاب مورخ ۱۰ دسامبر ۲۰۰۱ بود که یک اتحاد محکم بین دو مخالف سنتی شکل گرفت، «فدکاراماس» و «کنفدراسیون کارگران

---

1. Carlos Ortega
2. Leopoldo Lopez
3. Gerardo Blyde

ونزوئلا»[1] که بطور تاریخی اتحادیه کارگران را در کشور رهبری می‌کرد با یکدیگر متحد شدند. در سال ۲۰۰۱، حمایت مالی NED از مرکز آمریکایی همبستگی بین‌المللی کارگری (ACILS) و شعبهٔ بین‌المللی AFL-CIO سه برابر گشت. اگرچه ACILS از اوایل دههٔ ۱۹۹۰ با CITV رابطه داشت متوسط کمک مالی برای کار و همکاری با اتحادیه ونزوئلایی حدود ۶۰/۰۰۰ دلار بود. اما در سال ۲۰۰۱، این مبلغ با هدف تعیین «مأموریت و نقش جدید برای فعالیت اتحادیه به منظور توسعهٔ کشور» تا میزان ۱۵۴/۳۷۵ دلار افزایش یافت. این مأموریت و نقش جدید اقدامی مشترک از طرف «سازمان مدیران» و «فدکاماراس» جهت بنیاد جنبشی که قادر به برکناری حکومت چاوز باشد بود. به منظور نیل به این هدف NED حامی مالی شماره یک محسوب می‌گشت.

در اواخر سال ۲۰۰۱، NED میزان حمایت مالی خود را در ونزوئلا تا ۸۷۷/۴۳۵ دلار افزایش داده بود. بعلاوهٔ بودجهٔ سه برابر شدهٔ ACILS با CTV و کمک شش برابری IRI برای همکاریش با «پریمرو جاستیسیا» و دیگر احزاب، «مؤسسهٔ دموکراتیک ملی»[2] در رأس قرار گرفت. درحالیکه NDI در فهرست بودجهٔ سال ۲۰۰۰ NED مربوط به ونزوئلا منظور نشده بود ۲۱۰/۵۰۰ دلار کمک مالی جهت فعالیت و همکاری با سازمان اجتماعی «مومنتو دلاژنته»[3] دریافت نمود تا شهروندان را در روند تصمیم‌گیری سیاسی سهیم نموده و به منظور «شفافیت و پاسخگویی حکومت» تلاش و کوشش نماید. «مومنتو دلا ژنته» یکی از گروههای اجتماعی مدنی در جنبش اپوزیسیون در حال رشد علیه چاوز بود. کمک مالی ۲۱۰/۵۰۰ دلار در جهت افزایش و تحریک وجدان و رسالت ملی بود.

«مومنتو دلا ژنته» نیز در سال ۲۰۰۰ بطور مستقیم از NED کمک مالی دریافت

1. Confederacion de Trabajadores Venczolanos (CTV)
2. National Democratic Institute (NDI)
3. Momento de la Cente (The People's Moment)

می‌نمود. در زمان ریاست فردی ثروتمند بنام «مرسدس دفریتاس»[1]، «مومنتو دلا ژنته» مبلغی معادل ۱۶/۷۴۷ دلار از NED در سال ۲۰۰۰ دریافت کرد. اما تا سال ۲۰۰۱ که تلاشهای اپوزیسیون برای مخالفت با چاوز در حال مساعد کردن زمینهٔ فعالیت بود NED کمک مالی خود را تا ۴۰/۰۰۰ دلار افزایش داد و این کمک مالی را ماهها قبل دریافت نمود. کمک مالی بویژه همراه با این توجه بود که حمایت مالی NED می‌بایست هزینه‌های اصلی زیربنایی را تأمین کند. اساساً، NED از عملکرد هر سازمان در هنگامی که نقش رهبری در ائتلاف اپوزیسیون متشکل از بخش خدماتی، کارگری و تجاری را ایفا می‌کرد حمایت مالی می‌نمود. حمایت مالی NDI-NED (به همراه هم) تا بیش از ۲۵۰/۰۰۰ دلار برای «مومنتو دلا ژنته» فراهم شد که درواقع ۱۵ برابر کمک مالی در سال قبل بود. «مومنتو دلا ژنته» علیه مدیر برنامهٔ NED «کریستوفر ساباتینی»[2] طی روزهای کودتای ضد چاوز این موضوع را طرح کرد تا با حکومت «کارمونا» موافقت نموده و نسبت به هرگونه تغییر ناشی از کودتا بی‌اعتنا باشد. سازمان مربوط به «کارمونا» ۶۴۰۰۰ دلار را به عنوان پاداش هدایت کودتا دریافت داشته بود. تا پایان فوریه ۲۰۰۳، «فدکاماراس» و CTV به موازات احزاب سیاسی و سازمانهای اجتماعی اپوزیسیون مردم را به تظاهرات وسیع در خیابانهای کاراکاس فرا می‌خواندند.

## ائتلاف روزافزون دوستان غیرمشابه

ماهها قبل از ۱۱ آوریل ۲۰۰۲ (کودتا)، دولت آمریکا یک برنامهٔ اندیشیده شدهٔ ماهرانه جهت کمک به جنبش ضدچاوز را عملی نموده بود. هم‌پیمانان نامتجانس ـ بزرگترین اتحادیهٔ کارگری ونزوئلا، CTV، انجمن بازرگانی، فدکاماراس، رهبران احزاب سیاسی سنتی، «اقدام دموکراتیک»[3]، COPEI، پریمرو جاستیسیا و «برنامهٔ ونزوئلا»[4] ـ

1. Mercedes de Freitas
2. Christopher Sabatini
3. Accion Democratica (AD)
4. Proyecto Venezuela

دادنامه مشترکی علیه سیاستهای دولت چاوز در مورد خسارات متحمل از قدرت سیاسی و اقتصادی وی منتشر کردند. این اپوزیسیون، شامل CTV، در ابتدا اشخاص و سازمانهای نخبگان ونزوئلا را دربرمی‌گرفت یا همانطور که عموماً به «اولیگارشی» در ونزوئلا مشهور است. اگرچه CTV اتحادیهٔ اصلی ونزوئلا محسوب می‌گشت و مقدمتاً مبین کارگران سطح بالا و یقه سفید مخالف سیاستهای چاوز بود درواقع مورد توجه اکثریت فقیر کارگران قرار داشت.

اگرچه تنش و دشمنی بین نخبگان ونزوئلا بلافاصله پس از اینکه چاوز در انتخابات دومین دوره ریاست جمهوری‌اش تحت قانون اساسی جدید مصوب سال ۱۹۹۹ پیروز شد بروز نمود ولی تا سال ۲۰۰۱ که ائتلاف اپوزیسیون صدای خود را رسا و تحکیم نمود کمتر حرکتی دیده می‌شد. تاریخ نشان می‌دهد همپیمانی بین CTV، فدکاماراس و احزاب سیاسی سنتی در این برهه اولین بار نیست. در اواخر دههٔ ۱۹۸۰، طی همدستی وسیع «کارلوس آندرس پرز» با دولت آمریکا، این مجموعه‌ها برای ایجاد «بنیاد ملی دموکراتیک»[1] دور هم جمع شدند و به عنوان کانالی جهت انتقال وجوه NED از آمریکا به نیکاراگوئه مورد استفاده قرار گرفتند. یکبار دیگر، احزاب کارگری، سیاسی و بازرگانی برای حفظ و ارتقای منافع آمریکا در آمریکای لاتین با یکدیگر متحد شدند.

حداقل از اواخر دههٔ ۱۹۸۰ وقتی که تغذیهٔ مالی CTV را آغاز نمودند NED در ونزوئلا حضور داشته است. اما از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۱ بودجهٔ NED در ونزوئلا چهار برابر شد و بنیهٔ مالی آن (۸۷۷۰۰۰ دلار) برای تأمین مالی سازمانهای کوچک و بزرگ با یک ویژگی مشترک: «نفرت عمومی از رئیس جمهور» بکار گرفته شد. چندین سازمان ونزوئلایی بطور مستقیم بدون هیچ واسطه‌ای از طرف NED کمک مالی می‌شدند. شمار بسیاری سازمانهای دیگر از طریق چهار گیرندهٔ کمک از NED (IRI,NDI,CIPE,ACILS) از

1. National Democratic Foundation

نظر مالی حمایت می‌گشتند. به بعضی از نهادها در سال ۲۰۰۲-۲۰۰۱ بطور مستقیم از طرف NED کمک مالی شد که می‌توان از «انجمن علمی»[۱]، «اتحادیه مدنی تفاهم مردم ونزوئلا»[۲] و «ائتلاف عدالت»[۳] نام برد. تمام این سازمانها با جنبش اپوزیسیون در یک جبهه قرار گرفتند، پولهای بسیار جهت «ارتقای دموکراسی» هزینه شد.

«انجمن علمی» علیه مشروعیت اصلاحات آموزشی که مبتکر آن چاوز بود فعالیت و تبلیغ نمود. رهبر «انجمن علمی» «لئوناردو کارواجال»[۴] یک مخالف سرسخت چاوز بود که با اهداف آموزشی چاوز مخالف و عهد نموده بود حداکثر تلاش را جهت ممانعت از ایجاد تحولات اعلام شده بعمل آورد. تا سال ۲۰۰۱، دولت چاوز تقریباً بیش از ۱۰۰۰ مدرسه «بولیواری» در مناطق گوناگون کشور و آن حوالی که تقریباً به آموزش دسترسی نداشتند بنا نمود. دولت نیز اجرای یک «دورهٔ تحصیلات بولیواری» که دورهٔ تحصیلی مدارس سابق را اصلاح می‌نمود به عهده گرفت که طی آن اطلاعات دقیق تاریخی در مورد ونزوئلا و تاریخ آمریکای لاتین ارائه شده و نیز تحول و تغییر تحقیقات متمرکز بر منابع اروپایی به منابع آمریکای جنوبی عملی شد.

بنابراین، علاوه بر تهیهٔ ۵۵/۰۰۰ دلار کمک مالی جهت «کارواجال» و فعالیتهای مخالفت‌آمیز سازمانش ازجمله حضور در تظاهرات، کمک مالی NED نیز شامل مخالفتهایی با مصوبه‌های مشروع و قانونی که در مجلس ملی ونزوئلا تصویب شده بود نیز می‌گشت. درواقع، بعدها «کاراواجال» پذیرفت که منابع مالی NED منبع اصلی برای هزینه‌های سازمانش محسوب می‌شد. او حتی حقوقی جهت تأمین مالی تغییر الگوی زندگی خود دریافت می‌نمود.

---

1. Asamblea de Education (Education Assembly)
2. Asociacion Civil Comprension de Venezuela (Venezuelan Civil Association For Understanding) (ACCV)
3. Asociacion Civil Concorcio Justicia (Justice Consortium)
4. Leonardo Carvajal

کمک مالی برای «اتحادیه مدنی تفاهم مردم ونزوئلا» در حدود ۵۷/۸۲۰ دلار از NED در یک لحظهٔ حساس رسید. موضوع مورد توجه «ابتکار طرح مسئلهٔ ملی: نقش متغیر جدید ارتش در کشور» بود. پرزیدنت چاوز یک سرهنگ سابق ارتش بود. اکثریت اعضای کابینه‌اش و مقامات ارشد حکومتی بازنشسته یا مسئولان نظامی فعال بودند. درحالیکه کمک مالی NED به «اتحادیه مدنی تفاهم مردم ونزوئلا» به نظر زمانبندی شده می‌رسید در عین حال نسبتاً غیرمتعارف نیز بود. در اثنای اینکه NED تلاشها برای افزایش توجه به دورنمای منفی دخالت ارتش در حکومت را حمایت مالی می‌نمود. برای دومین بار بود که دولتی با حضور غالب نظامیان در ونزوئلا بر سر کار آمده بود. این امر غیرمتجانس و غیرعادی به نظر نمی‌رسید که همزمان با پروژهٔ NED و ACCV، مسئولان نظامی مخالف با جبههٔ اپوزیسیون در یک صف قرار گیرند.

در سالهای ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ دریافت کنندگان کمک مالی از NED در ونزوئلا ACILS برای همکاریش با CTV، CIPE برای همکاریش با «مرکز انتشار اطلاعات اقتصادی»[۱] و IRI برای همکاریش در آموزش و شکل‌دهی احزاب سیاسی در سراسر کشور بودند. کمک‌گیرندگان مالی مستقیم NED در ونزوئلا طی این سالها گروههایی چون «مرکز خدمات عمومی»[۲]، «برنامهٔ توسعهٔ قانونگزاری»[۳]، بنیاد «مومنتو دلا ژنته» و «سینجریا»[۴] (سازمان مختص تقویت سازمانهای اجتماعی جبههٔ اپوزیسیون) را شامل می‌شدند. تمامی این نهادها کم و بیش به جبههٔ اپوزیسیون تمایل داشتند. حتی نقش NED در ونزوئلا تا سال ۲۰۰۱ در اولویت نبود. دولت بوش برای سازمانهایی که قادر به

---

1. Centro de Divulgacion del Conocimiento Economico (CEDICE: Center For The Dissemination of Economic Information)

2. Centro al Servicio de la Accion Popular (CESAP: Center for the Service of Public Action)

3. Programa Para el Desarrollo Legislativo (PRODEL: Program For Legislative Development)

4. Singeria

شکل‌دهی یک جنبش اپوزیسیون قدرتمند در مقابل چاوز بودند بودجه زیادی اختصاص داد. این هدایای مالی با زبان «اندیشهٔ توانا»[1] مطرح می‌شد: «تقویت احزاب سیاسی»، «بنیاد مالی برای دموکراسی»، و از این قبیل که چیزی بیش از تلاش در جهت تضعیف دموکراسی انجام نمی‌دهند، اما دریافت مقداری پول به عنوان «کمک» از یک کشور خارجی، روانه نمودن میلیاردها دلار به آمریکا جهت بنیاد احزاب سیاسی و آموزش نامزدهایی که نسبت به منافع آن کشور علاقمند باشند قابل تعمق می‌باشد. چنین تلاشی فوراً می‌بایست به عنوان فعالیت جهت واژگونی روند دموکراتیک، نه ساختن آن، مطرح گردد.

## اولین نشانه‌ها

در ۱۰ دسامبر ۲۰۰۱ اولین «اعتصاب عمومی» از طرف ائتلاف بازندهٔ CTV، فدکاماراس، وسایل ارتباط جمعی بخش خصوصی، سازمانهای اجتماعی متنفع از حمایت مالی NED و احزاب سیاسی اپوزیسیون با هدف مخالفت با پیشنهاد و حکومت چاوز مبنی بر مجموعهٔ ۴۹ بند قانونی که بسیاری از حقوق جدیدی که در قانون اساسی مصوب ۱۹۹۹ طرح شده بود را اجرایی می‌ساخت اعلام گشت. پیش از اعتصاب، مقامات ارشد دولت آمریکا ازجمله کالین پاول، جرج تنت و راجر نوریگا اظهاراتی مبنی بر گسستگی احتمالی در روابط آمریکا و ونزوئلا بواسطهٔ دیدگاهها و مخالفت آشکار چاوز با بمباران افغانستان در اکتبر ۲۰۰۱ نموده بودند. فراخوانی سفیر «هرنیاک» به واشنگتن در اوایل نوامبر ۲۰۰۱ برای مشورت نیز نشانه‌ای از تحولات در روابط دو کشور بود.

اعتصاب دهم دسامبر به رهبری اپوزیسیون کشور را برای یک روز فلج نموده و

1. High Minded

صحنه را برای ماههای آتی مهیا کرد. اپوزیسیون اعتراضات بسیار و نافرمانیهای مدنی را سازمان داد و بخشی از مقامات ارشد نظامی رسماً «ترک خدمت کردند» و یک وضعیت شورش و طغیان را بطور عمومی اعلام نمودند. وسایل ارتباط جمعی خصوصی آهنگ تعرض و پرخاش خود نسبت به حکومت را افزوده و آشکارا اپوزیسیون را پوشش کامل دادند به نحوی که به ندرت میزان اخبار منتشره از دولت و اپوزیسیون متوازن می‌گشت. کانالهای تلویزیونی بخش خصوصی تبلیغات دائمی خود جهت گسترش اعتصاب و فراخوانی مردم به مشارکت در تظاهرات و همایشها علیه حکومت را هدایت نمودند.

سیاست آمریکا در مقابل ونزوئلا بدین قرار بود: نوامبر ۲۰۰۱، آوریل ۲۰۰۲، گزارشی از ادارهٔ بازرسی کل وزارت امور خارجه آمریکا که پس از کودتای آوریل در پاسخ به درخواست سناتور «کریستوفر دود»[1] (D-CT) کامل شد آن را خاتمه داد.

«طی دورهٔ شش ماهه [نوامبر ۲۰۰۱ تا آوریل ۲۰۰۲]، NED، وزارت خارجه آمریکا و DOD آموزش، بنیان‌گذاری ساختارها و دیگر برنامه‌های حمایتی از سازمانها و اشخاص ونزوئلا را با هزینهٔ حدود ۳/۳ میلیون دلار عهده‌دار شدند. بعضی از این سازمانها و افراد آگاه بودند که با حوادث ۱۲ تا ۱۴ آوریل درگیر و همراه می‌باشند. علاوه بر این، برنامه‌های کمک فدرال شماری از ارتباطات بین NED، وزارت امور خارجه، DOD و این سازمانها و اشخاص طی دورهٔ شش ماهه را شامل گشت.(۴)

درواقع، گزارش تصریح داشت مبنی بر اینکه حمایت مالی NED به جهت برنامه‌هایش در ونزوئلا طی آن دورهٔ شش ماهه ۲۰ میلیون دلار هزینه بُرد. گزارش نیز حاکی از آن بود که اسناد داخلی NED که با نظر «آزادی امور اطلاعاتی»[2] فاش شد تلاش برای پوشاندن این موضوع داشت: مبلغی معادل ۶۲۲/۰۰۰ دلار که NED برای همکاری با CTV طی فوریه ۲۰۰۱ تا ژانویه ۲۰۰۲ به ACILS کمک مالی نموده بود درواقع به

1. Christopher Dodd

2. Freedom of Information Act (FOIA)

معنای کمکی معادل ۱۵۰/۰۰۰ دلار در هر سه ماه می‌باشد. همچنین، NED کمک دیگری برابر ۱۵۴/۴۰۰ دلار برای حمایت از CTV به ACILS نموده بود.

رقم ۲ میلیون دلار حیرت‌آور است. سال قبل، برنامهٔ کمک مالی در ونزوئلا فقط کمی بیش از ۲۰۰/۰۰۰ دلار بود. ۱۲ ماه بعد این رقم ۱۰ برابر شده بود. آنان که کمکها را دریافت می‌کردند جنبشی در مخالفت با حکومت دموکراتیک و منتخب مردم ونزوئلا را سازمان دادند. دموکراتیک؟ مردمی؟ چه کسی متوجه است؟ هدف دولت آمریکا سرنگونی چاوز بود و گمان می‌داشت سرنگونی وی از طریق حمایت مالی و سیاسی به منظور تقویت ائتلاف احزاب سیاسی، سازمانهای اجتماعی، اتحادیه‌های کارگری و انجمنهای تجاری پسندیده و شایسته است.

گروههایی که به طور مستقیم در ونزوئلا طی دورهٔ پیش از کودتای ۲۰۰۲ از NED کمک دریافت می‌داشتند شامل: «کونسورسیو جاستیسیا»[1] که دو هدیه دریافت نمود یکی به میزان ۴۸/۰۰۰ و دیگری ۱۱/۰۰۰ دلار؛ «جبههٔ عمل»[2]، ۳۵/۰۰۰ دلار؛ «آسامبلا دِ اجوکیسیون»[3]، ۵۷/۰۰۰ دلار؛ «CESAP»[4]، ۶۳/۰۰۰ دلار؛ «مومنتو دلا ژنته»[5]، ۶۴/۰۰۰ دلار؛ CIPE-CEDICE، ۹۰/۰۰۰ دلار، ۶۶/۲۶۶ دلار و ۱۱۶/۵۲۵ دلار؛ «انجمن مطبوعات و جامعه»[6]، ۲۵/۰۰۰ دلار؛ «انجمن عدالت اجتماعی»[7]، ۱۰/۰۰۰ دلار؛ «بنیاد تعمیم بهداشت ایالت موناگاس»[8]، ۱۱/۰۰۰ دلار و NDI، ۵۰/۰۰۰ دلار بودند. تمامی گروههایی که از NED کمک مالی دریافت می‌داشتند در جنبش اپوزیسیون اوایل سال ۲۰۰۲ حضور فعال داشتند. بیشتر آنها اکثر وقت خود را

---

1. Consorcio Justicia
2. Accion Campesina
3. Asamblea de Educacion
4. Centro al Servicio de la Accion Popular (CESAP)
5. Momento de la Gente
6. Instituto Prensa Y Sociedad
7. Asociacion Civil Justicia Alternative
8. Fundacion Justicia de paz del Estado Monagas

صرف تظاهرات در خیابانها نموده خواستار استعفای چاوز شده و تمامی نیروی خود را بر «تغییر رژیم» متمرکز نموده بودند. چنین فعالیتهایی بسیار از اهداف مالیات‌دهندگان آمریکایی دور می‌باشند.

## کمکهای آشکار آمریکا برای «ارتقای دموکراسی» در ونزوئلا

| سال | بنیاد NED (دلار آمریکا) | بنیاد US AID (دلار آمریکا) |
|---|---|---|
| ۲۰۰۰ | ۲۳۲/۸۳۱ | – |
| ۲۰۰۱ | ۸۷۷/۴۳۵ | – |
| ۲۰۰۲ | ۱/۶۹۸/۷۹۹ | ۲/۱۹۷/۰۶۶ |
| ۲۰۰۳ | ۱/۰۴۶/۳۲۱ | ۸/۹۰۳/۶۶۹ |
| ۲۰۰۴ | ۸۷۴/۳۸۴ | ۶/۳۴۵/۰۰۰ |
| ۲۰۰۵ | ۹۳۰/۲۷۴ | ۵/۰۰۰/۰۰۰ |
| ۲۰۰۶ | ۲/۰۰۰/۰۰۰ | ۷/۰۰۰/۰۰۰ |
| | | ۳۴/۱۷۵/۵۰۵ |

یادداشت‌ها:

۱. دولت ونزوئلا.

۲. تلگراف سفارت ۰۰۳۳۹۲، اول نوامبر.

۳. در ۱۳ فوریه ۲۰۰۲، کارلوس اورتگا با اتوریچ در واشنگتن ملاقات کرد.

۴. وزارت خارجه آمریکا و دفتر فرمانداران دادستانی کل. «مروری بر سیاست آمریکا در قبال ونزوئلا: نوامبر ۲۰۰۱ تا آوریل ۲۰۰۲».

# فصل ششم
# کودتایی تحت هر عنوان

در ۲۵ فوریه ۲۰۰۲، «چارلز شاپیرو»[1] رسماً به عنوان سفیر آمریکا عازم کاراکاس شد. اما تصمیم واشنگتن جهت جابجایی «هریناک»[2] با «شاپیرو» قبلاً در دسامبر ۲۰۰۱ اتخاد شده بود؛ با وجود اینکه اپوزیسیون ظرفیت خود را تحکیم و نمایش داد هنوز بوضوح به هدایت و حمایت تجربی نیاز داشت. سابقهٔ «شاپیرو» در وزارت امور خارجهٔ آمریکا نشان از لحنی می‌دهد که دولت آمریکا در قبال ونزوئلا انتخاب کرده بود. «شاپیرو» فردی آزموده با ۲۴ سال سابقهٔ کاری در بخش ویژهٔ آمریکای لاتین، ۵ سال در سفارت آمریکا در السالوادور خدمت نموده بود؛ دورانی پرآشوب و آشفته که دخالت آمریکا در منتهی درجهٔ خود دیده می‌شد. او از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۱ هماهنگ کننده و مسئول ادارهٔ امور کوبا در واشنگتن بود. همچنین، وی مسئول پیگیری و دنبال نمودن سیاست آمریکا در قبال کوبا و حمایت از موانع اتخاذ شده از طرف آمریکا در مورد سفر و تجارت بین دو کشور بود. دولت چاوز به عنوان یک هم‌پیمان فیدل کاسترو شناخته شده بود و چاوز هیچ تلاشی جهت پنهان نمودن یا تغییر روابطش با کوبا ننمود علیرغم

1. Charles Shapiro
2. Hrinak

اینکه تقاضاها و انتظارات نابخردانهٔ واشنگتن مطرح گشت. گسیل «شاپیرو» به کاراکاس نشانه روشنی بود مبنی بر اینکه صبر آمریکا در مورد سیاستهای دوستانه کاسترو و چاوز تمام شده است. سفیر «شاپیرو» به هیچوجه وقتی را جهت مأنوس شدن با صحنهٔ سیاسی ونزوئلا و سازگاری ونزوئلا با دستور کار آمریکا تلف نکرد. هنگامی که «شاپیرو» رسماً به‌عنوان سفیر آمریکا در کاراکاس مشغول به کار بود سه مقام ارشد نظامی ونزوئلا به طور آشکار پرزیدنت چاوز را تحت فشار قرار داده و به یک شورش نظامی تهدید نموده بودند. در ۷ فوریه ۲۰۰۲، سرهنگ نیروی هوایی ونزوئلا، «پدرو سوتا»[1] استعفای چاوز را مطرح نمود. خواستهٔ سرهنگ «سوتا» روز بعد از طرف فرمانده گارد ملی، «پدرو فلورس»[2]، کسی که مدعی بود اکثریت نیروی نظامی ونزوئلا آمادهٔ طغیان و نافرمانی علیه دولت هستند تکرار شد. سپس در ۱۸ فوریه، جانشین فرماندهی نیروی دریایی، «کارلوس مولینا تامایو»[3]، پرزیدنت چاوز را متهم کرد که: «در پی ایجاد یک رژیم اقتدارگرای در ونزوئلا بوده و کشور را بواسطهٔ طرح پیوندهای نزدیکتر با کوبا و دور شدن از ایالات متحده در معرض خطر قرار داده است.» او نیز استعفای چاوز را خواستار شده و راجع به «افزایش نافرمانی و شورش در صفوف نیروهای نظامی» سخن گفت.

در اوایل آن ماه، اپوزیسیون چندین تظاهرات گسترده را به نمایش درآورده و صدها نفر را با طرح استعفای چاوز به خیابانها کشانده بود. در ۳۱ ژانویه ۲۰۰۲، کلیسای کاتولیک مخالفت خود را با چاوز اعلام نموده گفتگوی با حکومت را رد کرده و متقابلاً حمایت خود را از حرکت اپوزیسیون در حال گسترش اعلام و تأکید کرد. شورش نظامی عمومی و بویژه مقام و موقعیت جانشین فرمانده نیروی دریایی «مولینا تامایو» شاخص روشنی در تبیین این موضوع بود که شرایط، روز به روز بیشتر بی‌ثبات می‌شد. شایعات

1. Pedro Sota
2. Pedro Flores
3. Carlos Molina Tamayo

کودتای احتمالی در سرتاسر کشور به سرعت گسترش می‌یافت.

## ورود «اتو ریچ»[1] به صحنه

در پایان فوریه ۲۰۰۲، «کارلوس اورتگا» که بعدها ریاست CTV را به عهده گرفت و بوضوح یکی از رهبران جنبش اپوزیسیون محسوب می‌گشت رهبری هیأتی کوچک از اعضای AFL-CIO و CTV را به عهده گرفت که به منظور ملاقات با مقامات ارشد دولتی آمریکا عازم واشنگتن شدند. نکتهٔ ویژه و مهم ملاقات «کارلوس اورتگا» و «اتو ریچ» (کسی که در آن وقت به عنوان دستیار وزیر خارجه در امور نیمکرهٔ غربی شناخته می‌شد) بود.(۱) مهم است که بدانیم «اتو ریچ» به عنوان یک بازیگر اصلی در طول یک دهه دخالت آمریکا در نیکاراگوئه شناخته شده بود و طی تصدی وی به عنوان سفیر در ونزوئلا، او ملزم و متعهد به آزاد کردن و وارد نمودن یکی از بدنامترین تروریستهای آمریکای لاتین (اورلاندو بوش)[2] به آمریکا بود. خلاصه آنکه، «اتو ریچ» سابقه‌ای طولانی در کمک به سقوط حکومتهای دموکراتیک و حکومتهایی که در جهت منافع آمریکا نبودند داشت. وی فردی شدیداً ضد کاسترو که مدتها جهت سرنگونی کاسترو فعالیت نموده بود و دولت چاوز را در مسیر «کاسترو ـ کمونیسم» تلقی می‌نمود. به نظر می‌رسید «اتو ریچ» آنقدر نگران بود که ضرورت داشت چاوز تمامی اقداماتش را متوقف نماید. در دولت ریگان، «اتو ریچ» به ریاست ادارهٔ دیپلماسی عمومی آمریکای لاتین ارتقا یافته بود. نهادی که توسط ریگان ایجاد شد و پس از تحقیق و تفحص ۱۹۸۷ از طرف دادستان کل آمریکا غیرقانونی اعلام گشت. ادارهٔ «اتو ریچ» مسئول انتشار «تبلیغات سفید» بود که اطلاعات نادرست و گمراه کننده برای نفوذ در افکار عمومی علیه حکومت ساندینیستها در نیکاراگوئه پخش می‌نمود. ادارهٔ مذکور تلاش نمود که در

---

1. Otto Reich
2. Orlando Bosch

بینش خبرنگاران و وسایل ارتباط جمعی میانه‌رو آمریکا نفوذ کرده تا تصویری منفی از ساندینیستها ترسیم کنند و مقالات فریبنده «اتو ریچ» و همکاران وی را مطرح نمایند؛ اما به ظاهر این مقالات با امضای اساتید دانشگاهها و مخالفان نیکاراگوئه‌ای ضد ساندینیست بودند. کمیته روابط خارجی سنای آمریکا در ژانویه ۲۰۰۲ انتصاب «اتو ریچ» به عنوان دستیار وزیر خارجه در امور نیمکرهٔ غربی را مانع شد. اما پرزیدنت بوش از حق ویژهٔ خود به عنوان بالاترین مقام اجرایی استفاده کرد و «اتو ریچ» را برای دوره‌ای موقت و یکساله منصوب نمود. درنتیجه پس از عدم تأیید سنا، بوش «اتو ریچ» را به عنوان مشاور ویژهٔ خود در امور آمریکای لاتین برگزید. «اتو ریچ» در ۱۶ ژوئن ۲۰۰۴ جهت بازگشت به بخش خصوصی استعفا نمود و به عنوان فردی که مسئولیت «مداخله» و «تغییر رژیم» را اجرا می‌نمود نام خود را برجای گذاشت. اما در اوایل سال ۲۰۰۲ او بارها با رهبران اپوزیسیون ملاقات داشت و درخواست آمریکا را برای تغییر حکومت ونزوئلا مطرح کرده بود. در این بین، «اتو ریچ» بارها با ریاست «کارمونا» یعنی «فدکاراماس» که از دیدگاه دولت آمریکا فردی مثبت بود نیز ملاقات کرد. نقش «اتو ریچ» وقتی اهمیت بسیار می‌یابد که شایعات کودتا اعتبار می‌یابند و مؤثر واقع می‌شوند.

## گزارشهای اطلاعاتی «بوگوس»[1]

در ۲۰ مارس ۲۰۰۲، یک ملاحظه و نظر اطلاعاتی محرمانه توسط مرکز اطلاعات فرماندهی مشترک جنوب آمریکا ارائه گشت که عنوان آن «ونزوئلا: نشانی روزافزون از مشارکت در طغیان و شورش» بود. با وجود اینکه با علامت مشخصه و به روش قدیمی شدیداً کنترل شد ولی در واقع بدان منظور بود تا ارتباطات اعلامی و منتسب بین دولت چاوز و سازمانهای تروریستی کلمبیا تجزیه و تحلیل گردد (ELN و

1. Bogus

FARC). این گزارش منبعی برای یک توافق بین چاوز و FARC جهت دسترسی آسان به سرزمین ونزوئلا در قبال اینکه FARC تعهد نماید شهروندان ونزوئلایی را نربوده یا به خارج نفرستد فراهم آورد. منبع این خبر و برآورد اطلاعاتی روزنامهٔ ال تیمپو[1]، چاپ بوگوتا بود. هیچ منبع قابل قبول و پذیرفتنی دیگر ارائه نشد.

گزارش و برآورد اطلاعاتی مذکور نیز نامه‌ای که در یک روزنامهٔ ونزوئلا، ال یونیورسال[2]، چاپ شده بود را ذکر کرد. این نامه از طرف مسئولان نظامی مخالفی بود که خواستار استعفای چاوز بودند و دولت چاوز را متهم می‌نمودند که به FARC اجازه داده تا دو اردوگاه بزرگ در خاک ونزوئلا در «پریجا ریدگه»[3] مستقر نموده و اردوگاههای اضافی دیگری نیز در «سان جواکوین د ناوای»[4] در حال احداث می‌باشند. تنها منبع، نامه‌ای در دفتر روزنامه ال یونیورسال بود.

گزارش مذکور نیز اشاره بر موارد چندجانبه همکاریهای چاوز با FARC و ELN دارد ازجمله کمک نقدی ۱ میلیون دلاری برای FARC-ELN از طریق شرکت «کوتراگوس»[5]. ظاهراً منبع نامهٔ ال یونیورسال از ایستگاه تلویزیونی «گلوبوویژن»[6] و روزنامه ال ناسیونال[7] بودند. نوعی نفرت و بیزاری صریح و آشکار از حکومت چاوز و یک دستکاری و بدنام ساختن چاوز و نفوذ اطلاعاتی؛ ادارهٔ دیپلماسی عمومی «اتو ریچ» آنرا ایجاد و اندیشیده بود.

گزارش اطلاعاتی حتی مدعی بود که برطبق نوشتهٔ ال یونیورسال، ۲ میلیون دلار برای خرید سلاح از طریق «جبههٔ ساندینیست نیکاراگوئه»[8] به منظور تسلیح اعضای «حلقه‌های بولیواری»[9] و ایجاد یک نیروی نظامی ویژه برای حمایت از رژیم هزینه شده

1. *El Tiempo*
2. *El Universal*
3. Perija Ridge
4. San Jaoquin de Navay
5. Cootraguas
6. Globovision
7. *El Nacional*
8. Nicaragua's Sandinista Front
9. Bolivarian Circles

بود.(۲) «حلقه‌ها و محفل‌های بولیواری» جوامع و سازمانهای روستایی هستند که به منظور بررسی مسائل بومی و تقویت روابط جوامع محلی بنیان یافته‌اند. هیچ نشانهٔ جدی و مشخصی ارائه نشده است که ثابت نماید دولت ونزوئلا چنین سازمانهایی را مسلح نموده است. به رغم فقدان منابع قابل اعتماد، این گزارش اطلاعاتی به واشنگتن ارسال شد و جهت تأثیر در افکار بین اعضای کنگره منتشر گشت. تعجب‌آور نیست که بزودی پس از آنکه اعضای کنگره اعلام می‌نمودند آنها مدرکی مبنی بر همکاری چاوز و FORC و ELN در دست دارند حتی یک عضو کنگره هرگز مدرکی مبنی بر اثبات چنین ادعاهایی ارائه نکرد. در هر صورت، گزارش اطلاعاتی «بوگوس» به عنوان یک جواز قانونی برای تلاشهای روزافزون دولت آمریکا در حمایت از سرنگونی غیرقانونی پرزیدنت چاوز ارائه شد. مطمئناً اگر رابطه‌ای بین چاوز و گروه تروریستی بود سرنگونی وی از قدرت، پذیرفتنی بود.

## آگاهی و اشراف سازمان سیا

در ۵ مارس ۲۰۰۲، عوامل سیا در ونزوئلا یک «یادداشت اطلاعاتی اجرایی مهم»[1] تهیه و برای تقریباً ۲۰۰ نفر از مسئولان «آژانس اطلاعاتی دفاعی»[2]، «آژانس ملی ترسیم و نقشه‌برداری»[3]، سیا، وزارت امور خارجه و «آژانس امنیت ملی»[4] ارسال داشتند. «یادداشت اطلاعاتی اجرایی مهم» با اصطلاح «خیلی خیلی محرمانه» و «نه برای اطلاع بیگانه»[5] ممهور شده بود. یادداشت خیلی محرمانه شرح می‌داد که چگونه «اپوزیسیون علیه چاوز در حال اوج‌گیری و ارتقا می‌باشد... روزانه خواستار استعفایش از

1. Senior Executive Intelligence Brief (SEIB)
2. Defense Intelligence Agency (DIA)
3. National Imagery and Mapping Agency (NIMA)
4. National Security Agency (NSA)
5. Not for Foreign Dissemination

طریق مقامات رسمی و مدیران بخش خصوصی هستند. ارتش نیز به دو بخش طرفدار و مخالف چاوز تقسیم شده است...... یک کودتای موفق به سختی مستقر می‌شود.»(۳)

«یادداشت اطلاعاتی اجرایی مهم» نیز یادآوری می‌کرد: «رهبران اپوزیسیون متحد نیستند و فاقد یک استراتژی واحد برای جانشینی چاوز می‌باشند.» بوضوح، سازمان سیا از تشتت در اپوزیسیون ناخشنود بود؛ از اینرو بیش از ۱ میلیون دلار جهت حمایت مادی از NED به منظور «تقویت احزاب سیاسی» و سازمانهای غیردولتی مخالف چاوز هزینه نمود. این اقدام درست در زمانی صورت گرفت که NED ۳۰۰/۰۰۰ دلار مبلغ اضافی جهت «تقویت احزاب سیاسی» به IRI پرداخت نمود. ACILS نیز ۱۱۶/۰۰۰ دلار جهت حمایت از CTV دریافت کرد. رهبران آن احزاب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری آشکارا آنانی بودند که سازمان سیا آنها را «غیرمتحد» و «فاقد استراتژی واحد برای جانشینی چاوز» می‌نامید. بنابراین آمریکا معتقد بود که هجوم و رخنهٔ اساسی دلارهای مالیات دهندگان آمریکایی به این گروهها به وحدت و هماهنگی آنها کمک خواهد نمود.

## موردی دیگر اقدام می‌شود

در ۵ مارس ۲۰۰۲، اتفاقی بر وفق مراد آمریکا روی داد. تلگرافی از طرف سفارت آمریکا در کاراکاس به واشنگتن ارسال شد ـ به CIA، DIA و NSC ـ با عنوان: «کلیسا، بخش تجاری و کارگری توافقنامه گذار و انتقال را اعلام می‌نمایند». خلاصه تلگراف بدین قرار بود:

با صدایی بلند، مردم خوب و بزرگ ونزوئلا در ۵ مارس گرد هم آمدند تا پیام نمایندگان کنفدراسیون کارگران ونزوئلا، فدراسیون تجار و بازرگانان و کلیسای کاتولیک که «اصولی برای مصالحهٔ دموکراتیک» را فراهم و ارائه می‌نماید را استماع نمایند، ۱۰ اصلی که براساس آن به تشکیل حکومت انتقالی منجر می‌گردد...... این توافقنامه قدمی

اساسی برای اپوزیسیون تلقی می‌گردد که چاوز را محکوم می‌کند ولی اعلام داشته بود دیدگاه و نظری خاص از خود دارا نیست.(۴)

زبان تلگراف سفارت غیرعادی می‌باشد ـ «مردم خوب و بزرگ ونزوئلا» بطور آشکار بدان معناست که تمامی شهروندان ونزوئلا و تمام کسانی که برای شنیدن سخنان رهبران اپوزیسیون راجع به توافقنامهٔ «حکومت انتقالی» اجتماع کردند قطعاً در جبههٔ ضد چاوز بودند. در همان وقت، سازمان سیا مطالبی برای مسئولان ارشد دولتی و اطلاعاتی در مورد مشکلات انجام یک کودتا و اختلاف در اپوزیسیون ارسال نموده بود، بنابراین رهبران CTV، «فدکاماراس» و کلیسای کاتولیک در تلاش بسیار بودند تا با یکدیگر مذاکره نموده در مورد اینکه برای سرنگونی چاوز چه باید انجام داد توافق نمایند. برطبق محتوای تلگراف «کارلوس اورتگا»، ریاست CTV، اعلام کرد: «این توافقنامه پیمانی برای راهنمایی آمریکا جهت ایجاد دولت انتقالی و بنیاد یک حکومت وحدت دموکراتیک» می‌باشد.

اگر قبلاً تردیدی وجود داشت در ۵ مارس ۲۰۰۲ سفارت آمریکا بطور مطلق می‌بایست مطمئن باشد که اپوزیسیون مشغول برنامه‌ریزی سرنگونی چاوز است. دولت آمریکا ایدهٔ سرنگونی را براساس منطق خود پذیرفته و موافقت می‌کرد چراکه مسئولان دولت آمریکا خوب می‌دانستند که دورهٔ ریاست جمهوری چاوز به لحاظ قانون اساسی در دسامبر ۲۰۰۶ یعنی ۴ سال بعد پایان می‌یافت. بنابراین، چون آنان جداً معتقد نبودند که چاوز در حال سقوط است و این واقعیت که نشانه‌ای نیست که وی داوطلبانه استعفا دهد پس چاره‌ای جز انجام کودتا باقی نمی‌ماند. با در نظر گرفتن اینکه مسئولان ارشد نظامی چون «مولینا تامایو» شورش نظامی را تحریک و تشویق می‌نمودند برای دولت آمریکا خیلی دور از ذهن نبود که انجام یک کودتا با موفقیت روبرو گردد.

دولت آمریکا از توافقنامه پنجم مارس حاصل اقدام اپوزیسیون بسیار رضایت داشت و پس از آن میلیونها دلار جهت تقویت و اتحاد احزاب اپوزیسیون تزریق و هزینه

کرده بود. دیدگاهی در تلگراف سفارت چنین رضایتی را این طور تشریح می‌کند: «موردی دیگر اقدام می‌شود»، مقام سفارت نوشت: «این توافقنامه..... ممکن است چارچوب خوبی از منابع و راه ایجاد یک حکومت انتقالی را شکل دهد......»

جملهٔ «موردی دیگر اقدام می‌شود» ممکن است بعضی ابروها را بالا ببرد. بسیار از ابروها را. اگر «موافقتنامه» اپوزیسیون در مورد حکومت انتقالی بعد از چاوز «موردی» دیگر در طرح است پس طرح می‌بایست جداً برکنارکنندهٔ چاوز باشد.

اگر در پنجم مارس دولت آمریکا احتمالاً معتقد بود که برکناری چاوز می‌بایست از مسیر استعفا انجام پذیرد تا دوشنبه ۱۱ مارس ۲۰۰۲ آنها دیگر آن موضوع را طرح نمی‌کردند. یادداشتی دیگر از طرف عوامل سازمان سیا در ونزوئلا برای پنج آژانس اطلاعاتی آمریکا در واشنگتن ارسال شد و این یادداشت نوعی هشدار بود. هشدار از طرف «کمیتهٔ هشدار و آماده باش استراتژیک»[1] DCI که یک گروه عالیرتبهٔ بسیار محرمانه به ریاست مقام مسئول اطلاعاتی ملی جهت آماده باش و شامل: نمایندگان مدیران NSA و DIA، NIMA، دستیار اطلاعاتی و پژوهشی وزیر خارجه و معاون اطلاعاتی سازمان سیا می‌باشد اعلام گشت. هشدار فوق محرمانه بسیار مهمتر بود:

«نشانه‌های روزافزونی وجود دارند که مقامات تجاری و مسئولان نظامی ونزوئلا از پرزیدنت چاوز ناراضی می‌شوند.... ارتش ممکن است وی را سرنگون نماید.»(۵)

## مواردی دیگر در حال انجام

ارتش در حال تهیهٔ مقدمات کودتا و رهبران اپوزیسیون در مورد دستور کار حکومت انتقالی بعد از چاوز موافقت کرده بودند. بالاترین مقامات دولت آمریکا می‌دانستند وقوع کودتا در مارس ۲۰۰۲ خواهد بود. به رغم این واقعیت که کودتاها علیه

1. Strategic Warning Committee

حکومتهای دموکراتیک غیرقانونی هستند آمریکا هیچ اقدامی جهت بازداشتن کودتاگران از کودتا انجام نداد. درواقع، اقدامات آنها مورد تشویق و حمایت قرار گرفت. هیچ تهدیدی در جهت قطع کمک مالی به NED صورت نگرفت. درواقع، کمکهای مادی طی دوره‌ای که توطئه برنامه‌ریزی می‌شد افزایش پیدا نموده بودند.

علاوه بر این، ارتش آمریکا کنترل و نفوذ بسیار بر نیروهای مسلح ونزوئلا داشت بویژه آن مسئولانی که شورش را اعلام کرده بودند همگی در آکادمیهای ایالات متحده از قبیل مدرسه نظامی آمریکا آموزش و دوره دیده بودند. هنوز تلاشی برای مبارزه با توطئه‌چینی مسئولان صورت نگرفته بود.

تا اول آوریل ۲۰۰۲، دولت آمریکا می‌دانست که کودتا دسترسی و ضربت سریع می‌باشد. یک «یادداشت اطلاعاتی اجرایی مهم» مربوط به آن تاریخ مجدداً از کمیتهٔ هشدار و آماده‌باش استراتژیک DCI تأکید داشت که: «پرزیدنت چاوز با اپوزیسیون قدرتمندی متشکل از بخش خصوصی، وسایل ارتباط جمعی، کلیسای کاتولیک و احزاب سیاسی مخالف مواجه است.... که به نظر می‌آید مقامات را بدخلق نموده و ارتش هنوز مشغول برنامه‌ریزی برای کودتا (احتمالاً در این ماه) می‌باشد.»(۶)

روزهای قبل از کودتا، دولت آمریکا دور از افراد طراح کودتا بود ـ بخش خصوصی، احزاب سیاسی، کلیسا و اکنون وسایل ارتباط جمعی سهیم شمرده می‌شدند و بخش ناراضی مقامات ارتش بسیار شایق برای این اقدام بودند. دولت آمریکا از جزییات و چگونگی اجرای کودتا در ظرف ۵ روز اطلاع داشت. یک یادداشت خیلی محرمانه اطلاعاتی اجرایی از ششم آوریل ۲۰۰۲ با عنوان «شرایط بی‌نظیر جهت اقدام به کودتا» حاوی این مضمون بود:

بخشهای ناراضی ارتش ازجمله مقامات ارشد بسیار بدخلق آن و جمعی از مسئولان ارشد افراطی، در حال تلاش برای سازمان دادن کودتا علیه چاوز می‌باشند، احتمالاً در این ماه........ سطح جزئیات طرحهای گزارش شده شامل دستگیری چاوز و

۱۰ عضو ارشد همکاران وی می‌باشد....

عبارت «سطح جزییات برنامه‌های گزارش شـده» مـبین ایـن است کـه مـقامات سازمان سیا «برنامه‌های گزارش شده» را در آن روز (۵ روز قبل از اقدام کودتا) در اختیار داشتند. آیا می‌توان جز این نتیجه‌گیری کرد که آنها در تماس نزدیک با کودتاچیان بودند؟

«یادداشت اطلاعاتی ـ اجرایی مهم» مورخ ششم آوریل آشکـارتر مـی‌نماید کـه «جهت تحریک ارتش به اقدام، کودتاچیان سعی در گستردن و برجسته نمودن ناآرامـی حاصل از تظاهرات اپوزیسیون بنمایند که در آخر این ماه صورت می‌پذیرد یا اعتصاباتی که در شرکت نفت دولتی PDVSA در جریان می‌باشد.»(۷)

بطور خلاصه، در ششم آوریل ۲۰۰۲ دولت آمریکا اطلاعات کامل، واضح دربارهٔ کودتای در حال وقوع در اختیار داشت:

چه: یک کودتا علیه پرزیدنت چاوز

چه وقت: اوایل آوریل ۲۰۰۲

چه کسی: بخش خصوصی، وسایل ارتباط جمعی، کلیسای کاتولیک، اپوزیسیون سیاسی و مقامات ارتشی ناراضی.

کجا: ونزوئلا

چگونه: گستردن خشونت در تظاهرات اپـوزیسیون، تـحریک ارتش بـه اقـدام و دستگیری چاوز و دیگر مقامات ارشد. حالا نگاهی به وقایع بعد از ششـم آوریل بیفکنیم:

در هفتم آوریل ۲۰۰۲، پرزیدنت چاوز اخراج هفت مدیر PDVSA را اعلام کرد، بازنشستگی اجباری ۱۲ مدیر و برکناری ۵ مدیر از مناصب آنها. کـارگران در رابـطه بـا موضوعات مدیریت صنعت، اختلاس و حیف و میل منابع مالی و گوناگـونی در خـط مشی با حکومت چاوز به طور گسترده کنار گذاشته شدند. از وقتی که PDVSA به صورت یک شرکت دولتی درآمد پرزیدنت چاوز در مـورد عـملیات و کـارکنان تـمامی قـدرت تصمیم‌گیری را به خود اختصاص داده بود. اما این تصمیم مخالفت فوری اپوزیسیون را

جرقه زد. CTV همه را در روز نهم آوریل به اعتصاب عمومی دعوت کرد که حمایت از «فدکاماراس» نیز محسوب می‌شد. کارگران اخراجی PDVSA یک «اعتصاب نامحدود»[1] اعلام نمودند.

تا دهم آوریل، کارگران عضو PDVSA چندین عملیات را در صنعت نفت دولتی تعطیل کرده بودند و رگ حیاتی کشور را در خطر قرار داده بودند. تعطیل نمودن‌ها که اغلب عملیاتی را در بر می‌گرفت که بر بازارهای داخلی ونزوئلا برای سوخت و گاز تأثیر داشت جهت ایجاد ناآرامی در جامعه و نارضایتی بین مردم ونزوئلا و حمایت از مخالفان انجام می‌شد.

تمامی فعالیتهای مربوط به تولید سوخت در پالایشگاه «پوئرتو لا کروز»[2] تعطیل شدند. «عملیات لاک‌پشتی»[3] در مجموعهٔ «خوزه»[4] نزدیک پالایشگاه «پوئرتو لا کروز» اجرا شد و بر تولید نفت و گاز میعان تأثیر منفی گذاشت. جریان کار در چندین پالایشگاه نزدیک «پوئرتو کابلو»[5] ازجمله بزرگترین مجتمع توزیع سوخت در ونزوئلا، «یاگوا»[6] و پالایشگاه «ال پالیتو»[7] که بیشترین بخش بازار ونزوئلا را تغذیه می‌کرد متوقف شد. شرکت PDVSA در کاراکاس تعطیل گشت.

حداقل، کشور در موقعیت آشفتگی و بحران قرار داشت؛ «موارد در حال انجام بودند» همانطور که برنامه‌ریزی شده بود.

در ۱۰ آوریل، «پدرو کارمونا» و «کارلوس اورتگا» در یک کنفرانس خبری تلویزیونی اعلام کردند که «اعتصاب عمومی» می‌بایست «نامحدود» باشد. رهبران اپوزیسیون که از طرف آمریکا حمایت مالی می‌شدند نیز «تشکیل فوری کمیتهٔ هماهنگی

---

1. Indenfinite Strike
2. Puetro La Cruz
3. Operacion Morrocoy (Operation Turtle)
4. Jose Complex
5. Puetro Cabello
6. Yagua
7. El Palito

جهت آزادی و دموکراسی» با هدف «نجات و آزادی ونزوئلا و هماهنگی تمامی فعالیتهای اپوزیسیون» را اعلام نمودند. کمیتهٔ مذکور شامل احزاب سیاسی: AD، COPEI، MAS، «پرویکتو ونزوئلا»[1]، «پریمرو جاستیسیا»[2] و «آلیآنزا براوو پوئبلو»[3] بودند که همگی از طرف NED و IRI حمایت مالی می‌شدند. آنها اعلام کردند تظاهرات اپوزیسیون را برای صبح یازدهم آوریل برنامه‌ریزی کرده‌اند که مسیر آن از «پارک دل استه»[4] در شرق کاراکاس شروع و به ستاد PDVSA در «چوآو»[5] پایان می‌یافت.

وقایع زیادی در ۱۰ آوریل و روزهای پس از آن اتفاق افتاد یا می‌بایست اتفاق بیفتد. آن روز، یک کنفرانس تحت عنوان «ارتقای دموکراسی» در ونزوئلا که بوسیلهٔ «کانسورسیو جاستیسیا»[6] برنامه‌ریزی شده بود و از طرف NED پشتیبانی مالی می‌گردید برگزار شد. یکی از سخنرانان مهم آن «کارمونا» از رهبران اپوزیسیون و فعالان کودتا و عاشق و دلباختهٔ دولت آمریکا بود. اما کنفرانس که با کمک مالی NED توسط «کانسورسیو جاستیسیا» به میزان ۸۴/۰۰۰ دلار مورد پشتیبانی بود به جهت اعتصابات و تظاهراتی که در آن روز در کاراکاس رخ داد هرگز برگزار نشد.(۸)

به موازات برجسته نمودن وضعیت روزافزون تنش، کانالهای خصوصی وسایل ارتباط جمعی سخنرانی ژنرال «نستور گونزالس گونزالس» مبنی بر اینکه شورشیان و عامهٔ مردم خواستار «برکناری» پرزیدنت چاوز هستند را پخش نمودند. این فرد با «گونزالس» که وابسته نظامی آمریکا، «رودگرز»، روزهای قبل از کودتا با پیغامی رمزآلود در پی وی بود شباهت داشت. دو روز بعد روی صفحه تلویزیون بطور زنده، معلوم شد که ژنرال «گونزالس گونزالس» قبلاً بدان جهت سخنرانی نموده بود که از شرکت چاوز در

---

1. Proyecto Venezuela
2. Primero Justicia
3. Alianza Bravo Pueblo
4. Parque del Este
5. Chuao
6. Consorcio Justicia

جلسه «سازمان کشورهای قاره آمریکا»[1] در کاستاریکا ممانعت به عمل آورد و درنتیجه طرح کودتا عملی گردد. ژنرال بواسطهٔ تلاشهای خود موفق گشت.

## کودتا

در ۱۱ آوریل ۲۰۰۲، CTV، «فدکاماراس» و NED که از طرف احزاب سیاسی اپوزیسیون حمایت می‌شدند یکی از بزرگترین تظاهرات که ونزوئلا تاکنون به خود دیده بود را برگزار کردند.

شب قبل، سفیر «شاپیرو» تلگرافی بدین مضمون به واشنگتن ارسال کرده بود:

«پنج تا هفت هزار نفر حامیان اپوزیسیون یک تظاهرات پرنشاط و فیروز برپا کردند. در ستاد رهبری ازجملهٔ «پدرو کارمونا»، «آلفردو پنا» و «کارلوس اورتگا» سخنرانی‌های فی‌البداهه ایراد نمودند.... «کارمونا» بویژه بواسطهٔ میزان و حالت جمعیت، پرانرژی به نظر می‌رسید..... فضایی همراه با جشن و تجلیل شبیه به زمانی که ونزوئلا پاراگوئه را در مسابقهٔ جام جهانی شکست داد.»(۹)

تشبیه «شاپیرو» از تظاهرات اپوزیسیون با یک بازی فوتبال و آمادگی جهت کودتا درواقع حاکی از حالت تشویق و تحقیری است که آمریکا در موضوع مهم سرنگونی یک حکومت دموکراتیک در آمریکای جنوبی برای خود مسلم دانسته و بعهده گرفته بود.

حدود اواسط روز ۱۱ آوریل در تظاهرات اپوزیسیون، سخنرانان ازجمله «کارمونا» و «اورتگا» شرکت‌کنندگان را ترغیب نمودند که در مقابل کاخ ریاست جمهوری، «میرافلورس»[2] خواستار استعفای چاوز شوند. هیچ مجوز رسمی یا قانونی برای این تغییر بنیادی صادر نشده بود. «فردی برنال»[3] شهردار کاراکاس در صفحهٔ تلویزیون دولتی (کانال ۸) ظاهر شد و نسبت به تظاهرات مستقیم در مقابل کاخ ریاست

1. Organization of American States (OAS)

2. Miraflores

3. Freeddy Bernal

جمهوری اعتراض کرد چرا که از خشونت متعاقب آن می‌ترسیدند.

یک تظاهرات به طرفداری از چاوز در همان زمان در مقابل کاخ ریاست جمهوری برپا شده بود و هزاران نفر از طرفداران چاوز به جمعیت‌ها و جنبشهای اپوزیسیون هشدار داده بودند. گارد ریاست جمهوری فراخوانده شد تا اطمینان حاصل کند که دو طرف خشمگین و تحریک شده برخورد نخواهند داشت. حتی قبل از آنکه تظاهرکنندگان اپوزیسیون به آن سمت کاخ ریاست جمهوری که طرفداران چاوز مستقر بودند رسیده باشند به دو تن از مخالفان چاوز تیراندازی شد. تیری که باعث مجروح شدن یکی از افراد شد نشان داد شلیکها صرفاً از جانب اپوزیسیون بود. اما هیچ هشداری به دیگر تظاهرکنندگان که خشونت را آغاز نموده بودند داده نشد.

در عوض، تظاهرات مهاجمانه بطرف کاخ ریاست جمهوری جریان یافت. به رهبری دریا سالار «کارلوس مولینا تامایو»[1] (کسی که درست چند هفته قبل علناً ریاست جمهوری را متهم و تهدید به یک شورش نظامی نموده بود) جمعیت تظاهرکنندگان از چندین سد و مانع پلیس که برای ممانعت از رسیدن مردم به کاخ ریاست جمهوری ایجاد شده بود عبور کرد. پلیس مرکزی شهر تحت کنترل شهردار ارشد کاراکاس «آلفردو پنا»[2]، کسی که درست دقایقی قبل در تظاهرات ضد چاوز سخنرانی نموده بود، تظاهرکنندگان را دعوت به تسخیر کاخ ریاست جمهوری کرده بود. همراه با ژنرال بازنشسته «گوآیساپیوو لامدا»[3] رئیس قبلی PDVSA، «مولینا تامایو» موفق به شکستن مانع دیگر پلیس شد که در بخش «الکارا واریو»[4] کاراکاس نزدیک کاخ و تظاهرات طرفداران چاوز ایجاد شده بود. گارد ملی جهت ممانعت از مواجهه بین دو گروه مداخله کرد و ناگهان «مولینا تامایو» و «لامدا» از حمله به طرفداران چاوز دست کشیدند. متأسفانه، نقشه قبلاً در جهت تحریک طراحی شده بود بنحوی که خشونت بروز کرده را نتوان متوقف نمود.

1. Rear Admiral Carlos Molina Tamayo
2. Alfredo Pena
3. Guaicaipuro Lameda
4. El Calavario

در ساعت دو و پانزده دقیقه بعدازظهر فرماندهی عالی نظامی در تلویزیون ملی ظاهر شد و در جهت انتشار شایعات مبنی بر اینکه خشونت سراسر کشور را در بر گرفته است تلاش نمود. صبح همان روز، در بخش شرقی شهر کاراکاس، ۱۰ تن از مقامات ارشد نظامی «اوتو نوستالد»[1] گزارشگر سی.ان.ان را به اقامتگاه خود برای ضبط یک بیانیه از پیش آماده شده جهت پخش در آینده فراخوانده بودند. این بیانیه توسط دریابان «هکتور رامیرز پرز»[2]، کسی که متعاقباً از طرف دولت کودتای «کارمونا» به عنوان وزیر دفاع منصوب شد خوانده شد. در آن بیانیه از کشتار شهروندان بیگناه اظهار تأسف شده اعلام می‌شد که چاوز خیانتی وحشتناک انجام داده که منجر به مرگ ۶ تن بدست مسئولان نیروهای نظامی حکومت وی گشته بود. «رامیرز پرز» ارتش را به طغیان فراخواند و خشونت را نوعی عدالت‌طلبی عنوان می‌نمود. «نوستالد» می‌بایست دو برداشت از دریابان ضبط می‌نمود و آن قبل از هر خشونت که در تظاهرات اپوزیسیون یا تظاهرات طرفداران چاوز بروز نموده بود، ضبط شد.

چند ماه بعد، «نوستالد» که در همایشی تحت عنوان «خبرنگاری در بحرانها و مواقع حساس» که در دانشگاه «بیسنتنیال»[3] در «آراگوا»[4] ونزوئلا شرکت نموده بود فاش نمود که:

«در شب هنگام دهم ماه تلفنی با من صحبت کردند و گفتند: «اتو»، فردا، روز یازدهم، یک فیلم ویدئو از چاوز هست و تظاهرات به سمت کاخ ریاست جمهوری خواهد بود، خطر مرگ در آنجا وجود دارد و ۲۰ مقام رسمی نظامی عالیرتبه حاضر شده و مخالفت خود را با چاوز اعلام می‌کنند و نیز تقاضای استعفای وی را طرح می‌نمایند. آنها این مطالب را در ساعت ۱۰ شب به من اظهار نمودند.»(۱۰) او اظهار کرد که در هنگام ضبط که بویژه متذکر می‌شد که قتلها توسط نیروهای نظامی چاوز انجام شده‌اند

1. Otto Neustald
2. Hector Ramirez Perez
3. Bicentennial University
4. Aragua

هنوز خشونتی بروز نکرده بود. وسایل ارتباط جمعی آمریکا در خدمت کودتا عمل می‌نمودند.

«ونه ویژن»[1] فراگیرترین ایستگاه تلویزیونی کشور یک گزارشگر در روی بام ساختمانی نزدیک کاخ مستقر نموده بود با منظره و چشم‌اندازی از «پونته لاگونو»[2]، منطقه‌ای که تظاهرات طرفداران چاوز در آنجا برگزار می‌شد. علاوه بر این، در بخش اعظمی از آن روز، وسایل ارتباط جمعی خصوصی اختصاصاً تصویرهایی از تظاهرات اپوزیسیون پخش می‌نمودند. فقدان پوشش متوازن و متعادل از دو جناح بخشی از طرح کودتا بود (براساس اسناد سازمان سیا و SEIB، وسایل ارتباط جمعی نیز به توطئهٔ کودتا پیوسته بودند).

تا ساعت ۳ بعدازظهر، در مناطق گوناگون و در حاشیه‌های کاخ ریاست جمهوری خشونت بروز نموده بود. در این ساعت، «مولینا تامایو»، «گاساپیورو لامدا»، «پدرو کارمونا» و «کارلوس اورتگا» برای ملاقاتی در ستاد مرکزی «ونه ویژن» فرا خوانده شدند. درواقع، بیشتر رهبران اپوزیسیون یک به یک از صحنهٔ تظاهرات ناپدید شده و مردم را ترک می‌نمایند تا به خیال خود با کشتار برنامه‌ریزی شده مقابله نمایند. کمی بعد، شلیکها از بالای ساختمانهایی که کاخ را محصور کرده بودند و پلیس‌های شهر مستقر در خیابان «بارالت»[3] در سمت راست «پونته لاگونو» آغاز شد. اولین گلوله‌ها به سمت جمعیت هوادار چاوز دوازده نفر راکشت. پس از آن در ساعت سه و ده دقیقه طی نیم ساعت بیش از ۲۰ نفر کشته و زخمی شدند. اما هیچ ایستگاه تلویزیونی این وقایع راگزارش نمی‌کرد.

بزودی از دو طرف افرادی بیگناه قربانی شدند و قبلاً واضح بود که در رابطه با آنچه که در کشور رخ می‌داد ایستگاههای خصوصی بیانیه قبلاً ضبط شدهٔ «رامیرز پرز» را پخش نمودند که در آن مسئول کشتار چاوز معرفی می‌شد و ارتش را به طغیان و نافرمانی

1. Venevision
2. Puente Llaguno
3. Avenue Baralt

فرا می‌خواند.

درست همان وقت که شورش نظامی شروع شد، در ساعت سه و چهل و چهار دقیقه، پرزیدنت چاوز در تلویزیون ملی ظاهر شد و اعلامیه‌ای که «کادنا»[1] خوانده می‌شود را از همهٔ کانالها به عنوان حکم حکومتی قرائت نمود. اما در هنگامی که وی صحبت می‌کرد کانالهای تلویزیونی خصوصی به طور غیرقانونی فرستنده‌های جایگزین را در اختیار گرفته و موفق شدند که تصاویر تلویزیونی را دو نیم کرده و رئیس‌جمهور را فقط در بخشی از صفحهٔ تلویزیون و اپوزیسیون را در بخش دیگر نمایش دهند؛ حتی در مواردی پخش «اعلامیه» رئیس جمهور را قطع کرده و صرفاً فراخوان ارتش جهت شورش را پخش نمایند.

تصاویر گرفته شده توسط گزارشگر و فیلمبردار «ونه ویژن» که در روی بام «پونته لاگونو» مستقر بودند در استودیو با مهارت تغییر داده شده بود. صحنهٔ کامل استقرار پلیس در زیر و تک تیراندازان در بامهای اطراف بالای پل برداشته و حذف شده، تنها فیلم باقی مانده نمایشگر هواداران چاوز در حال تیراندازی به اهداف در زیر پل می‌باشد. گزارشگر «ونه ویژن» صدای بلند را ضبط کرده که مدعی است هواداران چاوز مستقر در «پونته لاگونو» بدستور چاوز در حال شلیک به جمعیت اپوزیسیون غیرمسلح و مسالمت‌جو بودند. فیلم ویدئوی مذکور تصویری ارائه نمی‌دهد که گویای عدم حضور اپوزیسیون در آن منطقه باشد. فیلم باقی‌مانده و دستکاری شده بارها و بارها توسط کانالهای خصوصی پخش شدند و حتی جهت مشروعیت بخشیدن به سرنگونی پرزیدنت چاوز به سراسر دنیا فرستاده شد.

نویسندهٔ متن روی آن فیلم ویدئویی «لوئیس آلفونسو فرنانذز»[2] از تلویزیون «ونه‌ویژن» بالاترین جایزه خبرنگاری «پرمیو ری»[3] ۲۰۰۳ را به لحاظ اخبار آن فیلم

---

1. *Cadena*
2. Luis Alfonso Fernandez
3. Premio Rey

ویدئو به خود اختصاص داد. بعدها، او در روزنامه پانوراما[1] (۳۱ اوت ۲۰۰۳) پذیرفت که «درواقع، آن روز من شاهد شلیک هواداران چاوز بسوی صف اپوزیسیون نبودم.» روزنامه‌نگار «ریکاردو مارکوئز»[2] نویسندهٔ روزنامه اولتیماس نوتیسیاس[3] نوشت که «لوئیس آلفونسو فرناندز» اعلام نمود او نمی‌توانست هواداران چاوز در حال شلیک را ببیند و آن صدای بلند در نوار ویدئویی پس از بروز حوادث اضافه شده بود. روزنامه‌نگار دیگری از یک کانال خصوصی بنام «دل وال کانلون آو گلوبویژن»[4] تصدیق و تصریح نمود که در آن نوار ویدئویی گروهی از شهروندان در حال شلیک بودند اما علیه پلیس شهر.(۱۱)

واقعیت دستکاری و تغییر در فیلم ویدئویی می‌بایست بزودی فاش گردد، در روز کودتا آن فیلم ویدئویی به اهداف خود رسید. به منظور سودمند نمودن گزارشهای تلویزیونی در جهت مشروعیت، مسئولان نظامی که قبلاً شورش را اعلام نموده بودند بعلاوهٔ رهبران اپوزیسیون به سمت کاخ ریاست جمهوری هجوم آوردند و بزور پرزیدنت چاوز را وادار به استعفا نمودند.

موضوع خشونت در خیابان «بارالت» و «پونته لاگونو» که در تلگرافی در ۱۱ آوریل توسط سفیر «شاپیرو» به واشنگتن ارسال شد کاملاً سانسور شده بود. اما تلگراف اشاره داشت بر اینکه:

«در صبح ۱۱ آوریل، «کمیتهٔ هماهنگی جهت دموکراسی و آزادی» وابسته به اپوزیسیون تصمیم به انفصال گرفت و در پی عقب‌نشینی و کناره‌گیری فوری پرزیدنت چاوز بنابه خواست عموم مردم بود... تظاهرات اپوزیسیون متعاقب آن در مقابل ستاد در «چاکائو»[5] یک «موفقیت غالب» محسوب می‌شد.(۱۲)

بوضوح، از نظر «شاپیرو» موفقیت غالب بدان جهت است که کودتا طبق نقشه

---

1. *Panorama*
2. Ricardo Marquez
3. *Ultimas Noticias*
4. Del Valle Canelon of Globovision
5. Chacao

اجرا شده بود و اپوزیسیون دقیقاً به اهداف خود نائل آمد.

در ضمن، پرزیدنت چاوز که تقاضای استعفا را رد می‌نمود در «فورت تیونا»[1] بازداشت و زندانی بود. کاخ ریاست جمهوری در کنترل رهبران اپوزیسیون بود و پخش تلویزیون دولتی (کانال ۸) که شرحی کاملاً متفاوت با وسایل ارتباط جمعی خصوصی از حوادث پخش نموده بود بزور متوقف گشت. «پدرو کارمونا» رئیس «فدکاماراس» که حزبی ناشناخته بود عصر آن روز به عنوان «رئیس جمهور میانه‌رو» معرفی شد و برای حسن تفاهم بیشتر اسامی یک «گروه انتقالی»[2] جهت ادارهٔ امور در هفته‌های پس از آن اعلام شدند.

بدون هیچگونه اتلاف وقت، مسئولان و مدیران PDVSA دوباره در مناصب خود جای گرفتند.

## عدم ارسال نفت به کوبا

یکی از اولین تلگرافهای سفیر «شاپیرو» به واشنگتن پس از وقایع جدی آنروز این طور شروع می‌شد:

«صحنه‌های نمایش داده شده از شادی حاکی از بازگشت کارکنان «پترولئوس د ونزوئلا»[3] به ساختمانهای ستاد «لا کامپینا»[4] بود.... مقامات PDVSA تأکید دارند که شرکت می‌بایست طی چند هفته آینده فعالیتهای عادی خود را از سر گیرد. انتظار می‌رود امروز کشتیرانی از سر گرفته شود. سخنگوی PDVSA علناً اظهار نمود که نفتی به کوبا ارسال نمی‌گردد....»(۱۳)

اتفاقاً، کمترین نگرانیهای دولت آمریکا گسیختگی نظم قانونی تحریک شده از طریق کودتا به رهبری عوامل ذینفع بود. تمایل اولیه دولت آمریکا آن بود که جریان نفت

---

1. Fort Tiuna
2. Transition Team
3. Petroleos de Venezuela (PDVSA)
4. La Campina

تداوم یابد. چنانچه ونزوئلا، چهارمین صادرکنندهٔ نفت جهان، نزدیکترین عرضه کنندهٔ نفت به آمریکا نیز هست. همچنین، ونزوئلا مالک هشت پالایشگاه نفت در آمریکا و مجموعهٔ گازی CITGO که در سراسر کشور ایستگاههای بسیار را داراست می‌باشد.

آمریکا نیز در مورد جریان نفت به کوبا نگران بود. در دولت چاوز، کوبا و ونزوئلا یک توافقنامه تجاری مشترک منعقد نموده بودند. ونزوئلا با تعرفه‌های ویژه به کوبا نفت صادر می‌کرد و در مقابل کوبا پزشک، مربی ورزش و کارشناسان خدمات تخصصی اعزام می‌نمود. تلگراف سفارت آمریکا مبنی بر قطع ارسال نفت به کوبا تحت عنوان «پایان رابطه با کوبا؟»[1] بشدت سانسور شد. تنها بخشی که سانسور نشد نقل قولی از یک کارگر شاغل در PDVSA بنام «امرگار پاردس»[2] که دوباره شاغل شده بود: «ما حتی یک بشکه نفت به کوبا صادر نخواهیم کرد، که هزاران تحسین را جلب نمود.»

## کمکها و سهم «ونه ویژن»

چندین فرض و دلیل حاکی از آمادگی همکاری غول وسایل ارتباط جمعی چندملیتی و «گوستاوو سیستروز»[3] دوست نزدیک خانوادگی بوش (ونزوئلایی کوبایی‌الاصل» و مهماندار «کارمونا»، «کارلوس اورتگا» مدیر CTV و دیگر رهبران اپوزیسیون و صاحبان وسایل ارتباط جمعی در ستادهای تلویزیون «ونه ویژن» برای ملاقاتها و ارائه گزارشها در روز ۱۱ آوریل بود. همچنین، چندین ملاقات و مکالمهٔ تلفنی بین «اوتو ریچ»[4] «الیوت آبرامز»[5]، سفیر «شاپیرو»، و «پدرو کارمونا» انجام شد. تمام این ارتباطات بعداً تأیید شدند اما به عنوان صرفاً «ارتباطات عادی» طی یک مقطع زمانی ریسک شدید صرف‌نظر و بخشیده شدند.

---

1. "Cuba Connection to End?"
2. Edgar Paredes
3. Gustavo Cisneros
4. Otto Reich
5. Elliot Abrams

در ۱۲ آوریل مردم ونزوئلا با دیدن شخصیت تلویزیونی «ناپلئون براوو»[1]، مهمان برنامهٔ صبح «۲۴ ساعت»[2] تلویزیون «ونه ویژن» از خواب بیدار شدند که اعلام می‌کرد: «صبح بخیر ونزوئلا، ما رئیس جمهور جدید داریم». طی این برنامهٔ فوق‌العادهٔ تلویزیونی، میهمانان از کانالهای تلویزیونی بخش خصوصی به جهت نقش جامع آنها در وقوع کودتا تشکر کردند و بطور مشروح وقایع منجر به کودتا را توضیح دادند.(۱۴) آنها بویژه نقش کلیدی وسایل ارتباط جمعی خصوصی در پخش تصاویری که کودتا را عادلانه و مشروع جلوه می‌داد برجسته نمودند.

در آن برنامه، طی مصاحبه‌ای با دریابان «کارلوس مولینا تامایو»[3] و «ویکتور مانوئل گارسیا»[4] مدیر شرکت خصوصی «سکا»[5]، «براوو»[6] به داشتن تسهیلاتی در خانه‌اش برای ضبط فراخوان جهت شورش ارتش از طرف ژنرال «گونزالس گونزالس» در ۱۰ آوریل اقرار نمود.

بعدها در آن برنامه، «براوو، میزبان دریابان «کارلوس مولینا تامایو»، «لئوپولدو لوپز»[7]، «ویکتور مانوئل گارسیا» و دیگر کودتاچیانی بود که مختصری از طرح و توطئه کودتا را ارائه دادند. «گارسیا» فاش نمود که او رهبری یک گروه کماندوی شهری در «فورت تیونا» را بعهده داشت که وفادار و همراه با دو گروه کماندوهای ارتش در «فورت تیونا» برهبری ژنرال «افراین واسکوئز ولاسکو»[8] و ژنرال «نستور گونزالس گونزالس»[9] بودند. «گارسیا» دربارهٔ تماسهای دائمش با دریابان «کارلوس مولینا تامایو» و دیگر یاران نزدیکش طی تظاهرات اپوزیسیون صحبت کرد. گزارش زندهٔ «گارسیا» همراه با بی‌پروایی و بی‌اعتنایی آشکار ساخت که حوادث روز قبل خیلی دقیق برنامه‌ریزی شده بود.

---

1. Napoleon Bravo
2. *24 Horas*
3. Carlos Molina Tamayo
4. Victor Manuel Carcia
5. Ceca
6. Bravo
7. Leopoldo Lopez
8. Efrain Vasquez Velasco
9. Nestor Gonzalez Gonzalez

دولت آمریکا قبلاً از آن خبر داشت. همانطور که پیش‌بینی می‌شد گزارش و اظهار سازمان سیا مورخ ۶ آوریل مؤید کامیابی و خرسندی از وقایع بود.

## حمایت آمریکا از کودتا

نقش آمریکا تنها آن نبود که بنشیند و در این توطئه ساکت و بی‌حرکت باشد. در صبح ۱۲ آوریل سخنگوی پرزیدنت بوش (آری فلیشر)[1] رسماً اعلام نمود که دولت آمریکا از دولت «کارمونا» حمایت می‌نماید و محکومیت چاوز رئیس جمهور سابق را به لحاظ اینکه خشونت در مقابل تقاضای استعفایش را عملی نمود تأیید کرد. درواقع، کاخ سفید، وزارت امور خارجه و سفارت آمریکا در کاراکاس همگی بیانیه‌های مشابه در سرزنش چاوز به جهت کشتار و خونریزی صادر نمودند و «کارمونا» را به عنوان یک رهبر قانونی و مشروع به رسمیت شناختند:

«ما در مورد آنچه که در ونزوئلا اتفاق می‌افتد همراه و شریک شما هستیم. به نوعی، شرایط سیال و متغیر ایجاد شده است. اما وقایع دیروز در ونزوئلا به تغییر در حکومت و ایجاد یک حاکمیت انتقالی تا انتخابات جدید منجر شد».

مشروح وقایع هنوز روشن نیستند. ما می‌دانیم که رفتار دولت چاوز این بحران را برانگیخت. برطبق اطلاعات در دسترس، دولت چاوز مانع تظاهرات مسالمت‌آمیز شد. حامیان دولت، بنابه دستورات صادره از طرف دولت چاوز، به طرف مخالفان غیرمسلح و مسالمت‌جو آتش گشودند و ۱۰ نفر را کشتند و ۱۰۰ نفر را زخمی نمودند. پلیس و ارتش ونزوئلا از آتش گشودن بطرف تظاهرکنندگان امتناع کردند و از تلاش دولت در تخطی به حقوق بشر حمایت ننمودند. دولت نیز سعی نمود که از نشر و پخش اخبار وسایل ارتباط جمعی مستقل در مورد گزارش این حوادث ممانعت بعمل آورد.

1. Ari Fleischer

نتایج این حوادث در حال حاضر چنین است که رئیس جمهور استعفا داده است. قبل از استعفا، او معاون رئیس جمهور و هیئت دولت را برکنار نمود، یک دولت انتقالی غیرنظامی قدرت را در دست گرفته است. این دولت قول داده انتخابات در آینده‌ای نزدیک برگزار شود.

ایالات متحده حوادث جاری را پیگیری می‌نماید. آنچه اتفاق افتاد مبتنی بر این است که مردم ونزوئلا بر حق خود بر مخالفت صلح‌آمیز تأکید نمودند. این امر مخالفت گسترده‌ای بود که روی داد. ولی مخالفت با خشونت پاسخ داده شد.»(۱۵)

به نظر می‌آمد نقش آمریکا این بود که دنیا را متقاعد کند که چاوز فردی است که خشونت را تحریک و تهییج می‌نماید تا سرنگونی حکومتش مشروع و عادلانه جلوه نماید. درواقع، برطبق نظر کاخ سفید و وزارت امور خارجه کسی برکنار نشده بود و چاوز صرفاً استعفا داده بود و حتی او از قبل تمامی اعضای کابینه‌اش را برکنار نموده بود. بنابر گزارش ارسالی سازمان سیا برای وزارت امور خارجه، آژانس امنیت ملی و دیگر مقامات ارشد در واشنگتن در مورد مشروح برنامهٔ کودتا، عکس‌العمل آمریکا در ۱۲ آوریل نشان از خشنودی و رضایت داشت. کاخ سفید می‌دانست که اپوزیسیون و مقامات نظامی مخالف مشغول توطئه‌چینی برای سرنگونی چاوز از طریق بروز خشونت در تظاهرات مخالفین و سپس دستگیری رئیس جمهور بودند. این واقعیت که حوادث کودتا تقریباً مطابق طرح برنامه‌ریزی شده اتفاق افتاد این امر را برای ایالات متحده ساده نمود که برای مشروعیت بخشیدن به دولت کودتا پاسخی مناسب داشته باشد.

آمریکا نیز متهم به این بود که دیگر کشورهای منطقه را تحت فشار قرار داد تا دولت «کارمونا» را به عنوان دولتی قانونی و برحق برسمیت بشناسند. آمریکا که دیدگاهش از طرف کلمبیا و السالوادور مورد پشتیبانی بود کوشش نمود تا دیگر کشورهای منطقه را که در جلسه‌ای در ریودوژانیرو گردهم آورده بود متقاعد نماید تا اعلامیه‌ای مبنی بر برسمیت شناختن «کارمونا» به عنوان رئیس جمهور جدید ونزوئلا

صادر کنند. نه تنها دیگر کشورهای منطقه در مقابل فشار ایالات متحده تسلیم نشدند بلکه آنها تصمیم گرفتند تا اعلامیه‌ای مبنی بر نکوهش سرنگونی غیرقانونی رئیس‌جمهوری ونزوئلا (که رئیس جمهور مشروع و برحق این کشور بود) صادر کنند و درواقع دولت «کارمونا» را بعنوان ناقض قانون اساسی رد کردند. «سازمان کشورهای قارهٔ آمریکا»[1] درخواست و موضوع مرافعه را پیگیری کرد.(۱۶)

آمریکا یکی از معدود کشورهای جهان بود که به قضاوت عادلانه در مورد حوادث آشفتهٔ ۱۱ آوریل حمله نمود تا بوضوح «کارمونا» را به عنوان رئیس جمهور مشروع و قانونی تحسین نموده برسمیت بشناسد. این واقعیت که مقامات رسمی ایالات متحده «کارمونا» را از ماهها قبل برای چنین موقعی آماده می‌نمودند حاکی از سطح اعتماد بسیار آنها به وی بود.

## مختصری درباره «کارمونا»

خیلی زود، رئیس «فدکاماراس» به عنوان «رئیس جمهور موقت» سوگند یاد کرد. همراه با شگفتی بسیاری از مردم، طی اولین اقدام مهاجمانه و حذفی در ۱۲ آوریل در «سالن آیواکوچو»[2] در کاخ ریاست جمهوری «میرا فلورس»، «کارمونا» فرمان انحلال تمامی نهادهای دموکراتیک ونزوئلا ازجمله مجمع ملی، دیوانعالی، «اداره دفاع عمومی»[3]، دادستانی کل، قانون اساسی و ۴۹ قانونی که چاوز در دسامبر مقرر داشته بود را صادر نمود. «کارمونا» نیز نام کشور را از «جمهوری بولیواری ونزوئلا»[4] به «جمهوری ونزوئلا» تغییر داد.

متن «فرمان کارمونا» که آن تغییرات غیردموکراتیک را نهادینه می‌نمود (به عنوان

---

1. Organization of American States (OAS)
2. Salon Ayuacucho
3. Public Defender's Office
4. Bolivarian Republic of Venezuela

منبعی برای ارجاع از آن پس) توسط وسایل ارتباط جمعی پخش شد و از طرف بیش از ۳۹۵ تن از افراد حاضر در کاخ ریاست جمهوری تأیید گردید.

در ضمن، قانونگزاران طرفدار چاوز ازجمله «تارک ویلیام ساب»[1] و دیگر حامیان بطرزی وحشیانه مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و از طرف نیروی پلیس کاراکاس که هنوز تحت کنترل رهبر اپوزیسیون شهردار (پنا)[2] بود بازداشت شدند. یک تلگراف مورخ ۱۳ آوریل از «شاپیرو» به واشنگتن حاوی این مطلب بود:

«تا این تاریخ، چندین عضو حزب MVR چاوز توسط نیروهای پلیس بازداشت شده‌اند که شامل معاون حزب MVR، «ویلیام ساب» و وزیر کشور سابق «رودریگوئز چاسین»[3] نیز می‌باشد. ما گزارشهایی داریم مبنی بر اینکه فرماندار «تاچیرا»[4]، «رونالد بلانکو لاکروز»[5]، و فرماندار «مریدا»[6]، «فلورنسیو پوراس»[7]، هر دو عضو MVR، بازداشت می‌باشند. ما اتهامات آنها را نمی‌دانیم مگر کسی علیه آنها ادعایی نموده باشد.»

علیرغم اطلاع کامل دولت آمریکا از اینکه مقامات ارشد دولت چاوز، فرمانداران، و اعضای کنگره به لحاظ سیاسی تحت تعقیب قانونی قرار داشتند هیچ اطلاعیه‌ای جهت تقبیح چنین تخطی در مورد حقوق بشر یا فراخوان برای آزادی فوری آنان و رفع بازداشت صادر نگردید. در مقابل، وزارت خارجه و کاخ سفید رسماً «کارمونا» را تحسین کردند.

---

1. Tarek William Saab
2. Mayor Pena
3. Rodriguez Chacin
4. Tachira
5. Ronald Blanco La Cruz
6. Merida
7. Florencio Porras

## ارتباط «اداره پلیس نیویورک»[۱]

بیش از ۶۰ نفر از مردم ونزوئلا در خشونتهای متعاقب کودتا کشته شدند که عمدتاً از طرف پلیس مرکزی صورت گرفت. نهاد IRI دوش بدوش «پنا» طی سال ۲۰۰۱ جهت «شکل دادن هدف و تصورش» همکاری نموده بودند و NED که سازمان «لیدرازگو ی ویژن»[۲] را حمایت مالی می‌کرد ۴۲/۲۰۷ دلار جهت همکاری با نیروی پلیس کاراکاس کمک دریافت داشته بود. چندین عضو پلیس که قبلاً به لحاظ قتل طرفداران چاوز متهم بودند طی حوادث ۱۱ آوریل ۲۰۰۲ کشته شدند.(۱۷)

در سال ۲۰۰۰، «پنا» با یکی از رؤسای سابق «اداره پلیس نیویورک»، (ویلیام براتون[۳])، که از طرف گروه اپوزیسیون CEDICE جهت آموزش و ارتقای ظرفیت و کیفیت نیروی پلیس مرکزی ونزوئلا به کاراکاس دعوت شده بود قراردادی منعقد نمود. «براتون» که به لحاظ نظافت شهر نیویورک طی سالهایی که «رودلف گیلیانی»[۴] شهردار بود معروف شده بود درواقع خالق «کیفیت جنایت»[۵] محسوب می‌شد. موفقیت «براتون» در نیویورک عمدتاً مربوط به طرز عمل خشن و تند او با جمعیت بیشمار بی‌خانمان و فرهنگ خیابانی آنان بود. تحت مدیریت «براتون»، «اداره پلیس نیویورک» به لحاظ خشونت‌های ضد حقوق بشری و کشتارهای وحشیانه بسیار بدنام شد. قرارداد «براتون» علیرغم اعتراضات دولت ونزوئلا در پایان سال ۲۰۰۰ توسط «پنا» تجدید شد.

## دگرگونی حوادث

حوادث ۴۸ ساعت پس از وقوع کودتا شدیداً طرح محافظه‌کارانهٔ قدیمی کودتا را که در ابتدا موفق جلوه نموده بود تغییر داد. میلیونها نفر از هواداران چاوز در ۱۳ آوریل به

---

1. New York Police Department (NYPD)
2. Liderazgo y Vision
3. William Bratton
4. Rudolph Giuliani
5. Quality of Life Crime

خیابانها ریختند و خواستار بازگشت وی به ریاست جمهوری شدند. در همان وقت، رئیس جمهوری چاوز در یک پایگاه نظامی نزدیک «ماراکای»[1]، «لا اورچیلا»[2] (جایی که بقولی یک هواپیما مهیا جهت خارج کردن وی از کشور بود) در اسارت بود. گارد ریاست جمهوری همراه با دیگر جناحهای ارتش که به رئیس جمهور چاوز وفادار مانده بودند به سرعت «کارمونا» و مشاورانش را مانع شدند و قسمتهای گوناگون کاخ را به اعضای کابینهٔ چاوز بازگرداندند، کسانی که بعداً مبتکر نجات چاوز نیز بودند.

شرحهای گوناگون از حوادث روزهای ۱۱ تا ۱۴ آوریل ارائه شده‌اند. تفسیری تند از سازمان سیای آمریکا که در ساعت ۲ نیمه شب در ۱۴ آوریل ۲۰۰۲ منتشر شد چنین اظهار می‌دارد:

«افزایش تظاهرات عمومی و نشانه‌هایی مبنی بر اینکه ارتش به فعالیت در جهت استعفای پرزیدنت «پدرو کارمونا» در دیروقت شنبه برخاسته بود... حمایت از «کارمونا» در روز قبل بسرعت کاهش یافت همانطور که احزاب سیاسی، اتحادیه‌های کارگری و ارتش نیز این امر را احساس نموده بودند. او خیلی سریع و بدون مشورت فرار نموده بود. انحلال کنگره و کنار گذاشتن قانون اساسی، «کارمونا» را در وضعیتی قرار داد که چارچوبی قانونی و اعمال قدرتی از طریق یک فرمان وجود نداشت ـ حرکتی که از طرف بسیاری از رهبران منطقه‌ای و جامعهٔ بین‌المللی محکوم شد.»

فقط آمریکا علیرغم غیرقانونی بودن خیلی نمایان رژیم جدید سریعاً رژیم «کارمونا» را تأیید کرده بود.

تلگراف «شاپیرو» به واشنگتن گویای عدم موافقت با اپوزیسیون در شرایطی که چگونه دولت کودتا رفتار نماید بود.

«ادارهٔ سیاسی سفارت چندین تماس تلفنی داشت از اعضایی که در مورد

---

1. Mara Cay    2. La Orchila

عملکرد دولت جدید بویژه انحلال کنگره نگران بودند. آنها رنجیده بودند نه به لحاظ دولت جدید بلکه به لحاظ اینکه دولت «کارمونا» به طور غیردموکراتیک عمل کند. اگرچه بسیاری از نمایندگان حزبی در تصمیم جهت تعیین رئیس جمهور موقت سهیم بودند آن نمایندگان حزبی که اکنون نگرانی خود را اعلام می‌نمایند اظهار می‌کنند رهبران حزبی مورد مشورت قرار نگرفتند.»(۱۸)

نگرانی احزاب اپوزیسیون و دولت آمریکا در مورد گسیختگی و اخلال در نظم قانونی که رخ داده بود (برکناری بالاجبار رئیس جمهوری منتخب به شکل دموکراتیک) نبود. احزاب سیاسی اپوزیسیون از آن جهت رنجیده بودند که نقش مهمی در دولت کودتا به آنها واگذار نشده بود. نگرانی در مورد انحلال کنگره به آن دلیل نبود که نشان از یک عمل بسیار غیردموکراتیک می‌باشد بلکه بیشتر بدین دلیل بود که بسیاری از نمایندگان کنگره بواسطهٔ عقیده معزول شده بودند. بنابراین، اقدامات «کارمونا» در بسیاری موارد شکست وی را دامن زد و این امر نه به خاطر ماهیت غیردموکراتیک بودن آن، بلکه بیشتر به لحاظ نادانی‌اش بود.

## آمریکا مطلقاً در کودتا شرکت نداشت!

سفیر «شاپیرو» چندین نوبت طی دورهٔ کودتا «کارمونا» را ملاقات کرد. او ادعا نمود که ملاقاتهایش با «کارمونا» در ۱۲ آوریل با هدف متقاعد نمودن او جهت فعال نمودن دوبارهٔ کنگره و دیگر نهادها بود که او منحل نموده بود. اما پاسخهای «شاپیرو» به سئوالات در مورد روابطش با رهبران اپوزیسیون و شرکت‌کنندگان در کودتا شدیداً حیله‌گرانه و باورنکردنی بودند؛ البته نه از طرف او.

«شاپیرو» از وزارت امور خارجه در تاریخ ۱۲ آوریل ۲۰۰۲ تلگرافی دریافت کرد مشتمل بر: راهنمای مطبوعاتی امور نیمکرهٔ غربی، طراحی شده از طرف «ال. اس.

هامیلتون»[1] و مصوب «ریچارد بوچر»[2] سخنگوی وزارت امور خارجه.

وقتی که سئوال شد: «آیا مقامات آمریکا با مسئولان اپوزیسیون ونزوئلا قبل از ۱۱ آوریل یعنی قبل از سرنگونی پرزیدنت چاوز از قدرت ملاقات کردند؟» جواب برای ثبت و یادآوری چنین بود:

«مقامات آمریکا با طیفی وسیع از مردم ونزوئلا طی چند ماه گذشته هم در کاراکاس و هم در واشنگتن ملاقات کرده‌اند. مقامات آمریکا با نمایندگان جامعهٔ بازرگانان، رهبران اتحادیه کارگری، رهبران کلیسای کاتولیک، رهبران سیاسی اپوزیسیون، و فهرستی طولانی از افراد دولت ونزوئلا دیدار داشتند.»

بواسطهٔ انتظار و پیش‌بینی جهت طرح سئوالاتی در مورد ملاقاتها با «کارمونا» راهنمای مطبوعاتی پیشنهادات و توصیه‌هایش را با «اگر سئوال شد» آغاز می‌کند، به عبارت دیگر، هیچگونه اطلاعاتی ندهید مگر آنچه اعلام و چاپ شده‌اند.

پاسخ چنین ادامه می‌یابد:

«در دورهٔ تماسهای عادی دیپلماتیک، مقامات آمریکا با «پدرو کارمونا» ملاقات کردند... پیام ما به تمام تماسهای مردم ونزوئلا استواری و استقامت بوده است. موقعیت فعلی سیاسی در ونزوئلا یگانه موقعیت برای مردم ونزوئلا جهت حل مسالمت‌آمیز، دموکراتیک و قانونمندانه مسائل می‌باشد. ما صریحاً به همهٔ مستمعین ونزوئلایی به مناسبتهای فراوان و در سطوح گوناگون گفته‌ایم که تحت هیچ شرایطی آمریکا از اقدامات غیرقانونی و غیردموکراتیک چون کودتا یا سرنگونی پرزیدنت چاوز از قدرت حمایت نخواهد کرد.»

مشکل می‌توان تصور کرد که چگونه قویاً یا «صریحاً» این پیام «غیرکودتا» ترک و فراموش شد بطوری که دولت آمریکا چندین میلیون دلار به جیب کودتاگران سرازیر کرد

---

1. L. S. Hamilton

2. Richard Boucher

و با آنان بطور منظم در مورد برنامه‌هایشان ملاقات و مذاکره نمود.

اما قابل تعجب نیست که پاسخ به سئوال: «آیا آمریکا در کوشش به سرنگونی پرزیدنت چاوز از قدرت سهیم و دخیل بود؟» «مطلقاً نه» باشد.

## خاموشی وسایل ارتباط جمعی

بازگشت چاوز به قدرت در ساعات اولیه صبح ۱۴ آوریل خیلی دیر بود برای آنکه نیویورک تایمز، شیکاگو تریبون، و دیگر مطبوعات بین‌المللی مقالات و عناوین خود را متوقف نمایند، مطبوعاتی که برکناری پرزیدنت چاوز را با آهنگی مشابه دولت بوش تحسین می‌کردند.(۱۹) تمامی روزنامه‌های ونزوئلا کاملاً ساکت شده بودند؛ بعضی دیگر هم تیترهایی مبنی بر تحسین کودتا را چاپ کردند مثل روزنامهٔ ال یونیورسال که نوشته بود: «قدمی در مسیر صحیح». پس از آشوبها و بلواهای متعدد از خوشی و شادی جهت به قدرت رسیدن «کارمونا» و سرنگونی زورمندانه چاوز، وسایل ارتباط جمعی در روزهای ۱۳ و ۱۴ آوریل ساکت بودند و در مورد اخبار وقایع و اتفاقات جاری خاموشی اختیار کردند.

«آندرس ایزارا»[1] مدیر تولید سابق برنامهٔ ال ابزروادور[2] (برنامه‌ای جدید از ایستگاه خصوصی تلویزیون PCTV) به مجمع ملی نمایندگان مردم ونزوئلا اظهار داشت که او دستورات و تعالیم روشن در روز کودتا و روزهای بعد را از «مارسل گرانیر»[3]، مالک PCTV دریافت داشته بود که «خبری راجع به چاوز، همفکرانش، وزرایش و تمام کسانی که به نحوی به وی مربوطند پخش ننماید».

علاوه بر این، «ایزارا» تأیید کرد که در روز کودتا، RCTV گزارش از CNN دریافت داشته بود مبنی بر اینکه چاوز استعفا نداده، بلکه ربوده و زندانی شده است اما مالک

---

1. Andres Izarra
2. *El Observador*
3. Macel Granier

ایستگاه تلویزیونی از پخش این خبر امتناع کرد.(۲۰) درواقع، تمامی کانالهای بخش خصوصی اخباری دال بر استعفای پرزیدنت چاوز پخش نموده بودند علیرغم اینکه اطلاعات آنها حاکی از مغایرت آن اخبار با واقعیت بود.

بسیاری ایستگاههای تلویزیونی خصوصی مشابه که ۲۴ ساعت تمام فعالیتهای اپوزیسیون را می‌پوشاندند به پخش کارتونهای تام و جری و فیلم‌های سینمایی چون زن زیبا پرداختند در همان زمانی که حامیان چاوز در خیابانها ازدحام کرده بودند و خواستار بازگشت وی بودند. وسایل ارتباط جمعی خصوصی طغیانها در سراسر کشور در حمایت از چاوز را نمایش ندادند. خاموشی وسایل ارتباط جمعی تعمدی بود. وسایل ارتباط جمعی عزادار و سوگوار شدند: کودتا برای آنها که آرزوهایشان را به آن سنجاق کرده و بر آن متکی شده بودند شکست خورده بود.

## پول بیشتر در کیسه

پس از اینکه آرامش و حالت عادی در روزهای بعد در ونزوئلا برقرار شد دولت آمریکا تحت فشار قرار گرفت که حداقل بیانیه‌ای مبنی بر به رسمیت شناختن مشروعیت دولت چاوز منتشر نماید. اما آمریکا هرگز تفسیر و جهت خود را راجع به حوادث ۱۱ آوریل ۲۰۰۲ تغییر نداد. بیانیه آمریکا حاکی از این بود که چاوز دستور اعمال خشونت علیه «تظاهرات مسالمت‌جویانه اپوزیسیون» را صادر کرد علیرغم اینکه مدارک فراوانی (ازجمله اسناد غیرطبقه‌بندی شده آمریکا) خلاف آن را ثابت می‌کند.

حتی در ۱۷ آوریل ۲۰۰۲، وقتی که روشن بود که اکثریت مردم ونزوئلا از پرزیدنت چاوز حمایت می‌نمایند و یک کودتای غیرقانونی رخ داده هنوز دولت آمریکا به «داستان» خود چسبیده بود. در مباحث و اظهارات در میزگرد شمال ـ جنوب در «بنیاد

بین‌المللی صلح کارنگی»[1] دستیار وزیر خارجه آمریکا در امور نیمکرهٔ غربی (لینو گوتیرز[2]) چنین اظهار عقیده نمود:

«ما می‌دانیم که حامیان پرزیدنت چاوز به روی تظاهرکنندگان مخالف وی آتش گشودند که منجر به کشته و زخمی شدن بیش از ۱۰۰ نفر شد... ما می‌دانیم که دولت چاوز از فعالیت پنج ایستگاه تلویزیونی مستقل برای گزارش نمودن حوادث جلوگیری کرد... بنا به گفته بعضی، پرزیدنت چاوز از مقام ریاست جمهوری استعفا داده است... ریشه‌های بحران کنونی در قطبی شدن و سیاستهای رویارویی که در زمان ریاست جمهوری چاوز اجرا شد قرار دارد. پرزیدنت چاوز آزادی مطبوعات را مورد تخطی قرار داد، در انتخابات اتحادیه‌های کارگری مداخله نمود، از کلیسا انتقاد کرد، قوهٔ قضاییه را تضعیف و جهت هراساندن اپوزیسیون تهاجم نمود... بطور حتم می‌توانم بگویم: ایالات متحده در این امر شرکت نداشت و چه به صورت تهییج، ترویج، نادیده انگاشتن، رضایت تلویحی، اهمیت ندادن، و یا در هر مورد به نوعی تأثیر گذاشتن در جهت حمایت از کودتا در ونزوئلا دخالت ننمود. سابقهٔ امر شفاف و روشن است...»

گزارشهای «محرمانه» سازمان سیا نشان می‌دهند که نه تنها آمریکا از برنامهٔ کامل کودتا خبر داشت بلکه کمک مالی به اپوزیسیون را افزود. این دخالت ویژه در توطئه کودتا از هفته‌ها و ماهها قبل اجرا می‌شد. بوضوح، چنین حمایتی آمریکا را به عنوان یک «مشارکت‌کننده، تشویق کننده، تحریک کننده و طرفی که چشمهایش را می‌بندد» معرفی می‌نماید. علاوه بر این، تأیید متعاقب دولت «کارمونا» و تلاشهایش جهت ترغیب دیگر دولتها برای به رسمیت شناختن «کارمونا» به عنوان یک رهبر قانونی منتخب حمایت آمریکا از کودتا را روشن نمود.

بیانیهٔ «گوتیرز» مبنی بر اینکه «حامیان پرزیدنت چاوز به روی تظاهرکنندگان

1. Carnegie Endowment for International Peace
2. Lino Gutierrez

مخالف دولت آتش گشودند و بیش از ۱۰۰ نفر کشته و زخمی شدند» کاملاً غیرصحیح بود. کاملاً واضح بود طی روزهای کودتا و پس از آن بیشتر کسانی که کشته و زخمی شدند از هواداران پرزیدنت چاوز بودند. فیلم مربوط به تیراندازی که بوسیله خبرنگاران مستقل در آن زمان تهیه شده بوضوح زیادتر بودن قربانیان در جبههٔ طرفداران چاوز را نشان می‌دهد. بیشترین قربانیان از جبههٔ طرفداران چاوز طی خشونتهای روز ۱۱ آوریل در تظاهرات به طرفداری از چاوز صدمه دیدند. در روزهای بعد از کودتا، بیش از ۶۰ نفر از حامیان چاوز از طرف پلیس مرکزی طی سرکوب شورشها در «باریوس»[1] (که علیه دستگیری چاوز صورت گرفت) کشته شدند. اسناد پلیس، گزارشهای مربوط به سردخانه‌های ویژهٔ افراد کشته شده و اظهارات شاهدان این واقعیت را تأیید می‌کنند. اما نشانه‌ای مبنی بر اینکه ادعای «حامیان ریاست جمهور چاوز به روی مخالفان حکومت آتش گشودند» را ثابت نماید وجود ندارد به جز یک فیلم ویدئویی دستکاری شده که نمایشی کاملاً خنده‌آور و بیهوده است.

نوار بوسیله «ونه ویژن» به صورت فیلم درآمد و ارائه شد. صاحب «ونه ویژن» یکفرد میلیاردر «ضد چاوز» خیلی تند و تیز بنام «گوستاو سیسنروس»[2] می‌باشد که عمداً فیلم را بریده و در استودیو صدایی ساختگی مربوط به بعد از حوادث را بر آن مونتاژ نمود.

در هنگام پخش فیلم، کسی که موضوع فیلم را تعریف می‌کند مدعی است که طرفداران چاوز به تظاهرکنندگان اپوزیسیون، که به صورت «مسالمت‌آمیز» در حرکت بودند، آتش گشودند در حالیکه درواقع آن عده طرفداران چاوز خودشان مورد حمله پلیس مرکزی و تک تیراندازان قرار گرفته بودند. افراد پلیس مرکزی مربوط به شهردار «پنا» بازیگر عمدهٔ اجرای کودتا بودند. بعدها طی یک رشته پیگیری‌های قانونی و

1. *Barrios*

2. Gustavo Cisneros

دادگاهی مشخص شد که تک‌تیراندازان از روی بام ساختمانهایی که کاخ ریاست جمهوری و «پوئته لاگونو»[1] را محصور کرده بودند تیراندازی می‌کردند.

دولت آمریکا در این شرایط مجبور شد که تأیید نماید چاوز یک رئیس جمهور قانونی ونزوئلا بوده اما اظهار نمود که «دقیقاً وی را تحت نظر دارد».[2] تلاشهای آمریکا برای برکناری چاوز از طریق دیگر ادامه یافت.

در آوریل ۲۰۰۲، کمی پس از شکست کودتا، وزارت امور خارجه آمریکا کمک این کشور را به میزان ۱ میلیون دلار تحت عنوان «صندوق کمکهای ویژه به ونزوئلا»[3] به NED اعطا نمود. اگر NED واقعاً آمادگی ترویج و ارتقای دموکراسی را داشت دریافت این کمکهای فوق‌العاده مالی به نظر عجیب و نامتجانس به نظر می‌رسد. در این مقطع زمانی، مردم ونزوئلا نشان دادند فاتحان دموکراسی هستند که کودتا را شکست داده بودند. این امر یک شکست دادن با شکوه در تاریخچهٔ دموکراسی می‌باشد. اما آمریکا بجای قدردانی و توجه به پیشرفتهای عظیم ونزوئلا در دموکراسی و متوقف نمودن تحمیل و فریب آمریکا تحت عنوان «ترویج و ترفیع دموکراسی»[4] حضور و نفوذش در ونزوئلا را افزایش داد.

این واقعیت که NED کمکهای مالی قابل توجه دریافت می‌داشت بوضوح نشان می‌دهد که اهداف واقعیش با حرکتش هماهنگ نیست. علاوه بر این، انتخاب NED جزو دریافت‌کنندگان کمک مالی موضع آمریکا را نشان داد: منابع مالی اضافی بین گروههای گوناگونی توزیع شدند که نقشهای کلیدی در کودتا علیه پرزیدنت چاوز ایفا نمودند. رئیس «بنیاد آموزش و دانش»[5]، «لئوناردو کارواجال»[6]، که از طرف «کارمونا» به عنوان وزیر آموزش معرفی شده بود مبلغ ۵۷/۰۰۰ دلار دریافت داشته بود. رئیس «بنیاد

---

1. Puente Llaguno
2. "Close Watch on Him"
3. Special Venezuela Funds
4. "Promotion of Democracy"
5. Asamblea de Educacion
6. Leonardo Carvajal

مومنتو دلا ژنته»[1]، «مرسدس دفریتاس»[2] که بسیار تلاش نمود تا به نفع NED تشریح کند که هرگز کودتا رخ نداده است و ادعا کرد «کارمونا»: «رهبر قانونی و مشروع از طریق جامعهٔ مدنی منصوب شده»، مبلغ ۶۴/۰۰۰ دلار دریافت نمود. گروه «انجمن مدنی تلویزیون»[3] که مدلهای جایگزین جهت ارتقاء به دولت چاوز اهدا کرده بود و نیز مسئولیت فراهم آوردن کادر آموزش رهبری را نیز عهده داشت از ۴۲/۲۰۷ دلار کمک مالی برخوردار شد. در آن زمان، آن انجمن توسط «اسکار گارسیا مندوزا»[4] اداره می‌شد؛ وی نه تنها دو تبریک‌نامه برای دولت «کارمونا» در روزنامه ملی در ۱۲ آوریل چاپ نمود بلکه فرمانی مدنی را امضا کرد که مشروعیت قانونی «کارمونا» را به عنوان رئیس‌جمهور به رسمیت می‌شناخت.

نهاد CEDICE از طریق NED به لحاظ این حقیقت که مدیرش، «روسیو گویجارو»[5] یکی از اولین امضاکنندگان و صحه‌گذاران فرمان «کارمونا» بود مبلغ ۱۱۶/۵۲۵ دلار کمک مالی دریافت کرد. همچنین، IRI که یک بیانیه تحسین‌آمیز در تأیید کودتا و به روی کارآمدن «کارمونا» در ۱۲ آوریل منتشر نموده بود مبلغ ۱۱۶۰۰۰ دلار جهت تداوم همکاری و فعالیتش با «پریمرو جاستیسیا»[6] دریافت کرد؛ از آنجا که بسیاری از رهبران حزب نیز فرمان «کارمونا» را تأیید نمودند «لئوپولدو مارتینز»[7] به عنوان وزیر دارایی دولت «کارمونا» اعلام شد. ACILS نیز مبلغی اضافی به میزان ۱۱۶/۵۲۵ دلار جهت پشتیبانی مالی CTV، بواسطهٔ مشارکت آشکار اتحادیه در کودتا، دریافت کرد.

گرایش و تمایل NED علیه چاوز کاملاً آشکار بود. یک یادداشت مورخ ژوئن ۲۰۰۲ از «کریستوفر ساباتینی»[8] مدیر برنامه بخش آمریکای لاتین در NED، اظهار می‌دارد:

---

1. Fundacion Momento de la Gente
2. Mercedes de Freitas
3. Asociacion Civil Liderazgo y Vision
4. Oscar Garcia Mendoza
5. Rocio Guijarro
6. Primero Justicia
7. Leopoldo Martinez
8. Christopher Sabatini

«چاوز برای اجرای عقیده‌اش و ایجاد یک راه‌حل معتدل فعالیت کمی انجام داده است؛ او همچنان آلام و دردهای مردم را برمی‌انگیزد و تنش فراهم می‌آورد... شایعاتی رواج دارد... که این دولت «اوزیس»[1] را به «محفل‌ها و حوزه‌های بولیواری»[2] مبدل نموده است... بیشتر مردمی که من با آنها صحبت کردم معتقدند دولت ضد دموکراتیک می‌باشد و کشور را بواسطهٔ برنامهٔ انقلابی گمراه و بی‌کفایتی محض به نابودی هدایت می‌کند...»

«ساباتینی» تأیید می‌نماید که گروههای مورد پشتیبانی مالی NED در جبههٔ اپوزیسیون قرار داشتند: عقیدهٔ کلی من این است که مسئول برنامهٔ NED با بعضی از گروههای مدنی کشور همکاری می‌نماید... بسیاری از آنان مواضع خیلی روشن مخالفت با چاوز دارند...»

شکست کودتا باعث ناراحتی و نگرانی دولت آمریکا شد. مبلغ ۱ میلیون دلار کمک ویژه وزارت امور خارجه برای طرحهای NED در ونزوئلا بوضوح نتوانست تلاشهای بسیار جهت تغییر رژیم در ونزوئلا را به موفقیت برساند. استراتژی جدید ضرورت داشت تا با شرایط ویژه آن کشور آمریکای لاتین سازگار شود. بنابراین درست چند ماه پس از کودتا وزارت امور خارجه آمریکا دستور استقرار «اداره ابتکارات جهت انتقال» از طرف USAID[3] در ونزوئلا را صادر نمود تا حکومت انتقالی را تشکیل دهد.

یادداشت‌ها:

۱. ایمیل از «لوردز کیستلر در CILS به ماری سولیوان در وزارت خارجه آمریکا که دیدار اورتگا و اتو ریچ را در ۱۱ فوریه ۲۰۰۲ تأیید می‌کند.

۲. اظهارنظر اطلاعاتی، ۲۰ مارس ۲۰۰۲، فرماندهی جنوبی آمریکا.

---

1. Uzis
2. Bolivarian Circles
3. USAID Office for Transition Initiatives (OTI)

۳. SEIB، ۵ مارس ۲۰۰۲.

۴. تلگراف سفارت، مارس ۲۰۰۲.

۵. SEIB، ۱۱ مارس ۲۰۰۲.

۶. SEIB، ۱ آوریل ۲۰۰۲.

۷. SEIB، ۶ آوریل ۲۰۰۲.

۸. به «اوباش ما در ونزوئلا؟»، دیوید کورن، ۵ اوت ۲۰۰۲ مراجعه شود.

۹. تلگراف سفارت آوریل ۲۰۰۲.

۱۰. اشاره به فیلم مستند پخش شده در تلویزیون ونزوئلا سال ۲۰۰۲.

۱۱. پانوراما، ۳۱ اوت ۲۰۰۳.

۱۲. تلگراف سفارت، ۱۱ آوریل ۲۰۰۲.

۱۳. تلگراف سفارت، ۱۲ آوریل ۲۰۰۲.

۱۴. فیلم مستند ۲۰۰۳ با عنوان انقلاب از طریق تلویزیون نمایش داده نمی‌شود. در این فیلم جمعیت از «ونه ویژن»، «گلوبوویژن» و RCTV به جهت موفقیت کودتا تقدیر می‌نمایند.

15. www.whitehouse.gov/news/releases/2002/2004/20020412-1.html.

۱۶. در ۲۳ نوامبر ۲۰۰۴ وزیر خارجه اسپانیا اعلام کرد که سفیر سابق اسپانیا در ونزوئلا از وزیر خارجه وقت دستوراتی دریافت کرد که براساس آن از کودتا علیه چاوز حمایت نماید.

۱۷. برای اطلاع بیشتر از حمایت مالی از NED-IRI به VenezuelaFoia مراجعه شود.

۱۸. تلگراف سفارت در ۱۳ آوریل ۲۰۰۲.

۱۹. نهاد Fairness in Accuracy and Reporting (FAIR) توصیه‌ای رسانه‌ای در تاریخ ۱۸ آوریل ۲۰۰۲ منتشر کرد با عنوان: «روزنامه‌های آمریکا کودتای در ونزوئلا حرکتی در دفاع از دموکراسی تلقی می‌کنند» که طی آن توضیح می‌داد که روزنامه‌هایی چون نیویورک تایمز فاتحانه اعلام می‌کردند که استعفای چاوز به معنای «پایان دیکتاتوری و آغاز دموکراسی در ونزوئلا» است.

۲۰. گواهی و تصدیق مستقیم «آندرس ایزارا».

# فصل هفتم
# نهادی جهت حکومت انتقالی

«ما اداره‌ای برای ابتکارات دوره انتقال نیاز نداریم چون این حکومت دوره انتقالی نیست»

عضو مجلس ملی از حزب MVR، «تارک ویلیام ساب»[1] در اخبار مربوط به ایجاد OTI در سفارت آمریکا در کاراکاس در ژولای ۲۰۰۲؛ سه ماه پس از شکست کودتا.

در سال ۱۹۹۴، USAID مفهوم و رسالت «اداره ابتکارات دوره انتقال»[2] را چنین تشریح می‌کند: «پاسخی برای کشورهایی که یک انتقال سیاسی رادیکال را تجربه می‌نمایند و ممکن است این انتقال با بحرانهای اجتماعی ـ اقتصادی همراه باشد.» OTI برنامه‌هایی را تعیین، طراحی و اجرا می‌نماید که دارای ماهیت و ویژگی سرعت، انعطاف، بدیع، قابل لمس، هدفمند، با خاصیت کاتالیزوری و در مجموع سیاسی بوده بر دلایل بحرانها متمرکز است.»(۱)

برطبق گزارشهای سالانه USAID، دفاتر OTI قبلاً در کوزوو، هائیتی، اندونزی، پرو، گواتمالا، مجمع‌الجزایر فیلیپین، کلمبیا و دیگر کشورها فعال بوده‌اند.(۲) در بولیوی، دفتر OTI جهت «حمایت از دموکراسی شکننده بولیوی و ارتقای یک گفتگوی

---

1. Tarek William Saab

2. Office for Transition Initiatives (OTI)

صلح‌آمیز بین مردم و حکومت» برپا گشت. در هائیتی، دفتر OTI در فوریه ۲۰۰۴ «به منظور پاسخ به آشفتگی سیاسی موجود و ناشی از استعفای پرزیدنت «جان برتراند آریستید»[1] افتتاح شد. درحالی که این تلاشها ممکن است در اولین نگاه عالی بنمایند در مورد هائیتی بوضوح آشکار و پذیرفته شده است که «آریستید» استعفا ننمود اما تحت فشار کودتایی که از طرف آمریکا تقویت و حمایت مالی می‌شد عمل کرد. واقعیت این است که OTI می‌بایست برای رهایی حضور یابد پس از اینکه موارد ادعاهایی که «استعفای» آریستید بحرانهای سیاسی (بوضوح جهت‌دار) را جرقه زده بود واقع شدند. اگر OTI به راستی تلاش خود را در جهت ارتقای دموکراسی اختصاص داده بود می‌بایست به «آریستید» کمک می‌کرد تا به موضع قانونی باز گردد بجای آنکه شرایط انتقال به یک حکومت غیرمنتخب کودتایی را فراهم آورد.(۳) شبیه به آن، قابل توجه است که وقتی OTI در ونزوئلا در یک دورهٔ ثبات بنیان یافت سه ماه بعد یک کودتا با شکست مواجه شده بود... پیدایش آن نشان از نوعی حمایت از کودتا یا آگاهی از فراهم شدن زمینهٔ کودتاهای دیگر بود.

USAID به طورکلی OTI را موظف می‌نماید جهت ایجاد روابط با سازمانهای سیاسی، وسایل ارتباط جمعی و سازمانهای غیردولتی اقدام نماید و منابع مالی ضروری تهیه نموده از طریق آموزش نتایج موردنظر را حاصل کند. بعنوان یک واکنش تند، OTI تحت نظر مرکز ویژهٔ صندوق مالی «کمک به فجایعی دارای جنبهٔ بین‌المللی»[2] قرار گرفت. «وقت همیشه اصل هست»[3] در یک عملیات OTI و زمان محدود آن دو سال است. ونزوئلا نیز متفاوت نبود. «رونالد اولریچ[4]، رئیس OTI در ونزوئلا در سخنرانی خود در مارس ۲۰۰۳ تصریح کرد: این برنامه در دو سال تمام خواهد شد همانطورکه همراه با چنین ابتکارات مشابهی در دیگر کشورها روی داده است، دفتر در وقت مورد

---

1. Jean Bertrand Aristide
2. International Disaster Assistance (DAI)
3. "Time is always of the Essence"
4. Ronald Ulrich

نظر تعطیل خواهد شد.»(۴)

برطبق محاسبهٔ OTI، تاریخ تعطیل اوت ۲۰۰۴ بود، دو سال پس از افتتاح رسمی آن. علیرغم پیروزی انتخاباتی شفاف پرزیدنت چاوز در ۱۵ اوت ۲۰۰۴ در رفراندوم در مورد صلاحیت خود و دوباره در ۳۱اکتبر ۲۰۰۴ وقتی حزبش، MVR، ۲۱ فرمانداری از ۲۳ فرمانداری را در انتخابات منطقه‌ای و یک اکثریتی از شهرداریها را در سرتاسر کشور از آن خود کرد، OTI در ونزوئلا حضورش را بطور نامحدود بسط داد.

حضور OTI در ونزوئلا علنی نبود. باید توجه می‌شد که بطورکلی عملیات USAID بسیار سرّی بودند. نه نمایندگان DAI و نه نمایندگان USAID در مورد ونزوئلا هیچکدام پاسخگو نبودند. وب سایت (صفحات اینترنتی) USAID ارتباطی با برنامهٔ مربوط به تفسیر و شرح عملیات OTI در ونزوئلا ندارد اگرچه ۲۸ دفتر دیگر OTI در سراسر دنیا از طریق وب سایت ارتباط و تبادل اطلاعاتی دارند.(۵)

وقتی که دولت آمریکا هزینه نمودن میلیونها دلار از پول مالیات‌دهندگان را برای پشتیبانی مالی از «دفتر انتقال و گذار»[1] درکشوری که ۹ روند انتخاباتی در ۵ سال گذشته را تجربه کرده و همگی حاکمیت حکومت فعلی را تأیید کرده‌اند ضرورت می‌داند این امر به عنوان یک علامت بدیُمن از تلاشهای آمریکا جهت واژگونی دولت تعبیر می‌گردد.

سفیر «شاپیرو» در یک بولتن مطبوعاتی هدف حمایت OTI در سال ۲۰۰۱ را تشریح می‌نماید. او مفهوم عنوان «دفتر ابتکارات دوره انتقال» را زدود و نوشت:

«من می‌دانم که نام این دفتر جنجال برپا نموده است... من توضیح می‌دهم که هرگز به بکارگیری این عنوان به طور رسمی در ونزوئلا توجه نداشتیم تا خوب بدانیم که کلمهٔ «انتقال» می‌تواند به «عدم تفاهم‌ها» نیز تعبیر شوند... بعضی با من موافقند بعضی دیگر موافق نخواهند بود... بنابراین من پیشنهادی دارم: نام اداری که در واشنگتن بکار

1. Transition Office

می‌رود را فراموش کنید و در جای خود آنچه تلاشهای ما را ارائه می‌کند طرح کنید.»(۶)

سفیر «شاپیرو» از مردم ونزوئلا درخواست می‌کرد که این واقعیت که آمریکا یک عملیات انتقالی در کشورشان برنامه‌ریزی کرده بود را فراموش کنند؛ از آن نوعی که معمولاً جهت کشورهای بحران زده (چون یوگسلاوی سابق، کنگو، تیمور شرقی) بکار گرفته می‌شود تا مقاصد دفتر را با آغوش باز بپذیرند.

خوب، آن مقاصد چه بودند؟ سندی که عملیات OTI در ونزوئلا را ثبت کرده بوضوح احساسات موجد آن را نشان می‌دهد:

«در ماههای اخیر، محبوبیت او رو به کاهش نهاده است و تنشهای سیاسی شدیداً افزایش یافته به نحوی که پرزیدنت چاوز چندین اصلاحات بحث‌انگیز به اجرا درآورده است. تنشها در آوریل بیشتر مطرح شدند وقتی که به مخالفان در خارج از کاخ ریاست جمهوری تیراندازی شد.... وضعیت فعلی بسیار برای دخالت سریع دولت آمریکا مناسب است.»(۷)

قابل توجه اینکه کلمهٔ «کودتا» ذکر نشده است. برطبق این بیانیه که با تمام دیگر کُنشهای آمریکا سازگار است کودتا و خشونت متعاقب آن صرفاً بواسطهٔ اشتباه و تقصیر چاوز بود. حتی آشکار شده علائمی نمایان وجود دارند که اینطور القا شده «ونزوئلا نیازمند دخالت سریع دولت آمریکا» است. اصطلاح دیگری بجای «دخالت» وجود ندارد.

«این برنامه‌ها در جاهایی که بحرانی هستند نیز جریان دارند مثل بروندی و کنگو»؛ مطالبی که از طرف «رونالد اولریچ» و «جک مک کارتی»[1] نمایندگان برنامه OTI در ونزوئلا تصریح می‌نمایند. آشکارا مدیران برنامه هیچ مشکلی با طرح اهداف جدی یا مقاصد دفتر نداشتند.

---

1. Jach McCarthy

از وقتی که بحرانهای جدی در ونزوئلا بروز نکردند ـ نه مثل وقایع وحشتناکی که در کنگو اتفاق افتاد و هزاران نفر کشته شدند ـ دولت آمریکا می‌بایست نوعی از آن را بیافریند. تاکنون تمام رهبران و سازمانهای اپوزیسیون با میلیونها دلار آمریکا که جهت باصطلاح «ارتقای دموکراسی» هزینه می‌شد گذران می‌نمودند؛ و تنها دلگرمی این صندوقها در اجرای نقش خود بکارگیری و تحریک مناقشه بود تا بحرانهایی حادث گردند. منافع آمریکا ایجاب می‌کرد این مناقشه و «وضعیت بحرانی» می‌بایست اعتبار و حمایت دولت چاوز را ساییده و صدمه بزنند تا سرانجام منجر به برکناری رئیس‌جمهور شود. OTI درصدد نفوذ و رخنه در جامعهٔ مدنی (حتی بیشتر از NED) با بودجه‌ای ۵ برابر NED بود. حضور و ورودش در ژوتن ۲۰۰۲، پس از کودتا، تصادفی نبود. OTI در اصل در مارس ۲۰۰۲ برای ونزوئلا برنامه‌ریزی نموده بود اما چشم‌اندازهای کودتا بنیادش را متوقف نمود. اگر کودتا موفق شده بود OTI غیرضروری تلقی می‌شد همانطور که هدف نهایی همیشه فراهم نمودن مقدمات سرنگونی پرزیدنت چاوز از قدرت بوده است. اما به نظر می‌رسد پیشنهاد «شاپیرو» نظر به یافتن همنوایی در اکثریت مردم ونزوئلا داشت و حکومت ازجمله پرزیدنت چاوز OTI و پیشنهادش را در ظاهر پذیرفته بودند.

## گزینه‌های توسعه

OTI در ژوئن ۲۰۰۲ دفتری در سفارت آمریکا در کاراکاس برپا نمود. طرح کاملاً با سفارت آمریکا هماهنگ شده بود. درواقع مدیر برنامهٔ OTI با ۷ میلیون دلار تخصیص اعتبار برای یک پروژهٔ ۲ ساله تحت نظارت و اقتدار سفیر آمریکا بود. طی شش ماه اول هزینهٔ OTI ۲/۱۹۷/۰۶۶ دلار یعنی بیش از دو برابر بودجه‌ای که برای نیم سال معین شده بود برآورد شد. پس از حمایت مالی از OTI در ونزوئلا، USAID گزینه‌های توسعه را تعیین نمود. DAI یک شرکت خصوصی مشاوره آمریکایی مناقصه‌ای به مبلغ

۱۰/۰۶۱/۰۶۲ برای نظارت بر هزینهٔ ۷ میلیون دلار کمک مالی و برنامهٔ «پاسخ مستقیم به افزایش فضای دوقطبی سیاسی در ونزوئلا» منعقد نمود.

USAID از طریق کارکنان OTI اغلب از پیمانکاران جهت جلب حمایت بیشتر و کمکهای مالی اجرایی بهره می‌برد. بعنوان اقدامی پوششی و محافظ، پیمانکار دفتری مشابه با کارکنانی قراردادی برپا می‌کند، سیستمهای ارتباطی برقرار می‌شود و گیرندگان کمک مالی مشخص می‌گردند. برطبق گزارش USAID پیمانکاران نسبت به موفقیت برنامهٔ OTI بدبین هستند چون آنها انتظار داشتند بر چالشهای مهم بواسطهٔ حالت «آشفتگی جنگی» یا کشورهای بی‌ثبات که OTI در آنها عملیات اجرا می‌کند فایق آیند.(۸) آیا ونزوئلا یک کشور «از هم گسیخته» یا «بی‌ثبات» بوده؟

علیرغم وضعیت منحصر و جدای پیمانکار از OTI، تمامی کارکنان و عملیاتش تحت نظارت و اقتدار رئیس حوزهٔ OTI و سفیر آمریکا قرار داشتند. برطبق قرارداد، «نمایندهٔ آن حوزه موظف به فراهم نمودن زمینه همکاری نزدیک با دیگر دفاتر سفارت برای فرصتهای شناسایی، انتخاب شرکا و تأمین برنامه‌ای که با سیاست خارجی آمریکا متجانس باشد» می‌بود. به بیانی دیگر، سفارت آمریکا صمیمانه در روند تصمیم‌سازی و عملیات OTI و پیمانکار خصوصی‌اش مشارکت و دخالت داشت.

شرکت مشاوره‌ای خصوصی آمریکایی (DAI) سریعاً جهت گشایش دفترش در بخش شلوغ ال روزال[1] کاراکاس (جنب جادهٔ منتهی به ستاد مرکزی IRI) اقدام نمود. شرکت مذکور سریعاً به تعهدات قراردادی خود عمل نمود و تأسیس «بنیاد ونزوئلایی ایجاد اعتماد»[2] را اعلام کرد. شرکت مشاوره‌ای خصوصی آمریکا (DAI)، بمانند OTI اعلام نمود هدفش اقدام و حرکت در جهت «یاری مردم ونزوئلا در تقویت و ارتقای شرایط

---

1. *El Rosal*

2. Venezuela Construction of Confidence Initiative or Venezuela: Iniciative Para La Construccion de Confianza (VICC)

سیاسی در جهت احتراز و ممانعت از مناقشهٔ خشونت‌بار و تلاشی سیستماتیک» بود.(۹)

اما عملیات OTI، USAID و DAI شدیداً سری بودند. با وجود اینکه کلمه OTI در فضای سیاسی ونزوئلا قبلاً منعکس شده بود کسی نام و عنوانی از DAI قبلاً نشنیده بود. بدان لحاظ، دولت ونزوئلا از اینکه NED و USAID فعالان سیاسی کشور را حمایت مالی می‌نمودند کاملاً بی‌اطلاع بود. این یک واقعیت متحیرکننده می‌باشد که USAID از اواسط ۲۰۰۲ بیش از ۱۵ میلیون دلار در ونزوئلا سرمایه‌گذاری نموده است و NED بیش از ۴ میلیون دلار به گروههای اپوزیسیون اختصاص داده و اهدا کرده است.

رابطه بین USAID و DAI خاص بود. در وقتی که قرارداد بین دو سازمان منعقد شد USAID قبلاً تمامی مدیران و کارکنان ارشد برنامه که DAI می‌بایست در ونزوئلا بکار گیرد را معین نموده بود. شرکت مشاوره‌ای خصوصی آمریکا در جهت نیات و مقاصد USAID عمل می‌کرد و بنابراین انتخاب همکاران مورد بحث قرار نمی‌گرفت. دیگر کارکنان سطح پایین که از طرف DAI (قبل از شروع پروژه) استخدام شده بودند می‌بایست ابتدا از طرف مسئول اداری مربوطه OTI در سفارت آمریکا در ونزوئلا تأیید شده باشند. به نظر می‌رسد که USAID کنترل بیش از حدی بر پیمانکار خود داشت.

کارکنان معرفی شده که با حرف اول اسم کوچک و نام خانوادگی نام برده شدند عبارت بودند از:

- ج. مک کارتی: رهبر حزب
- اچ. مندز[1]: مسئول پیشرفت برنامه
- ال. بلانک[2]: مسئول پیشرفت برنامه
- جی. دیاز[3]: مسئول پیشرفت برنامه
- جی. فونگ[4]: کارشناس مدیریت مالی

---

1. H. Mendez
2. L. Blank
3. G. Diaz
4. G. Fung

-ج. جوتکویتز[1]: مدیر برنامه محلی

تعیین و معرفی این اشخاص از طرف یک آژانس دولتی برای استخدام در یک شرکت خصوصی بسیار غیرعادی بود. بوضوح آنها می‌بایست بسیار آموزش دیده و در مورد وضعیت سیاسی ونزوئلا و اهداف سیاست خارجی آمریکا در منطقه آگاهی داشته باشند. به احتمال زیاد، افراد انتخاب شده کارکنان سابق (یا وقت) USAID یا مسئولان دولتی آمریکا متخصص در این نوع عملیات بودند.

از شرایط مندرج در ۴۰ صفحه قرارداد با DAI روشن بود که USAID منافع بسیاری در حمایت از کارکنان OTI و پیمانکار خصوصی‌اش (به اندازهٔ سرمایه‌هایش در کشور) دارد. قرارداد مذکور DAI را ملزم می‌نمود که دفاتر و محلهای اقامت برای کارکنانی که استانداردهای OTI را رعایت می‌نمودند اجاره نماید: «مانع ایجادشده و جداکننده از معابر عمومی، میله‌های آهنی آزاردهنده روی پنجره‌های طبقه اول، یک فضای مسدود حصار کشیده و پارکینگ امن غرق نور برای اتومبیلها.»

قبل از اجارهٔ دفاتر یا اقامتگاهها و خرید تجهیزات امنیتی، DAI متعهد و ملزم به مشاوره با مسئول OTI و درک و تأیید مستند اولیه بود. علاوه بر این، DAI ملزم بود که کارکنانش را با تکنولوژی «سیستمهای موقعیت‌یابی جهانی»[2] و دیگر تجهیزات عالی امنیتی (بنا به دستور OTI) آشنا و تجهیز نماید. چنین تجهیزاتی برای پیمانکاری که عهده‌دار توزیع مبالغی بین گروههای محلی که در جهت «ارتقای دموکراسی و مشوق گفتگو» فعالند می‌باشد غیرعادی و بسیار به نظر می‌رسند.

اما اگر تجهیزات OTI منافع امنیتی بسیار را در عملیاتش با DAI آشکار نمود روشهای تهیهٔ اعانه واقعی به تنهایی بی‌قید و نامحدود به نظر می‌رسند. «برای آنها که متقاضی کمک ما می‌باشند فقط ارائه پیشنهادی که یکی از دو هدف برنامه را تأمین

1. J. Jutkowitz

2. Global Positioning Systems (GPS)

می‌نماید مورد نیاز است... تجهیزات برجسته نیستند... برای تعیین مشروح و شناسایی سازمان متقاضی کمک مالی همراه با مأموریتش احتیاج به دو برگ می‌باشد: اهداف و روش اجرای طرح...» «رونالد اولریچ»[1]، مدیر برنامه OTI در اظهارات خود به مطبوعات ونزوئلا تصریح نمود.

دو برگ پیشنهاد و طرح که اطلاعات سازمان را شامل می‌گشت برای دریافت بیش از ۱۰۰/۰۰۰ دلار پول مالیات‌دهندهٔ آمریکایی کافی بود؟ چنین استانداردهای پایینی بین نویسندگان کارشناس در آمریکا بی‌سابقه بود. علاوه بر این، قرارداد بین USAID و DAI «قابلیت آنی کمکهای مالی نقد» را از وقتی که کمک‌گیرندگان «به فوریت» آن را درخواست می‌کردند فراهم نمود.

درک اینکه چگونه مجمعی تحت عنوان «راه‌حلهای انتخاباتی برای بحران سیاسی در ونزوئلا» در هتل مجلل «ج. دبلیو ماریوت»[2] در کاراکاس با حضور ثروتمندترین افراد ونزوئلا و اشخاص پرنفوذ جامعهٔ بازرگانی تشکیل می‌شود و حتی یک حامی چاوز دعوت نمی‌شود سخت است؛ این مجمع (با حمایت مالی آمریکا) اهمیت مبرم داشت. بویژه با ملاحظهٔ اینکه در آن وقت انتخابات قانونی بعدی ونزوئلا برای ۴ سال بعد پیش‌بینی نشده بود.

در وب سایت (صفحات اینترنتی) OTI، تاریخ برنامهٔ «عزیمت» از اوت ۲۰۰۴ به «در حال تصمیم» "TBD"[3] تغییر پیدا نموده بود. برنامه‌های دیگر OTI با یک مشخصهٔ «در حال تصمیم» شامل کشورهای سودان، افغانستان، عراق، هائیتی و بولیوی (تمام کشورهایی که آمریکا در آنها حضور بسیار دارد) می‌شود تا آنها را نرم، رام و معتدل نماید. توسعه و بسط OTI در ونزوئلا بواسطهٔ بودجهٔ ۲۰۰۵ OTI آشکار شد که ۵ میلیون دلار به جهت ونزوئلا اختصاص یافته بود.

---

1. Ronald Ulrich
2. J. W. Marriot Hotel
3. To Be Determined (TBD)

## یادداشت‌ها:

۱. برگرفته از تشریح و توصیف USAID از OTI در قرارداد USAID و گزینه‌های توسعه.

2. www.usaid.gov/our_work/cross-cotting_Programs/transition_initiatives.

3. www.africa speaks.com/haiti2004.

۴. کارنینا ولاندیا روزالس، ال ناسیونال، ۲ مارس ۲۰۰۳.

5. www.usaid.gov/our_work/cross-cotting_programs/transition_initiatives.

۶. «لا آفیسینا»، بولتن ۲۰۰۲.

۷. قرارداد USAID و DAI.

۸. قرارداد و USAID و DAI.

۹. جول ام. جاتکویتز، «اعتمادسازی از بطن ناسازگاری در ونزوئلا»، اخبار DAI.

# فصل هشتم
# کنترل وسایل ارتباط جمعی و کارشکنی در صنایع نفت

پس از ضربت به ونزوئلا: براساس برنامه «ابتکار اعتمادسازی»[1]، DAI بسیاری از گروههای مشابه که آشکارا مشارکت داشتند را حمایت مالی کرد و حتی کودتا علیه پرزیدنت چاوز (درست چند ماه قبل) را رهبری نمود. یکی از اولین گروههایی که از DAI در ونزوئلا کمک گرفت و تحت برنامهٔ «ابتکار اعتمادسازی»، با هدف «ارتقای گفتگوهای اجتماعی و شکل‌دهی شهروندی» با بهره‌مندی از وسایل ارتباط جمعی بود. پروژه طرح و پخش آگهی‌های تجاری در رادیو و تلویزیون ارتقای «ارزشهای مدرن و دموکراتیک، قطع رشته‌های پدرسالاری و قطع دفاع از منافع روستاییان»(۱) را شامل می‌گشت. طرح مذکور تشریک مساعی رئیس جمهور جدید «کارلوس فرناندز»[2] را تأمین و قطعی نمود.

پس از شکست کودتای ماه آوریل، «کارمونا» از خانه‌اش که در آن توقیف بود گریخت، کشور را ترک کرد و پناهندگی سیاسی از کلمبیا، کشور همسایه، درخواست نمود. دولت کلمبیا تعجیل داشت تا «کارمونا» را به عنوان «رئیس جمهور موقت» پس از کودتا تأیید نماید. یک تلگراف خیلی محرمانه مورخ ۱۲ آوریل ۲۰۰۲، از «آن پاترسون»[3]

---

1. Initiative to Build Confidence (VICC) Program

2. Carlos Fernandez

3. Ann Patterson

سفیر آمریکا در کلمبیا چنین تصریح می‌دارد:

[کلمنسیا فوررو[1]، سپس وزیر خارجه کلمبیا] در مورد رئیس جمهور موقت ونزوئلا «پدرو کارمونا» به گرمی صحبت کرد. «فوررو» گفت که او «کارمونا» را از سالها پیش می‌شناسد و جامعهٔ بازرگانان کلمبیا نیز وی را می‌شناسند، او نظر به همگرایی منطقه دارد و دوست بزرگی برای کلمبیا است.

چند روز بعد، پس از اینکه کودتا شکست خورد «فوررو»ی وزیر خارجه این امر که وی بر حمایت عمومی از «کارمونا» تأکید نموده بود را انکار کرد. اما یکماه بعد، وقتی «کارمونا» بدنبال پناهندگی بود کلمبیا با آغوش باز وی را پذیرفت. او قادر بود از کلمبیا سفرهای بسیار به واشنگتن و میامی نموده تا هنگامی که آمریکا بیشتر نمی‌توانست از خود در قبال اعتراضات دولت ونزوئلا دفاع نماید و در اوت همان سال روادید وی لغو شد. «کارمونا» از بوگوتا، هنوز با «فدکاماراس» و اپوزیسیون همکاری می‌نمود.

قابل تمسخر اینکه: «آمریکا چاوز را از ورود به کشور منع نموده بود وقتی که او یک کاندید رئیس جمهوری بود چرا که او سالها قبل (۱۹۹۲) در یک کودتا دخالت داشت. اگر هم شکی باقی بود فوریت سیاست درهای باز آمریکا نسبت به «کارمونا» هر شکی را برطرف ساخت که ایستادگی‌اش در مقابل چاوز یک ایستادگی اصولی در مقابل کودتاها نبود؛ در نظر آمریکا، به شکل غلط، کودتا انجام شده بود. فقط تلاش «کارمونا» عالی بود.

در ونزوئلا، فرناندز عنان قدرتمندترین انجمن تجاری کشور را از دست داده بود و تلاشهای «کارمونا» را برای سرنگونی زودهنگام پرزیدنت چاوز از مقامش دنبال نمود.

1. Clemencia Forero

## جنگ وسایل ارتباط جمعی علیه مردم

طرح DAI بر آگهی‌های تجاری رادیو و تلویزیون در جهت کمک به «فدکاماراس»، CTV و احزاب اپوزیسیون (با نام فعلی جبههٔ دموکراتیک[1])، سازمان دادن یک اعتصاب عمومی سراسری در دوم دسامبر ۲۰۰۲ با هدف متزلزل نمودن اقتصاد دولت ونزوئلا و فشار به پرزیدنت چاوز برای استعفا متمرکز بود. در حمایت از اهداف اپوزیسیون، وسایل ارتباط جمعی خصوصی به طور سمبلیک با تعلیق و تعطیل پخش تمامی آگهی‌های تجاری و برنامه‌های عادی و در اختیار قرار دادن همهٔ امکانات برای اعتصاب و همراهی با آن به اعتصاب پیوستند.

اگرچه اعتصاب از طرف اکثریت مردم ونزوئلا مورد حمایت قرار نگرفت بسیاری از افراد مجبور به اقامت در خانه شدند چون بازرگانان و مدیران، شرکتها و فروشگاههای خود را بستند و کارگران را از انجام وظایفشان باز داشتند. برای ۶۴ روز بسیاری از مردم ونزوئلا از آثار اعتصاب اجباری مدیران در مضیقه بودند بویژه چون مدیران و مقامات ارشد صنعت نفت تولید نفت را به سطوح پایین خطرناکی کاهش داده بودند؛ فقدان اجباری نفت و گاز حمل و نقل به نقاط مختلف را تقریباً غیرممکن نمود.

جبههٔ دموکراتیک (CD) با کمک ارتباطات شرکتهای سرآمد ونزوئلا و USAID آگهی‌های ضد چاوز منتشر کردند که قبلاً هرگز مردم ونزوئلا ندیده بودند. این آگهی‌ها اغلب به مدت ۱۰ دقیقه بین تظاهرات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های اپوزیسیون پخش می‌شدند که شامل اخبار گوناگون در مورد شکستهای چاوز، تخطی‌های مربوط به حقوق بشر و در مجموع بحرانهای سیاسی و وضعیت ضعیف کشور بودند. بعضی از آگهی‌ها تصویرهایی از کودکان در حال آواز با رنگ سرخ مُهر شده بر روی دستان (نمادین خون) روی دیوارها پیامهایی دربارهٔ «آیندهٔ کشور»، «سلامتی کودکان» و «نیاز به

1. Coordinadora Democratica (CD), or Democratic Coordinator

ونزوئلایی جدید» نشان می‌دادند.

مطالب زیر منقول از مطالب تبلیغ تلویزیونی که از یک کانال تلویزیونی خصوصی ونزوئلا در زمان اعتصاب (دسامبر ۲۰۰۲) پخش شد می‌باشد. طی ۶۴ روز اعتصاب، تقریباً ۷۰۰ تبلیغ مشابه پخش شدند.(۲)

یک «نه» بزرگ با حروف قرمز رنگ ظاهر می‌شود. حروف کوچکتر با مضمون «فریب نخورید» و همزمان فردی آن را بیان می‌نماید. همان صدا تداوم می‌یابد و کلمات نوشته زیر نمایان می‌گردند: در این کشور، کشور ما، فقط یک فرد برای تمامی زجرها، معافیت از کیفر، هرج و مرج و نبود حکومت قانون مسئول است. [موزیک تند در زمینه نواخته می‌گردد]. زنی اکنون تعریف می‌کند و همزمان کلمات نوشته شده روی تصویری از هزاران نفر از تظاهرکنندگان اپوزیسیون در خیابانها ظاهر می‌گردند. «ونزوئلا فریب نخورد». نوبت به مرد می‌رسد: «تنها فرد مسئول به لحاظ تخطی از قانون اساسی...» [کلمات روی صحنه‌های ممانعت گارد ملی و خشونت می‌گذرند]. زن: «... از حمایت مالی محفلهای ترور و در سایهٔ حکومتش ایجاد می‌گردد...» [صحنه‌های خشونت بین مردم در خیابانها، گاز اشک‌آور در هوا، مردم در حال فرار، اعضای محفلهای بولیواری در حال صحبت و فهماندن مطلب با دست و اشاره]. مرد: «... تسلیم نفت ما...» [تصویر PDVSA، شرکت نفت دولتی]. زن: «.. از گرفتن سربازان ما توسط مزدوران...» [صحنه‌های اشخاص مسلح سوار بر تانکرهای نفت]. مرد: «... از شکنجهٔ PDVSA...»

[تصویر خشونت در خیابانها، گاز اشگ‌آور، مردم در حال جیغ زدن و فرارکردن]. زن: «.. برای سیاسی نمودن نیروهای نظامی ما...» [تصویر نیروهای نظامی در خیابانها، خشونت]. مرد: «... بی‌حرمتی‌ها به نهادهای ما...» [تصویر نیروهای نظامی که در حال شلیک گاز اشگ‌آور به شهروندان می‌باشند، شلوغی در خیابانها]. زن: «... برای تعطیلی امور کشور...» [صحنهٔ تظاهرات در خیابانها، مسلح به سنگ و چوب، نعره‌کشان و جنگ‌کنان با یکدیگر]. مرد: «... برای تقسیم ونزوئلا...» [تظاهرکنندگان مخالف در خیابان

فریادزنان و جنگ‌کنان]. زن: «... برای نفرت بین برادران.» [تداوم مبارزه در خیابانها، خشونت، شلوغی]. مرد: «ونزوئلا، فریب نخور.» [تصویر یک پرچم بزرگ ونزوئلا که توسط تظاهرکنندگان مخالف برپا شده است]. زن: «در این کشور، کشور ما، فقط یک نفر مسئول این وحشت بسیار است...» [تصویر تظاهرکنندگان مخالف در زمینه فریادزدن و اعلام «برو بیرون»]. مرد: «... پس غم بسیار...» [تصویر مردم ونزوئلا در حال حمل تابوت از میان جمعیت مردم]. زن: «... برای ترورهای بسیار...» [تصویر اسارت و دستگیری یک فرد به جهت شلیک به تظاهرکنندگان مخالف، خونین و نیمه عریان، در حال حمل توسط پلیس]. مرد: «... برای خشونت فراوان...» [تصویری با زمینهٔ یک مرد با حالت خشن در خیابان که چوبی را در هوا می‌گرداند]. زن: «... برای ناسازگاری و عدم تجانس بسیار...» [صحنهٔ پلیس و گاردهای مسلح در خیابانها، آزار شهروندان]. مرد: «... برای بی‌عاطفگی فراوان.» [همان صحنهٔ نیروهای مسلح در خیابانها]. زن: «شما که طی دو سال در پنج انتخابات شرکت کرده‌اید، چرا از داوری و قضاوت دوباره می‌ترسید؟» [زمینهٔ تصویری با زمینه سازوکارهای رأی‌گیری، رأی‌دهندگان در حال رأی‌دادن، داوطلبان انتخاباتی با اوراق رأی‌گیری]. تصویر نقشهٔ ونزوئلا با کلمهٔ بزرگ «اینجا» که روی آن نوشته شده است. مرد: «اینجا، فقط یک نفر مسئول می‌باشد...» پس از آن صحنهٔ زردرنگ ظاهر می‌شود. این صحنه همراه با دستهٔ خوانندگان عصبانی که فریاد می‌زنند: «حتی یکقدم به عقب نباید گذاشت! بیرون، همین الآن خارج شوید!». با متن «جبههٔ دموکراتیک» پایان می‌یابد.

پروژه پخش آگهی رادیو و تلویزیون DAI با همکاری «کارلوس فرناندز» در ۹ دسامبر ۲۰۰۲ درست یک هفته پس از شروع اعتصاب و جنگ تبلیغاتی آغاز گشت.

یک فرد ونزوئلایی آن را چنین توصیف می‌نماید:

«فقدان اطلاعات، شعله‌ور شدن ذهنیت منفی، ترس و دلهره بواسطهٔ تکنیک‌ها و فنون، تلقین شبه هیپنوتیزمی و شبه خواب‌آور، تکرار، تحریف و جعل اسناد فراوان

می‌باشند اما از روی عمد تکنیکهای شوک مغزی بکار گرفته شدند؛ نه صرفاً به طور مشخص در نقاط سیاسی بلکه با یک برنامه‌ریزی منظم.... تکرار شماره‌گذاری، تهمت‌زدن بی‌رحمانه و انکار حامیان چاوز. بطور اغراق‌آمیزی، پوشش منفی اشباع و تنیدن هر واقعیت یا حادثه‌ای که چهرهٔ دولت چاوز را نامناسب جلوه دهد. مصاحبه‌های با صدای بلند، آتشین، یکنواخت و ثابت. استفادهٔ بسیار از کلمات دلهره‌آور و مضطرب‌کننده («کمونیسم کاسترو» مورد علاقه ونزوئلا است، به موازات توده‌های مردم، متناوباً جهت وصف نمودن هواداران چاوز بکار برده شد). به عمد از اصطلاحاتی چون «جنایات علیه انسانیت» یا «کشتار» جهت توصیف وقایع جاری در ونزوئلا در مضامینی که با آن هماهنگی نداشتند. بهره‌برداری از صحنهٔ مصاحبه کودکان برای تحریک عواطف و احساسات افراد ضد چاوز... مردم ونزوئلا وسیعاً برای برنامهٔ علاج و درمان با هدف بیزاری و نفرت از چاوز مورد نظر و تحمیل قرار گرفته بودند، تمامی ۲۴ ساعت روز، ۷ روز هفته، ماه به ماه. تا حد تهوع. مردم با آن تبلیغات بیدار می‌شوند و می‌خوابند...»(۳)

در نیکاراگوئه و شیلی، آمریکا می‌بایست مطبوعات را تطمیع نموده و بخرد. ال مرکوریو[1] در شیلی و لاپرنسا[2] در نیکاراگوئه شدیداً از جانب سازمان سیا کنترل و حمایت مالی می‌شدند. اما در ونزوئلا آمریکا خوش‌شانس بود. با سرمایه‌گذاری کم و تشویق و حمایت آمریکا صاحبان وسایل ارتباط جمعی ونزوئلا داوطلبانه به گروه مخالفان چاوز پیوستند. تنها و صرفاً تولید این آگهی‌های تبلیغاتی خود گویاست. یک شورش مردمی واقعی چون طغیانی که «فردیناند مارکوس»[3] را در فیلیپین سرنگون کرد عموماً منابع مالی جهت خرید خدمت برای پخش برنامه از رادیو و تلویزیون در اختیار ندارند. چنین مبارزات تبلیغاتی هزینه دارند و خدمت به سازمانهایی که از آنها حمایت مالی می‌نمایند

---

1. El Mercurio
2. La Prensa
3. Ferdinand Marcos

در دستور کارشان می‌باشد. در مورد ونزوئلا، کمک مالی برای استفاده از رادیو و تلویزیون از طرف آنها که کنترل وسایل ارتباط جمعی را در اختیار گرفته بودند بدان معنی بود که بموازات تبلیغات، منافع حاصل از آن نیز مورد نظر بوده است.

در ونزوئلا، پنج شبکهٔ تلویزیونی خصوصی حداقل ۹۰ درصد بازار و ایستگاههای خصوصی کوچکتر ۵ درصد بقیه را در کنترل دارند. این ۹۵ درصد بازار پخش، ظاهراً مخالفت خود را با دولت پرزیدنت چاوز در اوایل ۱۹۹۹ (بلافاصله پس از آغاز اولین دورهٔ ریاست جمهوری چاوز) طرح و ابراز می‌نمایند. پس از آنکه پرزیدنت چاوز در ۱۹۹۸ قدرت را به دست گرفت پنج کانال تلویزیونی خصوصی ـ ونه‌ویژن، رادیو کاراکاس تلویژن[۱]، گلوبوویژن[۲]، تلون[۳] و CMT ـ و نه روزنامه از ده روزنامهٔ سراسری کشور ازجمله ال یونیورسال، ال ناسیونال، تال کوال[۴]، ال ایمپولسو[۵]، ال نوئوو پائیس[۶] و الموندو[۷] نقش احزاب سیاسی بازنده را به عهده گرفتند (AD[۸] و COPEL). برنامه‌های تحقیقی، مصاحبه‌ها، گزارشها، و ارائه نظریات این وسایل ارتباط جمعی همگی یک هدف را تعقیب می‌نمودند: تضعیف مشروعیت دولت و ضربه و صدمه به حمایت مردمی از پرزیدنت چاوز.(۴)

گروه کوچکی از بازرگانان پانزده ایستگاه تلویزیونی در ونزوئلا را مالک بودند. فقط شش ایستگاه تلویزیونی آنها سراسری و بقیه کانالهای محلی بودند. سه ایستگاه محلی (تلویزورا آندینا دِمریدا[۹]، کانال دِ لوس نینوس کانتورس دل زولیا[۱۰]، وال تی‌وی[۱۱]) به کلیسای کاتولیک متعلق بودند. فقط یک ایستگاه تلویزیونی عمومی با

1. Radio Caracas Television (RCTV)
2. Globovision
3. Televen
4. *Tal Cual*
5. *El Impulso*
6. *El Nuevo Pais*
7. *El Mundo*
8. Accion Democratica (AD)
9. Televisora Andina de Merida
10. Canal de los Ninos Cantores del Zulia
11. Vale TV

فرکانس پخش سراسری تحت عنوان «ونزولانا دِ تلویزیون»[1] یا کانال ۸ وجود دارد؛ دیگری با فرکانس UHF، VIVETV و ایستگاههای روبه افزایش جامعهٔ وسایل ارتباط جمعی چون «کاتیا تی‌وی»[2] و «بوکونو»[3] یک بُرد خیلی محدود دارند.(۵) برای چند دهه تلویزیون تبلیغاتی و بازرگانی فقط به دو خانواده متعلق بود: «سیسنروس»[4] مالک «ونه‌ویژن» (بزرگترین ایستگاه تلویزیونی کشور) و «بوتوم ـ گرانیرگروپ»[5] مالک «رادیو کاراکاس تلویژن» (RCTV) و «رادیو کاراکاس رادیو». در مقابل جبههٔ متحد قطعی این دو خانواده، «تلون»، «گلوبوویژن»، CMT و «لاتله» می‌توانستند وارد بازار وسایل ارتباط جمعی خصوصی شوند، اگرچه قبلاً فقط دو مورد آن فرکانس VHF با بُرد محدود در اختیار داشتند.

این گروه کوچک صاحبان وسایل ارتباط جمعی تنها مالکان حوزه‌های پخش نبودند بلکه صاحب آژانسهای تبلیغاتی و روابط عمومی بودند که در جهت منافع ایستگاهها عمل نموده و نوارهای سخنرانی و دیگر امور فرهنگی را عرضه کرده تا از ایستگاههای گوناگون پخش شوند. «سیسنروس» نیز علاوه بر «ونه‌ویژن» صاحب ۷۰ ایستگاه و مرکز وسایل ارتباط جمعی در ۳۹ کشور جهان می‌باشد که ازجمله می‌توان از: «دایرک تی‌وی لاتین آمریکا»[6]، «AOL لاتین آمریکا»، «کارکول تلویژن»[7]، «یونیویژن نتورک»[8] در آمریکا، «گالاویژن»[9] بعلاوه توزیع انواع خوراک و مشروبات (کوکاکولا، آبجو، پیتزا هات در ونزوئلا و دیگر محصولات غذایی محلی) و انجمنهای ورزشی ـ فرهنگی چون تیم بیسبال «لوس لئونز»[10] کاراکاس و «سالن نمایش میس ونزوئلا»[11] نام

---

1. Venezolana de Television (Chanal 8)
2. Catia TV
3. Bocono
4. Cisneros
5. Bottome & Granier Group
6. Direc TV Latin America
7. Carcol Television
8. Univision Network
9. Galavision
10. Los Leones Baseball
11. Miss Venezuela Pageant

برد. این فهرست کوتاهی از انحصاراتی است که بعضی از کشورهای پیشرفته در پی تحریم آنها می‌باشند. این انحصارات پخش وسایل ارتباط جمعی از طریق بیش از ۴ میلیون صفحهٔ تلویزیون در ونزوئلا به میلیونها میلیون ونزوئلایی دسترسی و با آنها ارتباط دارند.

مطبوعات، کتب و نشریات نیز در ید قدرت چند خانواده ثروتمند می‌باشند. برای مثال، گروههای خانوادگی مشخص صاحب ۶ روزنامه بزرگ کشور هستند. ۲۰۰ مجله و ۵۰ روزنامه در ونزوئلا منتشر می‌شوند. صاحبان روزنامه‌ها اغلب صاحبانِ مجله‌ها و آژانسهای روابطِ عمومی نیز می‌باشند. یکی از رهبران اصلی اپوزیسیون و مخالف چاوز، «تئودورو پتکوف»[1] (بنیانگذار روزنامه تال کوال[2] دیگر روزنامهٔ مبلّغ تبلیغات اپوزیسیون) بود که نقش کلیدی در جنگ رسانه‌ای علیه چاوز ایفا نمود.(۶)

با وسایل ارتباط جمعی خصوصی چنان یکدنده و سخت در جبههٔ اپوزیسیون، تعجب‌آور نبود که اعتصاب ۶۴ روز طول بکشد.

غول وسایل ارتباط جمعی، سیسنروس، بیشتر موجد اعتصاب بود تا صرفاً پوشش تلویزیونی. او دستور تعطیلی شرکتهای توزیع و تولید غذا و مشروبات خود را به منظور نایابی کالاها در بازار صادر نمود. با کمبود غذا، مردم ونزوئلا می‌بایست ناامید و اجباراً خواستار برکناری چاوز می‌شدند. در کارخانه شیر ایالت «مریدا»[3] ناظران شاهد بودند کارگران شیر را در رودخانه‌ها جاری نمودند بجای آنکه برای فروش بطری‌ها را از شیر پر کنند. سیسنروس تصمیم گرفته بود که کودکان ونزوئلا را در جنگ برای برکناری چاوز از شیر محروم نماید.

علیرغم این واقعیت که اعتصاب محرومیت و مضیقه محسوب می‌شد و در اصل از طرف صاحبان سرمایه، مالکان و مدیران ـ نه کارگران ـ اعمال می‌گشت کانالهای بخش

---

1. Teodoro Petkoff
2. *Tal Cual*
3. Merida

خصوصی آن را یک اعتصاب سراسری کارگران تصویر نمودند. این اخبار در سراسر جهان منتشر شد و اگرچه به غلط به عنوان یک اعتصاب کارگران صنعت نفت که از طرف کارگران و صاحبان مشاغل خود در سراسر کشور مورد حمایت می‌بود مطرح گشت. درواقع، مدیران سطح عالی و اجرایی در صنعت نفت در تجهیزات خرابکاری کردند: کُدهای دسترسی را تغییر دادند و کارگران را از دسترسی به سیستمهای اطلاعاتی کامپیوتر باز داشتند و تولید را متوقف نمودند. کارگران را اجباراً به مرخصی فرستاده و امور بازرگانی تعطیل شدند. خرابکاری در صنعت نفت به پایین‌ترین تولید گاز در تاریخ ونزوئلا منجر شد؛ اقتصاد جامعه فلج و کشور به مدت بیش از سه ماه بی‌ثبات گردید.

بموازات اینکه میلیونها مردم ونزوئلا امکان فعالیت و کار نداشتند و بنزین جهت رفت و آمد نبود آنها مجبور بودند در منازل خود اقامت نموده و از یک خدمت رایگان و هنوز در دسترس بهره‌مند بودند: نگاه کردن تلویزیون. وسایل ارتباط جمعی خصوصی از فرصت استثنایی جهت پخش و نشر اطلاعات که در دوران جدید تجربه شده است کمال استفاده را نمودند. چهار ایستگاه مهم تلویزیونی تمامی برنامه‌های عادی خود طی ۶۴ روز تعطیلی ناشی از اعتصاب را متوقف نمودند: نه تبلیغات تجاری کالا، نه اپراهای متملقانه، نه فیلم، نه کارتون. نظر کارشناس وسایل ارتباط جمعی «لوئیس بریتو گارسیا»[1] چنین است:

«چهار کانال تلویزیونی [غیر از مطبوعات و رادیو] در دسامبر و ژانویه ۲۰۰۳ به یکدیگر پیوستند و طی برنامه‌های ۲۴ ساعته خود، ۱۷۶۰۰ برنامهٔ تبلیغاتی که مضمون ضدیت با دولت داشت را پخش کردند؛ این کانالها تمامی برنامه‌های خود را بدون لحظه‌ای توقف برای بدنام کردن دولت از طریق روزنامه‌نگاری و خبرنگاری زرد و به منظور هشدارها و شایعات برای توسل به ترور بکار گرفتند.(۷)

1. Luis Britto Garcia

وضعیت طی آن ۶۴ روز بسیار جدی بود که شهروندان ونزوئلا نمی‌دانستند به کدام منبع اطلاعاتی تکیه و اعتماد نمایند: کانالهای خصوصی یا دولت. در کانال ۸ که توسط دولت اداره می‌شد وزیر آموزش در مصاحبهٔ مطبوعاتی اعلام کرد که تمامی دانشگاهها و مدارس دولتی و عمومی باز هستند و فعالیت خود را به صورت عادی دنبال می‌نمایند درحالیکه وسایل ارتباط جمعی خصوصی اعلام می‌نمودند که تمام دانشگاهها و مدارس در حال اعتصاب بوده و تعطیل می‌باشند. در نهایت، مردم ونزوئلا از یک طرف با دولتی که مواضع وسایل ارتباط جمعی خصوصی را تکذیب می‌نمود و از طرف دیگر با وسایل ارتباط جمعی خصوصی که چون دولتی «دوفاکتو» عمل می‌کرد روبرو بودند.(۸) شاید بیشتر تخریب و صدمه پخش تصاویر خشونت‌آمیز و تبلیغات اپوزیسیون توسط ایستگاههای خصوصی طی ساعات برنامه‌های ویژهٔ کودکان بود که بوضوح مبین تخطی به حقوق مردم ونزوئلا محسوب می‌شد.(۹) یک فرد اهل ونزوئلا در مورد اینکه جنگ وسایل ارتباط جمعی چقدر ناگوار بر کودکش اثر منفی گذاشته است چنین اظهار می‌دارد: «شب گذشته من اشتباه کردم و در مورد اینکه کودک ۶ ساله من برنامهٔ تلویزیون را دیده بود غفلت نمودم. او در نیمهٔ شب با عرق سرد و نفس تنگی از خواب برخاست او اجازه خواست تا نزد من و مادرش بخوابد. بسیار ترسیده بود از اینکه مبادا «هواداران چاوز» در نیمه شب بیایند و او را بکشند.»(۱۰)

## هماهنگ‌کنندهٔ «دموکراتیک»

پس از شکست کودتا در آوریل و استقرار OTI در ژوئن، نهاد هماهنگ‌کننده دموکراتیک[۱] ایجاد شد. CD نامی آشنا و در بهترین زمان که با توجه به نهاد هماهنگ‌کنندهٔ دموکراتیک نیکاراگوئه[۲] نام‌گذاری شد (NED ائتلاف ضد ساندینیستها را کمک مالی

1. Coordinadora Democratica (CD)
2. Coordinadora Democratica Nicaraguense (NED)

نمود). هماهنگ‌کنندهٔ «دموکراتیک» ونزوئلایی شامل «فدکارامـوس، CTV، شـماری از سازمانهای اجتماعی و حدود ۱۰ حزب سیاسی» می‌بود کـه بسیاری از آنـان از NED کمک مالی دریافت می‌کردند. بجای عکس‌العمل در قبالِ حوادث ۱۱ تا ۱۴ آوریل که کشور را فلج کرده و آیندهٔ ونزوئلا را تغییر داده بود نهاد CD در مرحلهٔ بعد فوراً شروع به حذف و تصفیه چاوز نمود. اگرچه OAS یک گروه (به سرپرستی مدیرکل سزار گاویریا[1]) را برای مذاکره و یافتن راه حل فرستاده بود اپوزیسیون فقط برای خروج از بحران یک راه و آنهم برکناری چاوز از مقام ریاست جمهوری را مورد نظر داشت.

در اکتبر ۲۰۰۲، مسئولان نظامی مخالف دولت که بسیاری از آنها نقشهای کلیدی در وقوع کودتا داشتند وضعیت طغیان را طرح کرده و مدعی شدند یک میدان در بخش ثروتمندنشین در شرق کاراکاس «منطقهٔ آزادشده»[2] اعلام شده است، نهاد هماهنگ‌کنندهٔ دموکراتیک ونزوئلا و وسایل ارتباط جمعی خصوصی که بطور علنی از شـورش ارتش حمایت کردند از شلوغی و هرج و مرج در حال گسترش به عنوان زمینه‌ای مناسب جهت دعوت به «اعتصاب عمومی»[3] در اوایل دسامبر استفاده نمودند.

در روز دوم اعتصاب، کولین پاول وزیر خارجه آمریکا با «کارمونا» رئیس موقت دولت کودتای سابق در بوگوتا پایتخت کلمبیا مـلاقات کـرد. بـنابر نـوشتهٔ روزنـامه‌های کلمبیا، «کارمونا» قبلاً بارها با سفیر آمریکا در آن کشور (آن پاترسون[4]) ملاقات کـرده بود.(۱۱) با توجه به این که «کارمونا» هنوز با جانشینش در «فدکاماراس» (که محرک و مشوق اصلی اعتصاب بود) در تماس بود ملاقات وزیر خارجه آمریکا و رهبر تبعیدی کودتا که در بی‌ثبات نمودن یک کشور دموکراتیک نقش داشت امری غیرعادی به نظر می‌رسید.

رهبری اعتصاب که به عهدهٔ نهاد هماهنگ‌کنندهٔ دموکراتیک (CD) بود تا فـوریه

1. Cesar Gariria
2. Liberated Zone
3. National Strike
4. Amn Patterson

۲۰۰۳ طول کشید. خسارات اقتصادی ناشی از اعتصاب بیش از ۱۰ میلیارد دلار بود. اعتصاب در بیشتر مناطق مشکلاتی بزرگتر از مضیقه و تنگنا ایجاد نمود (صاحبان صنایع و مشاغل شرکتهای خود را تعطیل نمودند تا کارکنان فعالیت خود را متوقف نمایند)؛ اعتصاب بر صنعت نفت که شاهرگ اساسی و منبع اصلی درآمد مردم ونزوئلا محسوب می‌شد متمرکز شده بود. دسته‌ای از کارگران در سازمان PDVSA به رهبری «خوان فرناندز»[1] انجمنی تحت عنوان «ژنته دِ پترولئو»[2] (نفت مردم) شکل دادند که بعداً بخشی از نهاد هماهنگ‌کنندهٔ دموکراتیک (CD) محسوب شد. «ژنته د پترولئو» از NED و USAID بطور غیرمستقیم کمک مالی دریافت نمود.

## معامله‌ای آلوده و پست

مدیران ارشد و کارگران عضو PDVSA که به اعتصاب پیوستند نه تنها به قراردادهای خود عمل نکردند بلکه دسترسی به حوزه‌های مشخص و کد شده جهت بکار انداختن پالایشگاهها و انجام دیگر عملیات مربوط به صنعت نفت را برای کارگران غیرممکن نمودند. نهاد INTESA که خیلی معروف نبود ولی پیوندهای یک شرکت آمریکایی و سازمان سیا، «همکاری بین‌المللی کاربریهای علمی»[3] و PDVSA را به عهده گرفت و نقش کلیدی در فلج نمودن صنعت نفت ونزوئلا ایفا نمود.

نهاد INTSA یا تشکیلات اقتصادی اطلاعات و فنون که جهت هدایت تمام عملیات الکترونیکی و به روز نمودن بسیاری از سفارشات، بموازات سیستمها، در PDVSA شکل گرفته بود نه تنها سریعاً به اعتصاب پیوست بلکه به عمد در تجهیزات اساسی و شبکه‌های لازم برای بکاراندازی صنعت خرابکاری نمود. از نقاط دوردست، کارکنان INTESA دسترسی به کُدها و برنامه‌ها را تغییر دادند و آن را برای بقیهٔ کارگران

---

1. Juan Fernandez
2. Gente de Petroleo
3. Science Applications International Corporation (SAIC)

PDVSA جهت فعال نمودن کامپیوترها، ماشینها و تجهیزات پالایشگاه غیرممکن نمودند. درنتیجه، تولید نفت ونزوئلا متوقف شد و خسارات و زیانهای بسیار وارد نمودند. نه تنها مردم ونزوئلا از نفت و گاز محروم شدند بلکه قراردادهای ونزوئلا با شرکای بین‌المللی وسیعاً مورد تهدید و فشار واقع شدند.

یافتن اینکه چرا صنعت نفت در تعطیلی بلندمدت به بعضی سود می‌رساند مشکل نیست. اعتصاب نظر ناظران را به صنعت نفت جلب کرد بطوری که چاوز کنترل صنعت نفت را از دست داده بود و رهبر جدید ضرورت می‌دید که جریان امور را به نظم اول برگرداند. واقعیت این است که تعطیلی کاملاً دستوری بود و ضدیت با هرج و مرج به معنای پذیرش و ایجاب تلقی می‌شد. به لحاظ خسارات ناشی از نبود درآمد در کوتاه‌مدت، صنعت نفت می‌بایست بدنبال رهبری برای کشور باشد که نسبت به دستور کار این صنعت حساستر باشد.

ونزوئلا مجبور بود از دیگر کشورها مواد نفتی بخرد تا حداقل به تعهدات قراردادی خود عمل نماید. به موازات تداوم اعتصاب تا پایان ماه دسامبر، بسیاری از رانندگان تاکسی و مالکان اتومبیلهای شخصی شب عید کریسمس را در صف دریافت سهمیه بنزین در اتومبیلهایشان منتظر ماندند. میلیونها شهروند بدون هیچگونه وسیلهٔ برقی مجبور بودند (حتی در مرکز کاراکاس طی این ۶۴ روز اعتصاب) با آتش هیزم غذا طبخ نمایند.

صاحب اکثریت سهام INTESA یعنی SAIC که مالک ۶۰ درصد شرکت (۴۰ درصد بقیه از آنِ PDVSA) بود یکی از طرف قراردادهای اصلی با دولت آمریکا محسوب می‌شد. همراه با مدیران سابق، مأموران سابق سازمان سیا و مسئولان ارشد دولتی، هیأت اجرایی خود را با مدیران، مسئولان SAIC (بسیار مرتبط با دولت آمریکا) تشکیل دادند. چندین تلگراف از سفارت آمریکا طی مذاکرات بین PDVSA و SAIC فرستاده شدند با ملاحظه اینکه اطلاعات INTESA اعلام نمود که مخاطرهٔ مشترک دارای

«اهمیت جدی»[1] برای دولت آمریکا بود.

درست پیش از آنکه پرزیدنت چاوز در سال ۱۹۹۸ قدرت را بدست بگیرد SAIC با وزیر دفاع ونزوئلا در گفتگو و مذاکره بود. چنین قراردادی کنترل کامل سیستمهای دفاعی ونزوئلا و امنیت ملی آن کشور را به شرکتی که توسط مقامات سابق سیا و مسئولان ارشد آمریکا مدیریت می‌شد محول کرده بود. پرزیدنت چاوز آن قرارداد را پیش از آنکه استوار شود وتو و بی‌اعتبار کرد. اما قرارداد PDVSA-SAIC و INTESA همچنان برقرار بود و دولت می‌بایست صرفاً منتظر بماند تا اواخر ۲۰۰۲ (زمان پایان قرارداد) فرا رسد.

رئیس PDVSA، «علی رودریگوئز»[2] تلاش کرد تا دوستانه مشکلات شرایط مربوط به INTESA طی دوران اعتصاب از طریق اطلاع به شرکت در مورد الزامات و تعهدات قراردادی و الزام به تداوم خدمات برغم اتفاقات خارجی را حل نماید. مدیریت INTESA توافق با PDVSA را رد نمود. «رودریگوئز» تقاضا نمود آنها دسترسی به کدهای تجهیزات را تسهیل نمایند تا کارکنان PDVSA ماشین‌آلات را بکار انداخته و عملیات صنعت نفت را به جریان بیندازند. این مبادله چندین هفته ادامه یافت. INTESA در عدم همکاری با PDVSA پافشاری نمود و ناگهان کارکنان PDVSA مجبور شدند وارد ستاد رهبری INTESA شده و تجهیزات عملیاتی را به منظور بازگرداندن صنعت نفت ونزوئلا به وضعیت بازدهی و کارایی در اختیار گرفتند.

بعدها SAIC به لحاظ «خلع ید و سلب مالکیت»[3] از تجهیزات متعلق به خود، PDVSA را تحت تعقیب قرار داد و در دعوای حقوقی برنده شد. موردی در «مصونیت خارجی شرکتهای بین‌المللی»[4] مشاهده شد که یک آژانس دولتی آمریکا جهت

1. Critical Importance
2. Ali Rodriguez
3. Expropriation
4. Overseas Protection for International Companies (OPIC)

شرکتهای سرمایه‌گذار آمریکایی خدمات بیمه ارائه می‌نماید. بسیار قابل توجه بود که یک آژانس دولتی آمریکا به نفع دیگر شرکت مرتبط با دولت آمریکا اقتدار اعمال نماید. PDVSA ملزم به پرداخت خسارت معادل تقریباً ۶ میلیون دلار به SAIC شد.

## انتخابات زودرس[1] ـ دربارهٔ قانون اساسی؟

در هنگام اوج اعتصاب، کاخ سفید به منظور پایان بحران سیاسی ونزوئلا فراخوان «انتخابات زودرس» را اعلام نمود. دولت آمریکا که درست نه ماه قبل، از کودتا دفاع نموده بود اکنون دوباره از یک راه‌حل مغایر با قانون اساسی ونزوئلا حمایت می‌نمود. در قانون اساسی ونزوئلا ماده‌ای راجع به فراخوان «انتخابات زودرس» در هنگام بروز بحرانهای سیاسی وجود ندارد، درست همانطورکه قانون اساسی ایالات متحده فاقد ماده‌ای برای انتخابات زودرس ریاست جمهوری می‌باشد. علاوه بر این، در ۱۳ دسامبر ۲۰۰۳، کاخ سفید اعلامیه‌ای منتشر نمود مبنی بر اینکه: «آمریکا متقاعد شده است که تنها راه‌حل سیاسی مناسب و صلح‌آمیز و خروج از بحران صرفاً انجام «انتخابات زودرس» می‌باشد.»(۱۲)

در همان روز، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا (ریچارد بوچر)[2] مطالبی افشاگرانه در بخش سخن روز مطبوعات اظهار داشت: «ما فکر می‌کنیم یک انتخابات زودرس نوعی راه‌حل ضروری می‌باشد. به عقیدهٔ من شما ممکن است بگویید آن هدف ماست...»(۱۳) بوضوح، آمریکا در نظر داشت: قانون اساسی ونزوئلا را از طریق فراخوان انتخابات مغایر با قانون اساسی به منظور فشار به چاوز جهت کناره‌گیری از سمت خود از طریق یک روند انتخاباتی بظاهر دموکراتیک تضعیف نماید.

برقراری روابط عمومی ماهرانه سازمان داده شد: از وقتی که انتخابات در اصل

---

1. Early Elections

2. Richard Boucher

جزء لاینفک دموکراسی می‌باشد بوضوح فراخوان برای انتخابات زودرس کوششی برای محافظت از دموکراسی است. درواقع، فراخوان انتخابات زودرس تلاشی جهت تضعیف و واژگونی دموکراسی ونزوئلا بود. هر کس فقط از طریق انکار ماهیت مغایرت داشتن انتخابات زودرس با قانون اساسی و طرد نقش آمریکا در فعالیتهایش برای برکناری اجباری چاوز می‌تواند باور نماید که فراخوان برای انتخابات زودرس بسادگی حرکتی برای تقویت دموکراسی می‌باشد.

طی آن دوره، وزارت دفاع گزارشهای اطلاعاتی جعلی جهت معرفی نمودن پرزیدنت چاوز بعنوان فردی منفور و مزدور به واشنگتن ارسال می‌کرد و درواقع، هر اقدامی را علیه او مجاز و روا می‌دانستند. در تلگراف دسامبر ۲۰۰۲ به دروغ ادعا شد که «چاوز دستور تخریب ایستگاههای تلویزیونی «گلوبوویژن»، «تلون»، «کانال دوس»[1] و دیگر وسایل ارتباط جمعی را صادر کرده است. این حملات طبق برنامه در غروب ۱۲ دسامبر صورت خواهند گرفت.» چنین ادعاهایی کاملاً دروغ بودند. پرزیدنت چاوز هرگز چنین دستورهایی صادر نکرده بود و این ایستگاهها به هیچوچه تخریب نشدند. درواقع، آن ایستگاههای تلویزیونی مشابه در تمامی ۲۴ ساعت شبانه‌روز برنامه پخش می‌کردند؛ پیامهای ضد چاوز (بدون سانسور) در بسیاری موارد متجاوزانه و خشونت‌بار بودند و دولت در جهت ممانعت از آزادی بیان اقدامی به عمل نیاورد.

اما آنها که این اطلاعات را در واشنگتن دریافت می‌کردند از دروغ و عدم صحت آن مطلع نبودند. در همان گزارش آمده است: «سربازان کوبایی و نیروهای نظامی انقلابی چریکهای کلمبیا جهت حمایت از چاوز در ونزوئلا حضور دارند.» که بوضوح با این هدف جعل شده است که رهبر ونزوئلا را به تروریستهای کلمبیا مربوط ساخته مجوزی برای دخالت بین‌المللی باشد.»(۱۴)

1. Canal Dos

**یادداشت‌ها:**

۱. USAID و DAI نام گیرندگان کمک مالی پروژه ونزوئلا را حذف و از بین بردند.

۲. من تأیید و گواهی دارم و از نوار فیلم ما از کانالهای تلویزیونی خصوصی در دسامبر و ژانویه ۲۰۰۳ استفاده شده چنانچه شاهد این دورهٔ تاریخی و سرزنش‌آور بودم.

۳. کارلوس رنسلر، شوک وسایل ارتباط جمعی ونزوئلا، ۲۰ دسامبر ۲۰۰۲.

۴. چاوز در انتخابات سال ۱۹۹۸ با بیش از ۵۷ درصد آرا برنده شد و ۶ نفر از کاندیداهای احزاب سنتی را شکست داد.

۵. به لوئیس بریتو گارسیا، Coleccion Sediciones، ۲۰۰۳ مراجعه شود.

۶. بریتو گارسیا، ص ۲۱۶.

۷. بریتو گارسیا، یادداشت شماره ۶۵.

۸. این مجموعه براساس تجربیات شخصی من طی اعتصاب دسامبر ۲۰۰۲ و ژانویه ۲۰۰۳ می‌باشد.

۹. به: La Lay Organica de Proteccion al Nino y al Adolescente, Articulos 38 مراجعه شود.

۱۰. رونسلر.

۱۱. جینا ماریا رامیرز، Indymedia Colombia، ۲۱ دسامبر ۲۰۰۲.

12. www.whitehouse.gov/news/releases/2002/12/20021213.html.

13. www.state.gov/r/prs/dp6/2002/15976.htm.

۱۴. تلگراف وزارت دفاع.

# فصل نهم
# مداخله در انتخابات: آخرین امید ایالات متحده

در یک رویداد اتفاقی زمانی، مکانی و واقعی نهادی جدید در ونزوئلا پدید آمد. پس از آنکه SAIC از PDVSA اخراج شد و کنترلش بر مهمترین مرکز صنعت نفت در نیمکرهٔ غربی را از دست داد NED، نهادی غیرانتفاعی تحت نظر اپوزیسیون منتسب به افراد ثروتمند ونزوئلا تأسیس شد.(۱) در اوت ۲۰۰۴، وقتی که یک گزارشگر گزینه‌های توسعه (DAI) .Inc در کاراکاس را بررسی کرد نمایندهٔ DAI به گزارشگر گفت: «من نمی‌توانم به شما اطلاعاتی در مورد اعانات مالی بدهم. چون بلحاظ همکاری ما با «سومات»[1] باید مواظب بود.» این فصل از کتاب نشان می‌دهد که چگونه DAI دلیل متقنی برای احتیاط داشت.

«سومات» بدنبال پایان اعتصاب پدید آمد که در هدف خود یعنی برکناری چاوز شکست خورده بود اما در بدبخت و تیره روز نمودن مردم ونزوئلا بواسطهٔ خسارات اقتصادی موفق شده بود. اپوزیسیون به «انتخابات زودرس» که مورد درخواست آمریکا نیز بود نظر داشت اما حکومت بدرستی اجازه انجام چنین حرکت مغایر با قانون اساسی

---

1. Sumate

را نداد. «سومات» گزینه‌ای به جنبش اپوزیسیون ناامید و دولت حریص آمریکا پیشنهاد کرد: یک رفراندوم.

قانون اساسی مصوب سال ۱۹۹۹ ونزوئلا حاوی یک بند در اصل ۷۲ می‌باشد که رفراندوم دوباره براساس هر حکم رسمی پس از آنکه نیمی از دورهٔ مشخص گذشته باشد را درخواست می‌نماید. رفراندوم می‌بایست مورد درخواست ۲۰ درصد انتخاب‌کنندگان باشد و شماری بیشتر از رأی‌دهندگانی که رسماً در اولین مرحله شرکت کردند باید تقاضای رأی‌گیری مجدد نمایند، در آن صورت آنها که درخواست رأی‌گیری مجدد نموده‌اند باید بیش از آنها باشند که رأی به صحت رأی‌گیری گذشته داده‌اند. این روند بسیار پیچیده است. متأسفانه، «سومات» که بر پیشنهاد هوشیارانهٔ خود اصرار داشت شاید فراموش کرد که محتوای بند ۷۲ را بخواند و در اوایل فوریه ۲۰۰۳ برای جمع‌آوری امضا جهت درخواست برگزاری رفراندوم اقدام نمود.

در اوایل ۲۰۰۳، بیش از ۳۰۰۰ رایانه‌های لپ تاپ از یک مرکز ناشناخته در آمریکا برای ستاد «سومات» در کاراکاس خریداری شده بود. در روز جمع‌آوری درخواست، مقامات ونزوئلا چند صد لپ تاپ با برچسب PDVSA کشف کردند که در تصرف کارکنان «سومات» بود و آنها را از دفاتر صنعت نفت طی دوران اعتصاب سرقت نموده بودند.

با این ادعا که آنها ۲۷ میلیون امضا در عرض فقط یک روز - بیش از جمعیت ۲۴/۵ میلیون نفری ونزوئلا - در حمایت از فراخوان رفراندوم در مورد صلاحیت پرزیدنت چاوز جمع‌آوری کرده بودند «سومات» از دولت تقاضا کرد تا فوراً انتخابات را برگزار کند. درخواستهای «سومات» به گوشهای کر دولت ونزوئلا رسیدند ولی هنوز نیمی از دورهٔ ریاست جمهوری چاوز سپری نشده بود.

دولتی دیگر یعنی آمریکا درخواستها و فریادهای بلند و روشن آنان را شنید. دولت آمریکا ماهرانه و سخاوتمندانه به «سومات» به لحاظ اقدامات شجاعانه و

برجسته‌اش پاداش داد. NED و USAID هر دو «سومات» را جهت تداوم مبارزه‌اش برای رفراندوم کمک مالی نمودند.(۲) «سومات» بسیار مشابه «ویا سیویکا»[1] در نیکاراگوئه توسط دولت آمریکا بعنوان یک نهاد بیطرف مختص آموزش انتخاباتی پدید آمد اما وب سایت «سومات» بوضوح اعلام کرد هدف آن سازمان «ارتقای یک فراخوان برای رفراندوم علیه پرزیدنت چاوز» بود.(۳) علاوه بر این، نایب رئیس و صندوقدار «سومات» (ماریاکورنیا ماکادو)[2] که فرمان رسوای «کارمونا» در زمان کودتا را امضا نموده بود مبین طرفداری صریح از مخالفان چاوز و گرایشات غیردموکراتیک می‌باشد. رئیس «سومات» (آلجاندرو پلاز)[3] مدیر دفتر «آندین»[4] «مکینزی و کمپانی»[5]، دفتر مشاوره‌ای بدنام مرتبط با سازمان سیا بود.

## رفراندوم

برای سال مالی ۲۰۰۳، OTI زیر مجموعه USAID ۵/۰۷۴/۰۰۰ دلار برای عملیاتش در ونزوئلا تقاضای کمک کرد. NED بیش از ۱ میلیون دلار به همکارانش کمک مالی نمود که بسیاری از آنان سازمانهای مشابه بوده که درست در ۶۴ روز اعتصاب مطرح شده و به اقتصاد ونزوئلا خسارت وارد نموده بودند. DAI نیز هدایایی مالی جهت اجرای طرحهای برنامهٔ VICC ارائه نمود.

پس از شکست اعتصاب و وقتی که مردم از تعطیلی امور تجاری و ضررهای اقتصادی به ستوه آمدند روشن شد که اپوزیسیون نیازمند یک راه‌حل انتخاباتی که در نظر افکار عمومی جهانی مشروع جلوه نماید بود. قانون اساسی امکان فراخوان برای رفراندوم را طرح نموده بود و در می ۲۰۰۳ پس از بیش از ۹ ماه دلالی توسط OAS،

1. Via Civica
2. Maria Corina Machado
3. Alejandro Plaz
4. Andean
5. McKinsey & Company

اپوزیسیون با یافتن راه‌حلی «صلح‌آمیز و طبق قانون اساسی» جهت حل بحران موافقت نمود. از وقتی که «انتخابات زودرس» مغایر با قانون اساسی اعلام شد رفراندوم تنها راه برکناری پیش از موقع پرزیدنت چاوز از مقام خود می‌بود.

«سومات» فوراً جهت فشار به دولت برای پذیرش امضاها و تأییدات که در فوریه ۲۰۰۳ جمع‌آوری نموده بود به مبارزه پرداخت. وسایل ارتباط جمعی خصوصی و مطبوعات بین‌المللی با تشویق دولت ایالات متحده از تقاضایش حمایت کردند. ادعاهایی مبنی بر اینکه دولت چاوز مانع رفراندوم برمبنای قانون اساسی می‌باشد و آن ادعاها براساس وقایعی بود که بطور دائم توسط سخنگوی دولت آمریکا گزارش می‌شد علیرغم این واقعیت که الزامات بند ۷۲ قانون اساسی مهیا نبود. «شورای ملی انتخاباتی ونزوئلا»[1] (یک نهاد دولتی مستقل) اعلام کرد که امضاهای جمع‌آوری شده در شرایط خشونت‌بار جاری بعنوان الزامات رفراندوم ا نمی‌پذیرد. سپس CNE مجموعه‌ای روشن از قوانینی که روند رفراندوم را تنظیم می‌کرد تشریح و ارائه نمود. تاریخی در اواخر نوامبر برای جمع‌آوری درخواستها که مبتنی بر حمایت از فراخوان رفراندوم باشد معین گشت. اگر ۲۰ درصد امضاهای رأی‌دهندگان ثبت نام شده (تقریباً ۲/۴ میلیون نفر) حاصل می‌شد سپس فراخوان رفراندوم در مورد صلاحیت پرزیدنت چاوز می‌بایست برگزار شود.

«سومات» سریعاً از طریق وسایل ارتباط جمعی و مبارزات تبلیغاتی حمایت از جمع‌آوری تقاضاها را اعلام نمود و آن را منتسب به «رئافیرمازو»[2] عنوان کرد. بواسطهٔ حمایتهای مالی NED و USAID، «سومات» افراد ضد چاوز را به هواداری از برگزاری رفراندوم در سراسر کشور تشویق و ترغیب نمود. این سازمان نیز کارتهای کوچک آبی چاپ کرد که نشان می‌داد یک رأی‌دهنده درخواست برای فراخوان رفراندوم را امضا

1. Venezuela's National Electoral Council (CNE)
2. *Reafirmazo*

کرده بود. کارتها روی میزهای جمع‌آوری امضا و درخواست توزیع شده بودند و به رأی‌دهندگان گفته شد که آنها را به کارفرماهایشان بازگردانند یا تا پایان نگهدارند. در واقع رشوه‌ای بود که از طرف آمریکا پرداخت شد. در پاییز ۲۰۰۳، OTI ۶/۳۴۵/۰۰۰ دلار کمک اضافی برای هزینه در ونزوئلا طی سال ۲۰۰۴ تقاضا نمود.

USAID نیز ۱/۷۵ میلیون دلار به مرکز «کارتر» (زیر نظر رئیس جمهور سابق آمریکا جیمی کارتر) برای نظارت و مداخله در رفراندوم اهدا نمود. درواقع، مرکز «کارتر» نتایج رفراندوم را به نفع چاوز بعداً تأیید کرد.

همین طور در پاییز ۲۰۰۳، USAID به IRI و NDI بیش از ۲ میلیون دلار برای «تضمین اعتبار روندهای انتخاباتی» و «تقویت احزاب سیاسی» در ونزوئلا طی سالهای ۲۰۰۴-۲۰۰۳ اهدا نمود.

در یک کمک مالی به NDI (در مجموع ۷۶۹/۰۰۰ دلار)، USAID ۳۰۰/۰۰۰ دلار جهت توزیع بین کمک‌گیرندگان محلی دریافت کرد. «سومات» اولین و مقدم‌ترین گروه محلی بود که کمک را دریافت کرد. پروژهٔ مذکور از سازمانهای محلی خواستند که در نظارت انتخاباتی، کنترل ثبت‌نام رأی‌دهنده و آموزش مسئولان ستاد انتخابات فعال باشند ـ فعالیتهایی که وقتی به دستور و نظارت یک دولت خارجی انجام شدند شواهدی صریح از دخالت هستند. علاوه بر این، باورش مشکل است که یک برنامهٔ کمک مالی با هدف «فراهم نمودن مقدمات انتخابات، روز انتخابات، نظارت پس از انتخابات و شمارش سریع» برای یک فراخوان رفراندوم در مورد صلاحیت ریاست جمهوری چاوز، با این قصد عملی شود که چاوز «مردمی»، «اقتدارگرا»، و «مجادله‌انگیز» است و می‌بایست معتدل و متوازن گردد.

با پشتیبانی مالی USAID، NDI «سومات» را در بنیان سازمانش و تشکیلات داوطلبان کمک نمود. ۷۶۹/۰۰۰ دلار به NDI واگذار شد تا «آیین‌نامه و مقررات نظارت مربوط به کشور ونزوئلا را طراحی و تدوین نماید، با گروهها جهت بنیان یک هرم

ساختار آموزشی تربیت کارورزان همکاری کند و گروهها جهت ایجاد توافقها با دیگر نهادها و بخشها جهت تقویت ستاد داوطلبانشان مساعدت شوند.» NDI با «سومات» برای ارتقای اسناد و مطالب آموزشی، «اشکال نظارت، نرم‌افزار، اطلاعات عمومی و دیگر موارد در فرهنگ اسپانیایی» همکاری کرد. در اساس، آنچه که «سومات» جهت برگزاری مبارزات فراخوان رفراندوم نیاز داشت از طرف آمریکا پرداخت شد.

درحالیکه NED بر «سومات» و مبارزات فراخوان رفراندوم تمرکز نموده بود IRI از ۴۵۰/۰۰۰ دلار کمک USAID جهت آموزش احزاب سیاسی اپوزیسیون به منظور شرکت در انتخابات پیش روی مورد انتظار که می‌بایست برگزار شود و چاوز در فراخوان رفراندوم مغلوب گردد استفاده کرد. بموازات همکاری با احزاب سیاسی چون «پریمرو جاستیسیا»، «پرویکتو ونزوئلا»، AD، COPEI، MAS، «آلیانزا براوو پوئبلو»[1]، IRI آموزش‌هایی را در زمینه‌های ساختار و سازمان مبارزاتی، گسترش پیام‌رسانی، مبارزهٔ ریشه‌ای، عضویت و استخدام و دیگر جنبه‌های مبارزات حرفه‌ای فراهم نمود.

با توجه به تمهیدات آموزش و پشتیبانی مالی بسیار برای دولت پس از چاوز به نظر می‌رسد آمریکا بر روی سرنگونی دولت چاوز حساب باز کرده بود. همانطورکه «روجر نوریگا»[2] دستیار وزیر خارجه آمریکا در امور نیمکرهٔ غربی قبل از برگزاری رفراندوم تأیید نمود: «ما در این جریان مقدار معتنابهی پول هزینه کرده‌ایم...».

## رابطهٔ تروریستی ونزوئلا

درست در وقتی که «رئافیرمازو»[3] در پاییز ۲۰۰۳ برگزار می‌شد آمریکا به حملهٔ دیگری علیه دولت چاوز اقدام نمود؛ این بار آمریکا مدعی شد ونزوئلا اردوگاههایی برای آموزش تروریستی ایجاد و با چریکهای «فارک»[4] و «ای ال ان»[5] (دو گروهی که در

1. Alianza Bravo Pueblo
2. Roger Noriega
3. *Reafirmazo*
4. FARC

فهرست سازمانهای تروریستی بین‌المللی قرار دارند) همکاری می‌نماید. مقالهٔ مورخ ۶ اکتبر در اخبار آمریکا و گزارشهای جهان[6] از طرف «لیندا رابینسون»[7] با عنوان «ترور نزدیک خانه» مدعی شد که تروریستهای القاعده، فارک و ای ال ان دارای اردوگاههای آموزشی در ونزوئلا در سرتاسر این کشور پخش، پراکنده و متفرق شده‌اند. مقاله یک نقشه بزرگ از ونزوئلا که اردوگاههای آموزشی چریکها روی آن مشخص می‌باشند را ضمیمه داشت.

«ونزوئلا کشور نفتی غنی اما بلحاظ سیاسی بی‌ثبات بعنوان قطبی بالقوه مناسب تروریسم نیمکرهٔ غربی است که برای رادیکالهای اسلامی خاورمیانه و دیگر تروریستها امکانات فراهم می‌آورد؛ بنا به گفتهٔ مسئولان اطلاعاتی و نظامی آمریکا..... گروههای تروریستی فعال خاورمیانه از محفلها و حوزه‌های حزبی ونزوئلا و دیگر مناطق «حوزهٔ آند»[8] حمایت می‌نمایند... ونزوئلا از گروههای نظامی اپوزیسیون در کشورهای همسایه کلمبیا نیز پشتیبانی می‌کند؛ آن گروهها در فهرست رسمی آمریکا از سازمانهای تروریستی می‌باشند که با قاچاق مواد مخدر نیز پیوند دارند...»

ادعاها براساس دیدگاه و نظرات یک «مسئول رسمی آمریکایی با نام مستعار»[9] و یک تحقیق «جامع» در مجله ارائه می‌شد که هرگز با دلیل و مدرک ثابت نشده بود.

درواقع، سرلشگر «بنجامین آر. میکسون»[10] رئیس اداره عملیات پنتاگون در فرماندهی جنوب مستقر در میامی، بعدها در روزنامه «میامی هرالد»[11] تأیید کرده که:

«فرماندهی جنوب، اطلاعاتی در مورد حمایت ونزوئلا از تروریستها ندارد.»(۴)

مقالهٔ «یونایتدپرس اینترنشنال»[12] نیز مدعی شد که بین دولت ونزوئلا و شبکهٔ

---

5. ELN

6. *US News and World Reports*

7. Linda Robinson

8. Andean Region

9. Anonymous US Official

10. Benjamin R. Mixon

11. *Mimi Herald*

12. *United Press International (UPI)*

تروریستی اسلامی ارتباط برقرار است. مقالهٔ *UPI* آنقدر جلو می‌رود که مدعی می‌شود چاوز به تروریستهای بمب‌گذار القاعده مربوط به حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آمریکا پناه داده است:

«بازپرسها و مقامات اطلاعاتی از دو فرد ساکن ونزوئلا مظنون به عضویت در القاعده نام می‌برند: حکیم محمد الدیاب فتح[1] که به لحاظ سوء ظن مشارکت در عملیات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ از آمریکا اخراج شد و رحمان حزیل محمد آلان[2] که به اتهام قاچاق یک وسیلهٔ انفجاری طی یک پرواز «بریتیش ایرویز» در بریتانیا در زندان است. مقامات آمریکا و بریتانیا از اینکه تحقیقات و تفحصات آنها با مانع مواجه شده است عدم رضایت خود را اظهار می‌کنند چرا که دولت پرزیدنت هوگو چاوز واحدهای اطلاعاتی آمریکا را که ارتباطات تروریستی نیم میلیون جامعهٔ عرب قدرتمند ساکن ونزوئلا را زیرنظر داشت متلاشی و خراب کرده است.... براساس گفته‌های مقامات دیپلماتیک اروپا، بریتانیا و آمریکا در کاراکاس، چاوز مشاوران کوبایی و لیبیایی را جهت هدایت و ارائه خدمات امنیتی بکار گرفته است.»(۵)

مقاله *UPI* هیچ منبع رسمی با ذکر نام یا هیچ مدرک واقعی و حقیقی برای ادعاهایش ذکر نمی‌کند. علاوه بر این، متعاقب این رشته از مقالات متضمن ادعاهای تند در مورد ارتباطات منتسب به پیوند ونزوئلا با القاعده و دیگر گروههای تروریستی زیاد پخش و نشر نمی‌یابند. آیا ادعاها و اتهامات حقیقت داشتند، دنیا می‌داند که چنین شبکه‌های تروریستی دست چپی آزادانه در آمریکای جنوبی فعالند. اما در پایان قابل ذکر است که ادعاها صرفاً تاکتیکهایی هراساننده و بخشی از یک استراتژی منزوی نمودن دولت چاوز در جامعهٔ بین‌المللی و به منظور توجیه نمودن مشروعیت مداخله بودند. باز دوباره، آن استراتژی شکست خورد.

---

1. Hakim Mamad Al Diab Fatah

2. Rahman Hazil Mohammed Alan

## گواریمبا[1]

برغم این فشارهای بین‌المللی، روند جمع‌آوری امضا برای برگزاری رفراندوم به آهستگی پیش رفت. بعدها نهاد CNE اعلام کرد که فقط ۱/۹ میلیون امضا معتبر و قانونی بودند؛ درحالیکه تقریباً ۱ میلیون امضای دیگر کنار گذاشته شدند و به لحاظ تقلب مورد سئوال و مبهم بودند. بیش از ۸۰۰/۰۰۰ جای امضا بواسطهٔ تخطی از مقررات CNE با دو بار نوشتن پر شده بودند. اپوزیسیون نسبت به اخبار منتشره با خشونت برخورد نمود.

در فوریه ۲۰۰۴، جناحهای افراطی جدیداً شکل گرفته در «هماهنگ‌کنندهٔ دموکراتیک»[2] طرحی موسوم به «گواریمبا» منتسب به مبدع آن «رابرت آلونزو»[3] (کوبایی - ونزوئلایی) را اعلام نمودند. «گواریمبا» از گروههای راست‌گرا خواست که بطور گسترده نافرمانی مدنی و خشونت در خیابانهای کاراکاس و دیگر نواحی مهم را عملی نمایند تا نیروهای دولتی را به عکس‌العمل مانع شونده تحریک، تهییج و وادار کنند؛ آن امر به فریادهای عدالتخواهانه در مورد نقض حقوق بشر و فقدان نظم منطبق با قانون منجر خواهد شد.

«گواریمبا» از ۲۷ فوریه تا ۱ مارس ۲۰۰۴ طول کشید و طی آن دوره اکثریت شهروندان ونزوئلا هم مجروح و هم دستگیر شدند چرا که نسبت به مقررات و قانون تخطی می‌شد. افراد تحریک‌شده زباله‌ها را در خیابانها آتش می‌زدند، راهها را مسدود می‌نمودند، کوکتل مولوتف و دیگر بمب‌های دست‌ساز بطرف نیروهای امنیتی پرتاب می‌نمودند. وسایل ارتباط جمعی تحت کنترل اپوزیسیون شرح و تفسیر کامل و از پیش آماده‌ای از وقایعی که دولت را بعنوان یک «عامل مانع شونده»[4] معرفی می‌کرد و نیز افراد دستگیر شده طی آن دوره را بعنوان «قربانیان شکنجه و دستگیری غیرقانونی» تصویر می‌نمود بسرعت به سراسر دنیا مخابره کردند. طرح «گواریمبا» کاملاً و شدیداً استراتژی

---

1. Guarimba
2. Coordinadora Democratica (CD)
3. Robert Alonso
4. Repressor

«شیلیایی نمودن»[1] را تقلید کرد که در شیلی و نیکاراگوئه بکار برده شده بود؛ همان تاکتیکها را مورد استفاده قرار داد و عیناً همان مسائل را دامن زد.

در نتیجهٔ خشونت و بی‌ثباتی که دوباره از طرف اپوزیسیون بروز نمود دولت ونزوئلا موافقت نمود که آن امضاهایی که متقلبانه بودند از طرف امضاکنندگان طی یک دورهٔ ۴ روزه تنظیم شده از طرف CNE مجدداً تأیید گردند. اپوزیسیون از دومین فرصت برای کسب مشروعیت قانونی ۲/۴ میلیون امضای مورد نیاز جهت فراخوان رفراندوم برخوردار شد. دورهٔ زمانی اصلاح امضا، «رپارو»[2]، در پایان ماه می ۲۰۰۴ مقرر گشت. «مرکز کارتر» و OAS نظارت بین‌المللی را که هزینه‌اش از طرف USAID پرداخت شد بعهده گرفتند. سرانجام، اپوزیسیون ۲/۴ میلیون امضای لازم را کسب کرد و تاریخ رفراندوم روز ۱۵ اوت ۲۰۰۴ معین شد.

## طرح توافق عام[3]، ایدهٔ آمریکا

حدود ۵ روز بعد از اعلام تأیید برگزاری رفراندوم، اپوزیسیون طرح و گزینه‌ای دیگر برای دولت انتقالی پس از چاوز را اعلام نمود. آن گزینه و طرح با عنوان «طرح کشوری توافق عامه» اولین تلاش از طرف اپوزیسیون برای پیشنهاد به مردم ونزوئلا علاوه بر موضع اکید «برکناری چاوز از سمت خود» بود. اپوزیسیون به لحاظ نداشتن طرحهای واقعی و مشخص، فقدان نامزدهای قابل و توانا برای رویارویی با چاوز و نداشتن چارچوب جهت مبارزه با چاوز از طرف جامعهٔ بین‌المللی شدیداً مورد انتقاد قرار گرفته بود. «طرح توافق عامه» یک راه‌حل فریبنده بود. اما البته پیشنهادات آراستهٔ طرح «توافق عام» مستقلاً ابراز نشدند. آنها نتیجهٔ کمک مالی NED به CIPE-CEDICE در سال ۲۰۰۳ بودند که بعلاوهٔ پشتیبانی مالی USAID از کانال DAI به چندین گروه

1. Chileanization
2. Reparo
3. "Plan Consenso" (Plan Consensus)

اپوزیسیون (ازجمله لیدرازگو یه ویژن[1] و کوئرموس الیگیر[2]) نیز مساعدت شده بود.

بعلاوه، IRI و NDI نقشهای خود را ایفا نمودند و با زیرکی از صدور «دستور کار جایگزین»[3] حمایت مالی کردند. هدف آمریکا برنده شدن در رفراندوم و روی کار آمدن دولتی انتقالی (در جهت حفظ منافع آمریکا) بود. بدان منظور، مبارزات تبلیغاتی مربوط به رفراندوم از طریق «سومات» و «هماهنگ کنندهٔ دموکراتیک» (CD) و «دستور کار جایگزین» از طریق حمایتهای مالی NED و USAID از طرف آژانسهای دولتی آمریکا حمایت و نظارت می‌شد.(۶) انتخاب NED به عنوان یک طراح اصلی دستور کار روی کار آمدن «دولت انتقالی» CEDICD، سازمانی که مدیر آن (روسیو گایجارو[4]) یکی از اولین امضاکنندگان فرمان «کارمونا» بود انتخابی درست تلقی می‌شد. درواقع، «کارمونا» وی را جهت نمایندگی سازمانهای غیردولتی در مراسم سوگند یاد نمودن انتخاب نموده بود. CEDICE یکی از باحرارت‌ترین و مشتاق‌ترین گروههای اپوزیسیون (ضد چاوز) در ونزوئلا بود؛ رهبر این گروه چندین بار برای متقاعدنمودن رئیس برنامهٔ NED (کریستوفر ساباتینی[5]) راجع به این امر که کودتا در ۱۱ آوریل ۲۰۰۲ (قبل از یک طغیان عمومی علیه دیکتاتور) انجام نشود تلاش کرد.(۷)

اما «طرح توافق عام» از طرف مردم ونزوئلا که قبلاً در مورد آن چیزی نشنیده بودند نبود: وعده‌های سطحی و ظاهری و بازگشت به دستور کار نئولیبرال. طرح مورد پشتیبانی مالی NED نمایندگان تقریباً هر سازمان و حزب سیاسی مرتبط با اپوزیسیون را گردهم و زیر یک چتر آورد، هماهنگ‌کنندهٔ دموکراتیک (CD) و حتی اعضای کلیسای کاتولیک و مدیران اجرایی سابق PDVSA را شامل می‌شد. بسیاری از این اشخاص و سازمانهایشان در فعالیتهای هم غیرقانونی و هم ویران کننده علیه دموکراسی مشارکت داشتند.

---

1. Liderazgo y Vision
2. Queremos Eligir
3. Alternative Agenda
4. Rocio Guijarro
5. Christopher Sabatini

«طرح توافق عام» براساس این فرض ارائه شده بود: «یک دستورکار ملی که دلالت دارد بر اینکه تطبیق اصلاحات بازار آزاد بویژه در دورهٔ معاصر مهم است». آن دستورکار ملی تأکید داشت که: «چیزی که کشور را از کنترل تماماً انقلابی جدا می‌نماید این واقعیت است که دولت چاوز حاصل انتخابات آزاد (همانطورکه رژیم نازی در آغاز بدست گرفتن قدرت) بود....»

دولت آمریکا سازمانی را پشتیبانی مالی می‌کرد که مسامحه‌کارانه دولت چاوز را با رژیم نازی مقایسه می‌نمود و برای اجرای نوعی از اصلاحات بازار آزاد فعالیت می‌کرد که دولت منتخب ونزوئلا جهت پرهیز از آن انتخاب شده بود. علاوه بر این، فهرستی از اعضای کمیتهٔ «برنامه‌ریزی» حاوی افراد مشارکت‌کننده در کودتا و سازمانهای مشتاق برکناری چاوز از قدرت (بهر طریق) بود.

«ماکسیسم روس»[۱]، «دومینگو آلبرتو رانگل»[۲]، «سیپریانو هردیا»[۳]، «توماس پائز»[۴]، و «روسیو گایجارو» که طرح را هدایت و رهبری می‌کردند همگی امضاکنندگان فرمان «کارمونا» نیز بودند. «الیاس سانتانا»[۵] مدیر «آلیانزا سیویکا»[۶] سند عمومی جامعهٔ مدنی مبتی بر شناسایی مشروعیت دولت کودتایی «کارمونا» را امضا کرد. «هوگو فونسکا ویسو»[۷]، «جرج بوتی»[۸] و «آلبیس مونوز»[۹] نمایندگان «فدکاماراس» در رأس فعالان کودتا و اعتصاب بودند. «جیزس اوربیتا»[۱۰] و «نلسون لنداائز»[۱۱] به نمایندگی CTV عمل می‌کردند، اتحادیه کارگری مسئول هماهنگی به همراه «فدکاماراس» طی اعتصاب و کودتا بود. «نلسون بنیتز»[۱۲] نمایندهٔ «ژنته دِ پترولئو»[۱۳]، سازمان کارگری PDVSA مسئول ابتکار

1. Maxim Ross
2. Domingo Alberto Rangel
3. Cipriano Heredia
4. Tomas Paez
5. Elias Santana
6. Alianza Civica
7. Hugo Fonesca Viso
8. Jorge Botti
9. Albis Munoz
10. Jesus Urbieta
11. Nelson Landaez
12. Nelson Benitez

اعتصاب غیرقانونی صنعت نفت بود. نمایندگان احزاب اپوزیسیون COPEI، AD، «یو. ان. سولو پوئبلو»[۱۴]، «آلیآنزا براوو پوئبلو»[۱۵] و «پریمرو جاستیسیا»[۱۶] نیز در طرح مذکور مشارکت داشتند.

پس از آنکه آشکار شد «طرح توافق عام» از طرف دولت آمریکا پشتیبانی مالی می‌گردد چاوز سخت متلاطم و آشفته گشت و گفت: «طرح توافق عام» برای بوش و ساخت آمریکا است». «دیگو اوربانجا»[۱۷] نمایندهٔ CD و سخنگوی «طرح توافق عام» فوراً شکست آن را مسلّم اعلام نمود. با وجود اینکه ابتدا آن طرح با حرارت بسیار از طرف اپوزیسیون و به عنوان «جایگزین چاوز» معرفی شده بود ظرف یک هفته دیگر به هیچوجه از شهرت «طرح توافق عام» خبری نبود. قضاوت غلط اپوزیسیون و دولت آمریکا دوباره آنها را با شکست روبرو نمود.

## تجربهٔ «پتار»[۱۸]

درحالیکه DAI بین ۶۷ نهاد در مجموع ۲/۳ میلیون دلار کمک مالی طی چند ماه توزیع نموده بود بیش از نصف آن جهت رفراندوم ونزوئلا بعد از چاوز هزینه شده بود. وقتی که USAID به درخواست FOIA برای طرحهایش در مورد ونزوئلا پاسخ داد بطور مشخص تصمیم گرفته شد که نام سازمانها و کمک‌گیرندگان دلارهای آمریکایی در ونزوئلا حفظ شوند و افشا نگردند. در چند مورد، اشتباهات اجرایی صورت گرفت و نهادهای ذینفع چون «سومات»، «کارلوس فرناندز»[۱۹] و «میرادور دموکراتیکو»[۲۰] افشا شدند. اما برای اکثریت ۶۷ نهاد کمک‌گیرنده فقط نام پروژه‌ها و شرح برنامه‌ها آشکارا

---

13. Gente de Petroleo
14. Un S'olo Pueblo
15. Alianza Bravo Pueblo
16. Primero Justicia
17. Diego Urbaneja
18. Petare
19. Carlos Fernandez
20. Mirador Democratico

بیان گشتند. کشف رمز بعضی از پروژه‌ها چون «آن سوئنر پارا ونزوئلا»[1] و پیشنهاد سازمان «لیدرازگو یه ویژن»[2] (مورد پشتیبانی NED) جهت جایگزینی دیگر برای چاوز آسان بودند ولی بقیه از طریق فقط نام پروژه قابل شناسایی بودند.

از ۶۷ نهاد کمک‌گیرنده در سالهای ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ یک امر بویژه مشخص شد: ۶ نهاد کمک‌گیرنده بر انجمن «پتار»[3] تأکید داشتند و یک ستاد اصلی حامی چاوز.

«پتار» پرجمعیت‌ترین حومهٔ کاراکاس بزرگ می‌باشد. «پتار» جزو شهرداری «سوکر»[4] در ایالت «میراندا» که از طرف چند ناحیهٔ اعیان‌نشین و طبقهٔ متوسط محصور شده است. ناحیهٔ «پتار» بعنوان دژ پرقدرت چاوز معروف می‌باشد و در آن واقعه‌ای متتفاوت‌طی فراخوان رفراندوم علیه چاوز در ۱۵ اوت ۲۰۰۴ روی داد که موجب تعجب بسیاری از افراد شد: رأی مثبت اپوزیسیون شمار بالایی را به خود اختصاص داد و در مقابل رأی منفی (برای بقای چاوز) بیشتر از انتظار بود.

شش نهاد کمک‌گیرنده از DAI و USAID در «پتار» ابتدا بر «پیشرفت مدنی، شکل‌گیری سیاسی و ارتقای روابط اجتماعی» تأکید داشتند. یکی از نهادهای کمک‌گیرنده (به مبلغ ۲۲/۰۸۱ دلار) با عنوان: «بنای پلهای اجتماعی برای تقویت زندگی دموکراتیک در میان گروهها» کمک به اصلاح روابط بین جوامع طبقه متوسط و طبقه بالا در ناحیه «پتار» و اکثریت طبقهٔ پایین را در نظر داشت. نهاد دیگر یعنی «می باریو»[5] که ۵۳/۰۰۰ دلار کمک مالی دریافت نموده شعارش حاکی از مهربانی بود و اعلام می‌کرد: «یار مهربان من: فضایی دموکراتیک برای توسعه و توافق عامه» که بر کمک به افراد فقیر جامعه برای توسعهٔ ارزشهای اجتماعی تأکید می‌نمود.

گفتگو و ارائه راه‌حل برای مناقشه کوشش دیگر USAID-DAI در «پتار» بود که به

---

1. Un Sueno Para Venezuela
2. Liderazgo y Vision
3. Petare
4. Sucre
5. Mi Barrio

کارگران فقیر چگونگی ارتباط و کنش در یک دموکراسی را آموزش می‌داد. «اقدامات برای هماهنگی و تفاهم» عنوان پروژه‌ای با هزینهٔ ۳۴/۲۱۵ دلار جهت کمک به اعضای جامعه بود. مبهم‌تر، تجربهٔ محلی در مشروعیت گفتگو و توافق عامه؛ تأمین حقوق کودکان «ساکر» ۶۰۰۰ دلار بار مالی داشت و ۴۹/۸۳۰ دلار مورد پشتیبانی مالی قرار گرفت.

برای این کمک‌گیرندگان مستقر در «پتار» دو دیدگاه مطرح است. برای اولی، کمکهای مالی USAID-DAI در «پتار» نه تنها حامی و مساعدت‌کنندهٔ اعضای انجمن نبودند؛ همگی آنها را بعنوان فقیر، بیسواد و شهروندان بی‌ارزش می‌شمردند بلکه آنها کوشش کردند که ارزشهای دموکراتیک و روشهای توسعه را (نه به افراد بومی ونزوئلا) آموزش دهند. اعانات، ارزشها و آرا و عقاید آمریکایی را مطرح کردند تا اینکه افکار عمومی در نوسان و متأثر گردند. هدف و ایده از این اعانات نفوذ در ایدئولوژی و شکل‌گیری سیاسی ونزوئلا بود: اکثریت مردم فقیر که بزرگترین حامیان چاوز بودند. در «پتار» نبرد افکار بطور جدی در جریان بود و با ارزیابی نتایج رفراندوم، آمریکا برنده بود.

موضوع دیگر بی‌ارزش در مورد اعانات آن بود که اکثریت اعضای ناحیهٔ «پتار» هرگز از کسی راجع به آن نشنیده بودند. بیش از ۲۰۰/۰۰۰ دلار در آن ناحیه جهت شکل‌گیری سیاسی و دموکراتیک و راه‌حل برای مناقشه هزینه شد و اغلب ساکنان «پتار» هرگز در پروژه سهیم نبودند. حتی بیشتر دسیسه‌ها و توطئه‌ها درواقع براساس گزارشهای با شاهد عینی از معاون «پریمرو جاستیسیا» (کارلوس اسکاریز)[1] در «میراندا» بودند که با کمکهایشان به خانه به خانه فقیرترین خانواده‌ها (در هفته‌های قبل از رفراندوم) مراجعه کردند، آنها مبلغ ۱۵۰/۰۰۰ بولیوار (حدود ۷۵ دلار) به همراه سبدی غذا در قبال یک رأی مثبت هدیه نمودند. تصور آن مشکل است که گرسنه با رعایت اصول رأی دهد حتی در یک فضای دارای فشار سیاسی.

---

1. Carlos Oscariz

USAID-DAI بیش از ۲۰۰/۰۰۰ دلار در «پتار» در ماههایی که رفراندوم ارجح بود و اکثریتی از مردم «پتار» هرگز راجع به پروژه‌های پرداخت اعانه و برنامه‌های در حال اجرا در کنار آن چیزی نشنیده بودند هزینه نمودند؛ شاید بخشی از آن پول در هدایای «کارلوس اسکاریز» به افراد «پتار» نشان داده شده بود.

در پایان، نتیجهٔ مورد دلخواه همان بود، از طریق برنامه‌های اعانه دادن مشروع و قانونی یا از راه رشوه‌های سیاسی می‌توان در فراخوان رفراندوم برنده شد و چاوز را برکنار کرد. در «پتار» آنها راه آسانی را برای رسیدن به هدف ترسیم نمودند: حمله و غارتگری با استفاده از فقر.

بواسطهٔ خوش‌شانسی چاوز و حامیانش، آنها در ایالت «میراندا» با چند درصد امتیاز پیروز شدند. بنابراین شکست‌ها در «پتار» بر رأی حاصل تأثیر جدی نداشت ولی به لحاظ ثبات جامعه از یک میلیون رأی بیشتر تأثیر داشتند. تجربهٔ USAID-DAI «پتار» شکست دیگری را از طرف نیروهای هوادار چاوز در ۳۱ اکتبر ۲۰۰۴ طی انتخابات منطقه‌ای وارد نمود: فرماندار «میراندا» (انریک مندوزا)[1]. به یک نامزد طرفدار چاوز (دیوسدادو کابلو[2]) در یک نمایش میزان محبوبیت چاوز باخت.

ناظران در «پتار» می‌گویند که از وقتی که «مندوزا» در انتخابات فرمانداری باخت «پریمرو جاستیسیا» بدگمانانه از یاران دوری می‌گزینند.

## «شرکت انتخاباتی» آمریکا

علیرغم میلیونها دلار هزینه در حمایت از اپوزیسیون چاوز(۸) در ۱۵ اوت ۲۰۰۴ بیش از ۵۹ درصد از رأی‌دهندگان صلاحیت چاوز را برای ماندن در مقام ریاست جمهوری تأیید و تصویب کردند. حتی مرکز کارتر و OAS، هر دو، نتایج اعلام رسمی

---

1. Enrique Mendoza

2. Diosdado Cabello

CNE رفراندوم را تصدیق نمودند؛ اپوزیسیون به رهبری «سومات» با پشتیبانی مالی آمریکا تقلب در انتخابات را جار زد.

«سومات» مدعی شد که آرای اخذ شدهٔ یک حوزه را با کمک شرکت انتخاباتی «پن، اسچون و برلند»[1] (شرکتی که قبلاً از خدماتش در امور انتخابات نیکاراگوئه، پاناما و یوگسلاوی استفاده شده بود) رسیدگی نمود که نتایج دقیقاً مخالف را نشان داد و حاکی از این بود که رأی جهت فراخوان صلاحیت چاوز متجاوز از ۵۹ درصد بود.(۹) یک حوزه انتخاباتی از طرف حزب ضد چاوز و رقیب IRI، «پریمرو جاستیسیا» نیز همان نتایج را اعلام کردند. تمامی حوزه‌های انتخاباتی توسط مؤسسات بین‌المللی و ناظران بی‌طرف از طریق CNE مورد نظارت و کنترل بودند. علاوه بر این، سومات و هماهنگ‌کنندهٔ دموکراتیک (CD) اعلام نمودند که رأی متقلبانه مورد شمارش قرار گرفته و آنها نتایج شمارش آرا را به رسمیت نمی‌شناسند.

حوادثی عجیب در روز رفراندوم بوقوع پیوستند. روزنامهٔ انگلیسی ایندیپندنت قبل از پایان رأی‌گیری یک مقاله با عنوان «چاوز ونزوئلا در لبهٔ شکست رفراندوم» چاپ نمود. این مقاله ادعا می‌کرد که: «رئیس‌جمهور ونزوئلا، هوگو چاوز، دیشب در حال از دست دادن قدرت بود که حوزه‌های انتخاباتی اپوزیسیون را با تقریباً ۱ میلیون رأی اضافی نشان دادند.... نتایج اواسط صبح حاکی از آن بودند که اپوزیسیون به جهت ۱/۷۵۸/۰۰۰ رأی نسبت به ۷۹۸/۰۰۰ رأی چاوز به خود می‌بالد و خوشحال از بدست آوردن هدف، ۳/۷۶ میلیون رأی لازم برای برکناری اقتدارگرایی می‌باشد. رئیس‌جمهور چپ‌گرا....»

نتایج اواسط صبح؟ حوزه‌های انتخاباتی؟ روزنامه ایندیپندنت برنده شدن اپوزیسیون (سه تا چهار ساعت پس از اینکه حوزه‌ها باز شده بودند) راگزارش می‌کرد.

---

1. Penn, Schoen & Berland

نه حتی بدترین، بیشتر خبرنگاران بیطرف ونزوئلا چنین پیروزی را قبل از ظهر گزارش نمودند. حوزه‌های انتخاباتی در ۱۵ اوت تا نیمه شب باز بودند. مقررات CNE اعلام می‌دارد که انتشار اطلاعات حوزه انتخاباتی قبل از اینکه محاسبه و تطبیق رسمی اعلام گردد ممنوع می‌باشد. این تمهید به منظور پرهیز از هرگونه آشفتگی یا خشونت مرتبط با شرایط قطبی شده و حساس سیاسی صورت می‌گیرد. اما «سومات» بموازات همکار آمریکایی خود (شرکت پن، اسچون و برلند) اطلاعات را از طریق اینترنت (در یک تخطی آشکار از مقررات CNE) افشاء نمود.

نفوذ در نتیجه انتخابات بخشی از طرح جهت القای این عقیده بود که اپوزیسیون پیروز می‌شود. تمامی روز وسایل ارتباط جمعی خصوصی همهٔ حوادث مربوط به رفراندوم را پوشش کامل دادند اما ایستگاههای مذبور پخش تصاویر رأی‌دهندگان ضدچاوز در انتخابات را در اولویت گذاشتند. رهبران و سیاستمداران جناح اپوزیسیون در برنامه‌های اخبار وسایل ارتباط جمعی خصوصی مصاحبه می‌کردند و اظهار می‌نمودند که به عقیدهٔ آنان چاوز شکست خواهد خورد. وسایل ارتباط جمعی خصوصی بوضوح نوعی زمینه ابراز عقیده را ایجاد نموده بودند که درواقع گفته‌ها و اطلاعاتی که ادعاهایشان را انکار می‌نمود را سانسور می‌کرد.

در ساعت ۹/۵ شب روشن شد که اپوزیسیون شکست خورده است. کانالهای خصوصی پوشش خبری خود را از رأی‌دهندگان مخالف چاوز به سمت پخش فیلم‌های سینمایی قدیمی متوجه نمودند. علیرغم صفوف طولانی مردم در حومه‌ها و نواحی طرفدار چاوز که تا پاسی از شب حضور داشتند وسایل ارتباط جمعی خصوصی اعلام کردند رأی‌گیری تمام شده است. درواقع، آنها نمی‌توانستند حوادث در حال وقوع را نمایش دهند؛ شمار هواداران چاوز از شمار اپوزیسیون که بسیج شده بودند بیشتر بود و میلیونها مردم ونزوئلا که طی چند ماه و سال گذشته تلویزیون نگاه می‌کردند درواقع متوجه شدند که فریب خورده بودند. نه، بهتر آن بود که اپوزیسیون فیلم‌های سینمایی

قدیمی ببینند و باور کنند که در رفراندوم شکست خورده‌اند. اپوزیسیون آماده بود ادعاهای مربوط به تقلب در انتخابات را پس از اینکه مقامات CNE نتایج رأی‌گیری مبنی بر پیروزی چاوز را اعلام کردند مطرح نماید.

پس از اینکه حوزه‌های انتخاباتی در نیمه شب بسته شدند نتایج نسبتاً آشکار بود: رأی نه با ۲۰ امتیاز قبل از اینکه مدیریت CNE نتایج آرا را اعلام رسمی نماید به رأی آری در طول روز منجر شد. CD (هماهنگ‌کنندهٔ دموکراتیک) تصمیم گرفت که نتایج رسمی را نپذیرد. آنها CNE و مرکز کارتر و OAS را از این تصمیم مطلع کردند. اگرچه چنین عاملی نمی‌بایست تصمیم رسمی CNE را تغییر دهد؛ ولی موضوع اعلام نتایج رسمی به تأخیر افتاد. مرکز کارتر و OAS به ادعاهای تقلب مطرح از طرف «هماهنگ‌کنندهٔ دموکراتیک» توجه نموده و گوش فرا دادند.

## شب طولانی «سزار گاویریا»[1]

در ساعت ۱ نیمه شب، گویا سقوطیٰ رخ داد. «سزار گاویریا» نمایندهٔ OAS در ونزوئلا به طرفداری از اپوزیسیون و OAS نتایج رفراندوم را رد نمود. مرکز کارتر بویژه با توجه به اینکه اپوزیسیون مدرکی از تقلب در انتخابات یا اقدامی خلاف مقررات طی برگزاری رفراندوم، ارائه نکرده بود ادعاهای مبنی بر تقلب در انتخابات را نپذیرفت.

جیمی کارتر در روزهای قبل از رفراندوم تقاضای ملاقات خصوصی با چاوز نموده بود. در آن ملاقات، کارتر به چاوز گفت که معتقد است او در رفراندوم پیروز می‌شود. کارتر با اطمینان احساس می‌کرد که چاوز رأی بسیار می‌آورد. او فقط از رئیس‌جمهور ونزوئلا خواست که در اقدامی (برگزاری رفراندوم) پیروز شود به شکل مصالحه‌آمیز نه ملامت‌آمیز.

---

1. Cesar Gaviria

«سزار گاویریا» سابقهٔ حمایت تاکتیکی از اپوزیسیون داشت. او چاوز را یک اقتدارگرا قلمداد کرد و بطور استوار از طریق بقیهٔ اعضای OAS اقدامات و اظهاراتی علیه دولت ونزوئلا می‌نمود. «فرناندو جارالیمو»[1] نمایندهٔ گاویریا بود که جهت مأموریت OAS در ونزوئلا انتخاب شده بود. چند ماه قبل (ماه مه) به لحاظ انتساب به طرفداری از اپوزیسیون از کشور اخراج شده بود.

کمتر از یکماه قبل از رفراندوم، «والتر مورایرا»[2]، فرستادهٔ برزیلی برای OAS بعنوان ریاست هیأت مأمور به ونزوئلا منصوب شد. از هنگامی که «گاویریا» بخش اعظمی از دو سال گذشته را در ونزوئلا می‌گذراند «مورایرا» اعتماد و اطمینان OAS نسبت به خود را در تیم نظارت بر رفراندوم جلب نموده بود.

در ساعات اولیه صبح ۱۶ اوت جیمی کارتر و «سزار گاویریا» اختلاف پیدا کردند. ذهنیت «گاویریا» تکان نخورده بود. او مثل کارتر نمی‌اندیشید. آیا تصمیم «گاویریا» براساس واقعیت و مدرک سخت استوار شده بود، احتمالاً کارتر می‌بایست در رد نمودن نتایج رسمی CNE به او بپیوندد. اما از وقتی که چرخش در آخرین دقیقه «گاویریا» مربوط به صف‌بندی سیاسی با اپوزیسیون بود کارتر تصمیم گرفت که طوری دیگر وی را متقاعد سازد. پس از سه ساعت مذاکره در ساعت ۴ صبح «گاویریا» هنوز نتایج رفراندوم را تأیید نمی‌کرد. در نیمه شب به «والتر مورایرا» رئیس واقعی OAS در ونزوئلا تلفن شد و او صبح روز بعد با اولین هواپیما به سوی واشنگتن پرواز کرد.

حتی وقتی «فرانسیسکو کاراسکوئرو»[3] رئیس CNE نتایج رسمی رفراندوم را در ساعت ۴/۳۵ صبح اعلام نمود و پیروزی چاوز تضمین گشت ناراحتی و سختی تصمیم «گاویریا» در کاخ ریاست جمهوری «میرافلورس» منعکس گشت و عکس‌العمل نشان داد. بواسطهٔ خوش‌شانسی، عامه مردم نسبت به این اطلاعات محرم نبودند و آنها که از

1. Fernando Jaramillo.
2. Waltee Moreira
3. Francisco Carrasquero

چاوز حمایت نموده بودند پیروزی خود را جشن گرفتند.

تا ظهر ۱۶ اوت، «گاویریا» بازگشت نموده بود. «مورایرا» در کاراکاس بود و ظاهراً در تغییر ذهنیت «گاواریا» نقش عمده‌ای داشت. OAS و مرکز کارتر در ساعت ۱ بعدازظهر مشترکاً کنفرانس مطبوعاتی برگزار کردند و تأیید خود را از نظر رسمی CNE اعلام نمودند. «گاویریا» همراه با «مورایرا» در کنارش، بیانیه OAS مبتنی بر صحت نتایج را قرائت نمود. کوشش او برای طرح و گفتن اظهاراتی مبنی بر حمایت از ادعاهای اپوزیسیون در مورد احتمال تقلب از طرف نگاههای خشن «مورایرا» بی‌نتیجه بود.

در شمال، دولت آمریکا هنوز نتایج رفراندوم را نپذیرفته بود. علیرغم دلگرمی‌های بسیار که واشنگتن می‌بایست تصمیم OAS و مرکز کارتر را در مورد رفراندوم بپذیرد هیچ اعلامیه رسمی در تاریخ ۱۶ اوت صادر نشد. روز قبل از آن آمریکا پذیرش مشروط رفراندوم را اعلام کرد. در ۱۷ اوت، سخنگوی وزارت امور خارجه (آدام ارلی[1]) سرانجام اعلام نمود:

«ما به گروه دوستان ونزوئلا در پذیرش نتایج اولیه رفراندوم می‌پیوندیم و نه اینکه آنها نشان دادند که پرزیدنت چاوز حمایت اکثریت رأی‌دهندگان را بدست آورد.... ما ناظران بین‌المللی را فرا می‌خوانیم تا به برونداد یک دیدگاه شفاف کمک کنند و آن نگرانیهای باقی‌مانده را بعنوان بخشی از جریان مصالحه ملی رفع نمایند...».

آمریکا نتایج رسمی رفراندوم را به عنوان «مقدماتی» قلمداد و تأیید نموده و خواستار «بازرسی» آرا شده بود. همانطورکه «نوریگا» قبل از رأی‌گیری جهت رفراندوم بدرستی اعلام کرده بود: «آمریکا مقدار معتنابهی پول برای این رفراندوم هزینه کرده بود». درست و صحیح بود و آنها نمی‌خواستند در این جریان بازنده باشند.

وقتی که بازرسی‌ها از طریق تصدیق و نظارت OAS و مرکز کارتر انجام شدند

---

1. Adam Ereli

نتایج مثل سابق بودند: چاوز با ۵۹ درصد آرا برنده می‌باشد.

رفراندوم یک عقب‌نشینی عمده برای ایالات متحده بود. برای سالها، آمریکا در جهت تزلزل و برکناری چاوز تلاش کرده بود. در اقدام نهایی، آمریکا رفراندوم را حمایت کرد. اما نتایج، ورای استقرار یک بیطرفی در وضع موجود، حاکی از اعتبار و تأیید وسیع چاوز بود؛ درنتیجه او یک پیروزی انتخاباتی برنامه‌ریزی نشده را رقم زده بود سالها پیش از آنکه دورهٔ ریاست جمهوری وی پایان یابد.

**یادداشت‌ها:**

۱. اخیراً، SAIC اطلاعات امنیتی را برای استفاده در دستگاههای الکترونیک رأی‌گیری جمع‌آوری می‌نماید.

۲. اسناد USAID.

3. www.sumate.org.

۴. جان تامایو، «آمریکا روابط چاوز و شورشیان را قطع کرد»، میامی هرالد، ۲۸ دسامبر ۲۰۰۳.

۵. مارتین آروستگویی، «پیوندهای ونزوئلا»، یونایتد پرس اینترنشنال، ۱ سپتامبر ۲۰۰۳.

۶. اطلاعات NED و CIPE-CEDICE در Venezuelafoia.

۷. یادداشت غیررسمی NED.

۸. روز جمعه، ۲۰ اوت ۲۰۰۴، راجر نوریگا دستیار وزیر خارجه آمریکا در امور نیمکرهٔ غربی اعلام کرد: «ما در روند دموکراتیک سرمایه‌گذاری بسیار کرده‌ایم چون ما به وفاداری جامعهٔ مدنی ایمان داریم که یک رکن حاکی از دموکراسی است.

۹. «آمریکا از طریق رفراندوم بحث‌برانگیز اوضاع ونزوئلا را آشفته کرد......»، آسوشیتدپرس، ۱۹ اوت ۲۰۰۴.

# فصل دهم
# راهبردهای پنهان و تهدیدها

«سومات» نتایج رفراندوم را نپذیرفت. سفرها به واشنگتن افزایش یافت و جهت متقاعد نمودن دنیا که «تقلب میلیونی»[1] طی فراخوان رفراندوم صورت گرفته است تلاشها شد. رهبران «سومات» فریاد زدند: «هاکرها و متقلبان از روسیه جهت دزدی رأی‌ها به ونزوئلا آورده شدند». آنها سوگند یاد کردند که: «دستگاههای رأی‌گیری بوسیلهٔ CNE مجهز و پوشانده شده بودند». «کارشناسان» از اطراف و اکناف دنیا آورده شدند و هنوز نشانه‌ای واقعی و معتبر ارائه نشده است.

ضمناً، دادستان کل ونزوئلا مدیران «سومات» را متهم نموده بود؛ «ماریا کورینا ماکادو»[2] و «آلژاندرو پلاز»[3] به لحاظ تخطی از اصل ۱۳۲ قانون جزا که خلافی از نوع «توطئه جهت سرنگونی حکومت» و «تقاضای مداخلهٔ بین‌المللی در سیاست ملی» یا «تحریک جنگ داخلی و افترا به رئیس جمهور و نمایندگان دیپلماتیک در مطبوعات خارجی» را مطرح می‌کند. دادستان کل اظهار نمود که «سومات» در اقدامی خلاف یعنی تقاضای کمک مالی از NED (بازوی دولت آمریکا) به منظور مبارزه و رهبری فراخوان

---

1. Mega-Frad
2. Maia Corina Machado
3. Alejandro Plaz

رفراندوم علیه پرزیدنت چاوز شرکت داشته است. علاوه بر این، بازرس کل «سومات» را متهم نمود که با عملکردهای رویه افزایش توان انتخاباتی از طریق ایجاد یک دفتر رسمی و ستاد انتخاباتی موازی (که در انتخاب و شمارش امضاها طی مراحل روند رفراندوم مورد استفاده قرارگرفت) از قانون اساسی تخطی نموده است. دو عضو دیگر «سومات» (لوئیس انریک پالاسیوس[1] و ریکاردو لودویگ استوز مازا[2]) نیز بواسطهٔ کمک و تشویق و تحریک توطئه مورد اتهام بودند. یک دادرسی مقدماتی در دادگاههای ونزوئلا در ۲ نوامبر ۲۰۰۴ صورت گرفته بود. وقتی که ابتدا اتهامات علیه مدیران «سومات» در مـی ۲۰۰۴ مطرح شدند بازرس مـربوط بـه آن پـرونده (لوئـیزا اورتگـا دیـاز[3]) ربـوده شـد. دادستان «اورتگا دیاز» به همراه دوستش که در آن زمان همراهش بود با تهدید اسلحه مجبور به سوار شدن به یک اتومبیل شدند. اگر آن دوست همراهش نبود (کسی که با راهزنان در ماشین در حال حرکت مبارزه کرد) «لوئیزا» احتمالاً از حمله جان سالم بدر نمی‌برد. پس از ربوده‌شدن، او به یک اردوگاه نظامی منتقل شد و تحویل گارد محافظ شد. او همچنان عهده‌دار رسیدگی به آن پرونده باقی ماند.

پروندهٔ مزبور علیه «سومات» کـمک‌گیرنده از NED در سـطوح وزارت خـارجـه آمریکا و نهاد شبه حکومتی NED سروصدا برپا نمود به نحوی که ملزم به گزارش آن به جلسه سالانه کنگره در مورد فعالیتهایش و استفاده از منابع مـالی شـد. هـفته‌ها پس از رفراندوم، وزارت خارجه آمریکا مبارزات وسیعی را در دفـاع و حـمایت از «سـومات» انجام داد. سخنگوی وزارت خارجه آمریکا اعلامیه‌های فراخوان دولت ونزوئلا جهت حذف و فراموشی پرونده و برچسب «دادرسی سیاسی» را تکـرار کـرد. «مـاریا کـورینا ماکادو» به «دختری برای دموکراسی» مبدل شد که به نیویورک، میامی و واشنگتن سفر می‌کرد تا میزبان کنفرانسها، نشستها و گفتگوها در مورد پرونده «سومات» و «بحرانهای

1. Luis Enrique Palacios
2. Ricardo Ludwig Estevez Mazza
3. Luisa Ortega Diaz

سیاسی» ونزوئلا باشد. سفرهای بسیار به واشنگتن چشم‌های آنان را برای دیدن حقیقت برغم تحریک و خشم اپوزیسیون باز نمود.

سفیر جدید آمریکا در ونزوئلا، (ویلیام براونفیلد[1]) حتی با رئیس دیوان عالی کشور ونزوئلا (قاضی ایوان رینکون[2]) ملاقات کرد و از وی تقاضا نمود برای ممانعت از جریان و پیشرفت پرونده مزبور مداخله نماید. با وجود اینکه «رینکون» در احترام به روند و قضاوت دادستان کل مقررات را رعایت می‌نمود یکی دیگر از قضات در دفتر دادرسی کیفری دادگاه عالی تصمیم به ملاحظه و مراعات خواستهٔ «براونفیلد» گرفت. او پرونده را برای مطالعه جهت «شفافیت» و «اعتبار» بیرون کشید قبل از آنکه به جریان دادرسی بیفتد. در ۲ نوامبر ۲۰۰۴ رسیدگی به پرونده تا مدتی نامحدود به تعویق افتاد.

در ۸ نوامبر ۲۰۰۴، مدیر NED (کارل گرشمن[3]) دیداری تاریخی از ونزوئلا با هدفی بسیار ویژه داشت. «گرشمن» به کشور آمریکای جنوبی سفر نمود تا از پرزیدنت چاوز بخواهد در امر پروندهٔ علیه «سومات» مداخله نماید، برغم این واقعیت که رسیدگی به آن پرونده در دفتر دادستان کل مستقل می‌باشد. اما چیزی که «گرشمن» را بیشتر به تعجب واداشت آن بود که هیچ ملاقاتی با رئیس جمهور برنامه‌ریزی نشده بود یا هیچ یک از اعضای کابینه و او موفق نشدند که از طرف NED (با پشتیبانی آمریکا) بر رهبر جدیداً دوباره تأیید شده کشور اعمال فشار نمایند. «گرشمن» با دادستان کل کشور (عیسایس رودریگوئز[4]) و رئیس دیوان عالی کشور (رینکون) ملاقات کرد.

در ملاقات با «رینکون»، «گرشمن» تهدید نمود که مانع صدور اعتبار از بانک جهانی برای برنامهٔ اصلاحات قضایی دیوان عالی کشور ونزوئلا می‌شود که قبلاً در سالهای گذشته مورد تأیید قرار گرفته بود. در بازگشت، «گرشمن» از «رینکون» خواست که از مقام خود استفاده کرده هر تلاشی را برای پایان دادن به رسیدگی و تعقیب پرونده

---

1. William Brownfield
2. Ivan Rincon
3. Carl Gershman
4. Isaias Rodriguez

علیه «سومات» انجام دهد. «رینکون» به تهدیدهای «گرشمن» تن درنداد و از جنبه‌ای دیگر اطمینان داشت؛ چنانکه چند هفته بعد بانک جهانی اعتبار مصوب دیوان عالی کشور ونزوئلا را قطع کرد. در تماس با دادستان کل کشور (رودریگوئز)، «گرشمن» خیلی با پنهان‌کاری عمل می‌کرد. او از بالاترین مقام قانونی کشور خواست که پرونده را مختومه نماید و تلویحاً اشاره نمود که تداوم رسیدگی به آن بر روابط بین دو کشور مؤثر خواهد بود. «رودریگوئز» قانونی که از موضع وی پشتیبانی می‌نماید را ذکر نمود و تقاضای مراعات و رعایت «گرشمن» را رد کرد.

سفر «گرشمن»، اولین مسافرت رئیس NED به یک کشور خارجی که برای دفاع از منافع سازمان بود درواقع «آخرین فرصت» دولت ونزوئلا بود که پرونده را از جریان خارج کند یا با خشم و غضب دولت آمریکا روبرو شود. حتی «جان کری» نامزد ریاست جمهوری از موضوع «سومات» در روزهای قبل از نوامبر ۲۰۰۴ (انتخابات ریاست جمهوری آمریکا) دفاع نمود و از چاوز به لحاظ «شکنجه سیاسی» انتقاد کرده وی را متهم به گرایش به دیکتاتوری نمود. دیگر مدافعان «سومات» شامل اعضای کنگره آمریکا (کریستوفر کوکس[1]، گرگوری میکس[2]، مدیران NED)، و سناتور جان مکین[3] و وزیر خارجه سابق آمریکا خانم مادلین آلبرایت (کسی که سازمانهای کمک‌گیرنده از NED را معین نموده بود)، IRI و NDI بودند. همگی افراد فوق‌الذکر نامه‌هایی در دفاع از فعالیت NED در ونزوئلا نوشتند و علیرغم رفتار غیرمنطبق با قانون و بدنام خود طی کودتا و اعتصاب از پشتیبانی مالی از NED دفاع نمودند.

نمایندگان و سخنگویان NED وقت بسیار داشتند و دوباره ادعا کردند فعالیتهای آنها در ونزوئلا «بی‌غرضانه» و فقط به منظور «ارتقای دموکراسی» بود. اعلامیه‌های «گرشمن» برای مطبوعات ونزوئلا مبین چیزی دیگر بودند. پس از سرزنش کردن رئیس

---

1. Christopher Cox
2. Gregory Meeks
3. John McCain

جمهور، دادستان کل کشور، و رئیس دادگستری، «گرشمن» با عصبانیت به وسایل ارتباط جمعی ونزوئلا اعلام کرد که: «ونزوئلا نه یک دموکراسی است نه یک دیکتاتوری و چیزی بین آن دو می‌باشد». همراه با آن اظهارات، «گرشمن» ادعا کرد که در ونزوئلا NED «فقط گروههای دموکراتیک را پشتیبانی مالی می‌کرد». او نیز مقایسه‌ای ضعیف و کم‌مایه بین دولت ونزوئلا و دیکتاتوری شیلی پینوشه مطرح کرد و گفت: «در سالهای دههٔ ۸۰، ما از طرف دولت پینوشه مورد حمله واقع شدیم و او این واقعیت را دوست نداشت ما از گروههایی حمایت کنیم که در جهت گذار دموکراتیک در شیلی گام برمی‌داشتند».

امری که عمیقاً مشکل‌ساز می‌باشد وقتی که نمایندهٔ یک گروه با ادعای ارتقای دموکراسی در کشوری فعالیت می‌کند و علیه عدم اجرای قوانین آن کشور مجادله می‌نماید. آمریکا انواع مقررات و ضوابط در مورد پرداخت پول و وام و ارتباط آن با انتخابات را اعمال می‌نماید؛ چه مقدار می‌توان اعطا کرد، انتشار اسامی و آدرس و دیگر مشخصات کمک‌گیرندگان. برای یک بیگانه، مطالعه و سئوال راجع به اینکه آمریکا از چنین مقرراتی حمایت نمی‌کند وسیعاً به عنوان یک نمایش مسخره به نظر می‌آید.

«گرشمن» از طریق تهدیدهای خود به دولت ونزوئلا برای افزایش فشار بین‌المللی در دفاع از پرونده «سومات» تلاش نمود و چاوز را فردی «مزدور و منفور» بین‌المللی و «تخطی‌کننده نسبت به حقوق بشر» معرفی نمود. درست ۲۴ ساعت پس از آنکه «گرشمن» ونزوئلا را ترک کرد نامه‌ای از طرف یک گروه منتسب به ۷۰ «دموکرات بین‌المللی» منتشر شد و در آن از رئیس جمهور ونزوئلا تقاضا شده بود در پرونده «سومات» دخالت نموده و مانع گردد دادستان کل آن پرونده را به جریان بیندازد.

نامه با مطالب گمراه‌کننده و غلط در مورد سیستم‌های قانونی ونزوئلا نوشته و تدوین شده بود و بطور عجیبی رعایت اصول دموکراسی را مطرح می‌کرد درحالی که از رئیس جمهور ونزوئلا می‌خواست اصل قانونی تفکیک قوا را زیر پا گذاشته و در پرونده زیر نظر و اختیار دادستان کل مداخله نماید. نامه طرد و چشم‌پوشی از قانون را طرح و

تقاضا دارد مدیران «سومات» از موضع «برتر از قانون» کمک مالی شوند درست به لحاظ اینکه آنها از حمایت NED و ۷۰ «دموکرات بین‌المللی» برجسته برخوردارند.

اگرچه هدف نامه این بود که بمانند یک بیانیهٔ مستقل از طرف ۷۰ دموکرات مشهور قلمداد شود ولی پیوندهایش با NED بسیار آشکار بود. نامه از طرف بخش مطبوعاتی NED و ۷۰ امضاکننده برای عموم منتشر گشت، بیش از نصف افراد یا با هیأت مدیران NED مرتبط بودند یا حمایت مالی NED را دریافت نموده بودند.

در هفته‌های بعد، «تام لانتوس»[1] عضو کنگرهٔ ایالات متحده در کنگرهٔ آمریکا (کاپیتول هیل[2]) قطعنامه‌ای را ارائه داد که بر حمایت از NED و فعالیتش در ونزوئلا تأکید می‌کرد. قطعنامه نیز از دولت ونزوئلا خواست که پروندهٔ «سومات» را مسکوت گذارند:

بخش دوم از کنگره یکصدوهشتم ـ مجلس نمایندگان (H.RES). ۸۶۷

ـ مجلس نمایندگان آمریکا

۱ـ بر حمایت قاطع از NED[3] (بنیاد ملی برای دموکراسی) برای ارتقای دموکراسی در سراسر جهان تأکید می‌کند.

۲ـ تحسین برای تمامی مردم ونزوئلا که بطور صلح‌آمیز حقوق سیاسی را تجربه کردند؛ قانون اساسی ونزوئلا جهت حل اختلافاتشان از طرق دموکراتیک سازوکارهایی فراهم نموده و از طرف دیگر از همهٔ اشکال خشونت سیاسی منزجر می‌باشد.

۳ـ اتهاماتی علیه اعضای سازمان اجتماعی ونزوئلایی مشهور به «سومات» در رابطه با توطئه و همدستی با «بنیاد ملی برای دموکراسی» راجع به سرنگونی دولت ونزوئلا بعنوان تحریک سیاسی.

۴ـ تصمیم دولت جمهوری بولیواری ونزوئلا مبنی بر عدم تعقیب شهروندان ونزوئلا، ازجمله شهروندانی که با «سومات» همکاری داشتند و یا فعالیتهایی که با

---

1. Tom Lantos
2. Capitol Hill
3. National Endowment for Democracy

رعایت مقررات و قانون اساسی ونزوئلا انجام شده‌اند مورد استقبال و حسن تلقی می‌باشد.

قطعنامه نه تنها فعالیت NED در ونزوئلا را می‌ستاید از صدها هزار دلار که به محرکان و رهبران کودتا اعطا شد ذکر نمی‌نماید و نیز بطور تاکتیکی تقاضا دارد که قوهٔ قضاییه ونزوئلا پروندهٔ قانونی علیه اعضای «سومات» را مسکوت گذاشته حذف کند. در پی اقدامات «گرشمن» و «براونفیلد» قطعنامهٔ «لانتوس» تلاش کرد تا قانون ونزوئلا را تضعیف نماید. با ابراز تأسف برای «سومات» و لانتوس (نمایندهٔ کنگره)، کنگرهٔ قبل از آنکه قطعنامه تصویب شود تعطیلاتش آغاز شد. اما کنگره بخش دیگری از قانون مربوط به فعالیتهای NED در ونزوئلا را تصویب نمود. «خوزه سرانو»[1] نمایندهٔ نیویورک در کنگره آمریکا عبارت ویژه‌ای در لایحهٔ ۲۰۰۵-Fy مطرح کرد که آشکار می‌سازد فعالیتهای NED در ونزوئلا مورد سئوال بودند. در لایحه‌ای که ۵۱ میلیون دلار برای تمام برنامه‌های NED در سال ۲۰۰۵ را تصویب می‌نماید این عبارت آمده است:

«کمیته نقشی که NED در تقویت نهادهای دموکراتیک در سراسر جهان ایفا نمود را دوباره مورد تأیید قرار می‌دهد. هر فکر و ذهنیتی که کمکهای مالی بطور مستقیم برای حمایت یک حزب یا نمایندهٔ خاص بکار برده می‌شود یا از برکناری رهبران منتخب از طریق غیرقانونی پشتیبانی می‌کند باعث تضعیف اعتبار و تأثیر برنامه‌های NED می‌گردد. کمیتهٔ کارشناسان NED برای اطمینان از اینکه تمام فعالیتهای مورد حمایت مالی به اصول کانونی و مهم NED وفادارند می‌بایست همهٔ اقدامات لازم را انجام دهد. کمیته به کارشناسان NED توصیه می‌کند یک گزارش جامع راجع به فعالیتهایش در ونزوئلا از سال ۲۰۰۱ تاکنون (۱۵ دسامبر ۲۰۰۴) برای کمیته تهیه نماید.»(۱)

برای اولین بار در تاریخ عبارتی در قانونی راجع به NED درج شد که نگرانیها در

1. Jose Serrano

مورد برنامه‌ها و تعهدات نسبت به دموکراسی از طرف NED را افزایش داد. تا این تاریخ، گزارش درخواست شده هنوز از طرف NED ارائه نشده است.

## میامی: یک مرکز تروریستی

میامی بهشت آن ونزوئلایی‌ها می‌باشد که خودشان را با هدف جستجوی راههای جدید جهت برکناری پرزیدنت چاوز تبعید نموده‌اند. در اوایل اکتبر ۲۰۰۴، «رابرت آلونسو»[1] تهییج‌کننده و محرک «گواریمبا»[2] پس از آنکه حکم دستگیری وی در ونزوئلا صادر گشت در میامی ظاهر شد؛ این امر بدان لحاظ بود که تقریباً ۸۰ شبه نظامی کلمبیایی در مزرعه وی خارج از کاراکاس در می ۲۰۰۴ دیده شده بودند و ظاهراً درصدد اجرای توطئه ترور چاوز بودند. «کارلوس آندرس پرز»[3] رئیس‌جمهور سابق ونزوئلا نیز در میامی مأوی گرفته و فعال است. «پرز» از محل سکونت خود در میامی به روزنامه ال ناسیونال در ژولای ۲۰۰۴ اعلام کرد که چاوز سزاوار «مردن مثل یک سگ» است و «خشونت تنها راه برکناری وی است».(۲)

در اکتبر ۲۰۰۴ «اورلاندو اوردانتا»[4] هنرپیشه ونزوئلایی نیز از محل بازداشت خود گریخت و در میامی ظاهر شد. او در یک نمایش تلویزیون محلی میامی بنام (رودرروی ماریا الویرا[5]) در ۲۵ اکتبر ۲۰۰۴ بر روی صحنهٔ تلویزیون آمد درحالی که ترور چاوز و دیگر اعضای دولت وی را توصیه می‌نمود. وی اظهار داشت:

«از ۱۵۰/۰۰۰ فرد یونیفورم پوشیده در ونزوئلا می‌بایست درصد بالایی از مردم وفادار باشند که در لحظهٔ مناسب بپاخیزند... اما این امر فقط وقتی روی می‌دهد که حذف فیزیکی «سگ ارشد» و گروهش عملی شود. هیچ جای شکی باقی نیست: راه

---

1. Robert Alonso
2. Guarimba
3. Carlos Ardres Perez
4. Orlando Urdaneta
5. Maria Elvira Confronta (Maria Elvira Confronts)

دیگری نیست. قطعاً و فقط حذف فیزیکی.»

وی وقتی که با گروه میزبان برنامه جمعیت را تحریک کرد چگونگی انجام این مقصد را طرح نمود و خود پاسخ داد: «این امر با چند فرد با اسلحه‌های بلند که دوربین‌دار باشد عملی است و با شکست مواجه نمی‌گردد... این روش و سفارشی است که من در این لحظه پیشنهاد می‌نمایم، برویم و عجله کنید...».(۳)

هفتهٔ بعد، در ۱۸ نوامبر ۲۰۰۴، قاضی (مسئول تعقیب قانونی) ونزوئلا «دانیلو آندرسون»[1] در یک بمب‌گذاری اتومبیل ترور شد. دو مورد مأموریت از چهار مورد انفجار روی اتومبیل «آندرسون» ثابت شده بود و انفجار از طریق کنترل از راه دور عملی گشت. در آن زمان «آندرسون» برجسته‌ترین مقام قضایی ونزوئلا بود. او مسئول بررسی پرونده‌های اتهامی سیاسی که به منافع و وابستگی‌های افراد قدرتمند مربوط می‌شد بود. «دانیلو» به تازگی برای تمامی ۳۹۵ نفری که «فرمان کارمونا»[2] را امضا کرده بودند (بعنوان بخشی از رسیدگی قضایی در جریان راجع و مربوط به کودتای آوریل ۲۰۰۲) حکم احضاریه فرستاده بود. اگرچه هنوز علیه هیچ کس بلحاظ اتهامات جنایی اعلام جرم نشده بود بسیاری از آنها به میامی فرار کرده بودند.

«دانیلو» نیز «هنری ویوس»[3]، «لازارو فوررو»[4] (رئیس سابق پلیس مرکزی) و «آلفردو پنا»[5] (شهردار سابق کاراکاس بزرگ) را به لحاظ مشارکت در کودتا تحت تعقیب قانونی قرار داده و علیه آنها اعلام جرم نموده بود. «پنا» نیز پس از آنکه اعلام جرم و اتهام علیه وی مطرح شد در میامی ظاهر گشت. «آندرسون» مسئول تعقیب قانونی پرونده علیه «هنریک کاپریلس رادونسکی»[6] (شهردار سابق) بود که به فراهم نمودن تسهیلات جهت حمله به سفارت کوبا طی کودتا متهم بود.

---

1. Danilo Anderson
2. Carmona Decree
3. Henry Vivos
4. Lazaro Forero
5. Alfredo Pena
6. Henrique Capriles Radonsky

ترور «آندرسون» اولین قتل سیاسی در تاریخ معاصر ونزوئلا بود. طرح ترور خیلی دقیق طراحی و اجرا شد و بطور شگفت‌آوری شبیه ترور «اورلاندو لتلیر»[1] و «رونی موفیت»[2] بود (این ترور قبل از حملهٔ ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به ساختمان مرکز تجارت جهانی نیویورک یکی از وحشتناک‌ترین حملات تروریستی صورت گرفته در خاک آمریکا محسوب می‌شد). «لتلیر» وزیر دفاع دولت دموکراتیک «سالوادور آلنده» بود. کودتای سال ۱۹۷۳ به ریاست «آگوستو پینوچه» «آلنده» را سرنگون کرد. «لتلیر» و «موفیت» در بمب‌گذاری اتومبیل در خیابان «ردیف ساختمانهای سفارتخانه‌ها در واشنگتن»[3] کشته شدند، امری که به دستور «پینوچه»، آموزش سازمان سیا و تصویب واشنگتن صورت گرفت. در پایان سال ۲۰۰۴ آنها که فرمان قتل «آندرسون» را صادر کردند همچنان ناشناخته باقی ماندند.

## اردوگاههای تروریستی

چندین نظامی سابق که در کودتا شرکت داشتند به همراه «کارلوس فرناندز»[4] رئیس سابق کاخ ریاست جمهوری (فدکاماراس) و «کارلوس اورتگا» (مدیر سابق CTV که در کاستاریکا پناهندگی سیاسی کسب کرده بود و بعداً وقتی که مخفیانه به ونزوئلا برگشت و در یک تظاهرات به طرفداری از رفراندوم در تلویزیون دیده شد آن امتیاز پناهندگی را از دست داد) در میاهی ظاهر شدند. دولت ونزوئلا برای «فرناندز» و «اورتگا» به لحاظ رهبری اعتصاب غیرقانونی ۶۴ روزه که میلیاردها دلار به اقتصاد ونزوئلا خسارت وارد کرد احکام توقیف صادر نمود. دولت ونزوئلا نیز برای دو مقام نظامی (ژرمن رودولفو وارلا[5] و خوزه آنتونیو کولینا[6]) از دولت آمریکا تقاضای استرداد

---

1. Orlando Letelier
2. Ronni Moffitt
3. Washington's Embassy Row
4. Carlos Fernandez
5. German Rodolfo Varela
6. Jose Antonio Colina

مجرمین نموده است که متهمند مغز متفکر بمب‌گذاری در سفارتخانه‌های کلمبیا و اسپانیا در کاراکاس در پاییز ۲۰۰۳ بوده‌اند. این دو مقام نظامی سابق تقاضای پناهندگی سیاسی نموده‌اند و پرونده‌های غیرمختومه دارند قبل از اینکه دادرسی‌های امور مهاجرت در میامی انجام شود.

یک گروه میلیشیای نظامی کوبایی ضد کاسترو (کماندوهای اف ـ ۴) که در میامی فعال بود در اواخر سال ۲۰۰۲ به نیروهای «انجمن ونزوئلایی میهن‌پرست»[1] تحت رهبری «کاپیتان لوئیس ادواردو گارسیا»[2] (مقام نظامی ونزوئلا) پیوست. دو سازمان مذبور تحت عنوان «مبارزان آزادی»[3] اردوگاههای آموزشی تروریستی در اطراف میامی برای آنها که در پی سرنگونی چاوز و کاسترو بودند را هدایت می‌نمودند.(۴)

یک مقاله در وال استریت ژورنال با عنوان «هاوانای کوچک میامی رهبر ونزوئلا را دشمن جدید می‌شمارد» اهداف این محفل تبعیدیان مستقر در میامی را چنین بیان می‌کند:

«گارسیا می‌گوید مشغول فراهم کردن زمینهٔ آموزش ۵۰ عضو گروه «کماندوهای اف ـ ۴ می‌باشد که ۳۰ نفر آنها کوبایی ـ آمریکایی هستند، بقیهٔ مردم ونزوئلا باید نزدیک نیزارها به ردیف به مسلسل بسته شوند. ما برای جنگ آماده می‌شویم. با اینحال، جنبش او با کودتاهای نظامی مخالف است. مبارزهٔ ما به جهان نشان می‌دهد چاوز دشمن دموکراسی است.»(۵) برغم درخواستهای دولت ونزوئلا از دولت آمریکا برای ارزیابی این اردوگاهها از طرف آمریکا هیچ اقدامی نشد.

## روابط آینده

آغاز سخن کوندالیزا رایس وزیر خارجه آمریکا با چنین لحنی در مورد روابط آینده با دولت ونزوئلا همراه بود: وی در اظهارات خود در اکتبر ۲۰۰۴ برای مطبوعات

---

1. Junta Patriotica Venezolana (Venezuelan Patriotic Junta)
2. Capitan Luis Edvardo Garcia
3. Freedom Fighters

اعلام کرد که چاوز یک «مشکل جدی و واقعی» برای منطقه است و دیگر کشورهای نیمکرهٔ غربی می‌بایست بسیج شوند و «هم ناظر اقدامات و حرکات او باشند و هم مراقب و هشیار باشند».

با تخصیص بیش از ۶ میلیون دلار در سال ۲۰۰۵ جهت مداخلاتش، واضح بود که برنامه و هدف دولت آمریکا در ونزوئلا تمام نشده است. اما با تقویت انقلاب بولیواری ونزوئلا و کسب حمایت در سراسر جهان این سئوال مطرح می‌شود: آمریکا تا چه میزان تمایل دارد جنگ پنهان خود علیه چاوز را ادامه دهد؟

بنظر می‌رسد با انتخاب دوبارهٔ بوش و انتصاب رایس به مقام وزارت امور خارجه آمریکا جواب آن سئوال بطور مطمئن «تا حد لازم» می‌باشد. این امر تا چه میزان عملی شده؛ عدول غیرمعمول چاوز و ونزوئلا طی چند سال گذشته مشعر بر آن است و آن را نشان می‌دهد. بنا به گفتهٔ رئیس جمهور ونزوئلا «هوگو رافائل چاوز فریاس»: «ما تا وقتی که تمامی زنجیرها و بندهایی که مردم ما را خوار نموده است پاره نکنیم: (زنجیرهای گرسنگی، نکبت و استعمار) از پای نخواهیم نشست و آرام نمی‌گیریم.

این کشور یا آزاد خواهد شد یا در تلاش برای آزادی جانمان را فدا می‌کنیم.»

**یادداشت‌ها:**

۱. گزارش مجلس نمایندگان، لایحه ۴۷۵۴، «بنیاد ملی برای دموکراسی».

۲. «خشونت به آمریکا فرصت می‌دهد که چاوز را سرنگون نماید»، مصاحبه کارلوس آندرس پرز با روزنامهٔ ال ناسیونال، ۲۶ ژولای ۲۰۰۴.

۳. به روزنامه تماس، ۲ نوامبر ۲۰۰۴ مراجعه شود.

4. www.comandosf4.org.

۵. ژوزه کوردوبا، «میامی در پی دشمنی جدید در رهبری ونزوئلا»، وال استریت ژورنال، ۲۹ ژانویه ۲۰۰۳.